

آخرین دین الهی

اسلام

دکتر مراد کایا





انتشارات اِراکام ۲۰۱۴ / ۱۴۳۵ هجری قمری

چاپ:

انتشارات اِراکام

İkitelli Organize Sanayi Bölgesi Mahallesi
Atatürk Bulvarı Haseyad 1. Kısım No: 60/3-C
Başakşehir, Istanbul, Turkey

تلفن : ۰۰۹۰-۲۱۲) ۶۷۱-۰۷۰۰ :

فکس : ۰۰۹۰-۲۱۲) ۶۷۱-۰۷۱۷ :

ایمیل : info@islamicpublishing.net

وبسایت : http://islamicpublishing.net

حق چاپ محفوظ است. هیچ بخشی از این نشریه بدون اجازه ناشر قابل تکثیر،
نهنگداری در سیستم های بازیابی، انتقال در هر شکل ممکن: الکترونیکی، مکانیکی،
فتو کپی و ضبط نمی باشد.

شابک : ۹۷۸-۹۹۴۴-۸۳-۶۴۸-۷

عنوان اصلی : Son Semavi Din: İslam

مؤلف : دکتر مراد کایا

مترجم : ابراهیم رضائی و راهب محمدی قنبرلو

ویراستار : پیمان کاظمی

ویرایش کپی : عزیزالله محمد رحیم

گرافیک : راسیم شاکراوگلو (گرافیک کلمات)

چاپ : چاپخانه اِراکام

Language : Persian

آخرين دين الهى:

اسلام

دکتر مراد کایا

استانبول

۲۰۱۴

فهرست مطالب

مقدمه

۱. انسان، کائنات و خالق ۱۰
۲. انسان و دین ۲۱

قسمت اول

خصوصیات مهم اسلام

۱. اساس بر توحید است ۲۷
۲. یک دین فطری است، بر خلاف عقل و منطق نیست ۳۱
۳. هیچ کس نمی تواند واسط خداوند و بنده شود یعنی
طبقه رهبانی وجود ندارد ۳۳
۴. تعادل دنیا - آخرت، ماده - معنا را بنا نهاده است ۳۹
۵. تشویق به علم ۴۱
۶. عدالت را از هر چیزی بالاتر می داند ۵۸
۷. دینی جهانشمول یعنی جهانی است ۶۲
۸. برای انسانها برابری قائل است ۶۶



۹. آزادی دین و وجدان را اساس می داند ۷۱
۱۰. اصل بر پایه سادگی است ۷۸
۱۱. تشویق به خوش بینی و امید ۸۳
۱۲. اهمیت دادن به اتحاد اجتماعی و پویایی ۸۷
۱۳. بالاترین ارزش را برای انسان قائل است ۹۲

بخش دوم

اعتقاد، عبادت و معاملات

الف) پایه های اعتقاد اسلامی / ۹۷

۱. اعتقاد به خدا ۹۷
۲. ایمان به ملائکه ۱۰۱
۳. ایمان به کتابها ۱۰۶
۴. ایمان به پیامبران ۱۰۶
۵. ایمان به آخرت ۱۰۷
۶. ایمان به تقدیر ۱۱۰

ب) عبادت ها در اسلام و حکمت های آن / ۱۱۲

۱. حکمت های نماز ۱۱۴
۲. حکمت های روزه ۱۲۱



۳. حکمت های زکات، صدقه و انفاق ۱۲۴

۴. حج و حکمت های آن ۱۳۰

ج) بعضی ممنوعیتها و ضررهای آن در اسلام / ۱۳۳

۱. ربا ۱۳۶

۲. مشروبات و مواد مخدر ۱۴۰

۳. زنا ۱۴۷

د) محیط، نظافت و آب در اسلام / ۱۵۲

۱. محیط ۱۵۲

۲. پاکیزگی ۱۶۵

۳. آب ۱۷۳

بخش سوم

قرآن کریم

۱. نزول و کتابت ۱۸۳

۲. حفاظت و به شکل کتاب در آوردن ۱۹۶

۳. بسیج اصحاب گرامی پیامبر برای یاد گیری

و آموزش قرآن کریم ۲۰۴

۴. معجزه بودن قرآن کریم ۲۱۵

۵. خصوصیات معجزه آسای آن ۲۱۶
- الف) فصاحت، بلاغت و نظم ۲۱۹
- ب) خبر از غیب ۲۲۴
- ج) چراغ راهنمایی برای کشفیات علمی ۲۲۸
- د. نظام حقوقی معجزه آسا ۲۳۷
۶. احساسات غریبان در مورد قرآن ۲۳۹

بخش چهارم

پیامبر رحمت:

حضرت محمد (ص)

۱. کودکی و جوانی ۲۴۳
۲. دوران پیامبری ۲۴۷
۳. تحریم و سفر به طائف ۲۵۲
۴. دوران هجرت و زندگی در مدینه ۲۵۶
۵. نمونه هایی از اخلاق بی مانند ۲۵۹
۶. وفات ایشان ۲۷۵
۷. احساس محبت های بی پایان نسبت به او ۲۷۷
۸. برخی از معجزه های او ۲۸۱



آخرين دين الهى: اسلام

خاتمه ۳۰۳

منابع ۳۰۶

اختصاری: علائم

(ص): صَلَّی اللہُ صَلَّم: سلام و رحمت خدا بر او باد.

(رض عنه): رَضِی اللہُ عَنْہ: خداوند از او راضی باد!

(رض عنها): رَضِی اللہُ عَنْہَا: خداوند از او راضی باد!

(رض عنہما): رَضِی اللہُ عَنْہُمَا: خداوند از هر دوی آنها راضی باد!

(رض عنہم): رَضِی اللہُ عَنْہُم: خداوند از آنها راضی باد!

(ع): عَلَیہ السَّلَام: بر او سلام باد!

(رجوع به): نگاه کنید.

: دایرة المعارف اسلامی، سازمان اوقاف و دیانت ترکیہ.

(DIA)

(گ): گردآورنده.

مقدمه

۱. انسان، کائنات و خالق

مولانا جلال الدین رومی چنین می گوید:

«روزی شخصی به مرکز مدنیت زمان، یعنی بغداد آمد و کل شهر را سرتاسر گشت. نهایتاً از میان آن همه زیبایی، لذتها و آثار محتشم هنری، تنها و تنها پوست خربزه و هندوانه ای را در کنار جاده دید و دقتش به آن جلب شد. اساساً نیز آنچه لایق مرکب و گاو میش است همان کاهی است که در جاده ریخته شده یا علفی است که در کنار جاده رویده است!»

(مثنوی، جلد ۴، بیت ۲۳۷۷-۲۳۷۹)

ما نیز در این دنیا نایستی فقط به خوردن و خوابیدن و تفریح مشغول باشیم. یک بار بایستی به خود بیاییم و بیاندیشیم، بایستی بنگریم که از کجا آمده ایم و به کجا می رویم و زندگیمان را بر این اساس سمت و سوی بخشیم. بایستی قبل از هر چیز بر آفرینش



خودمان؛ ساختار فیزیکی و روح خود؛ صفت‌های زیادی که صاحبشان هستیم و نیز نسبت به کل کائنات عمیقاً تفکر کنیم و جزئیاتشان را مورد تحقیق قرار دهیم. وقتی اینچنین باشد زندگیمان بامعنا می شود.

مثلاً به خاک بیاندیشیم! با یک نوع آب بر رویش، هزاران نوع گیاه می روید. و میوه و سبزه هایی با رنگ و اشکال گوناگون به بار می آورد. همه اینها با نظم و ترتیب خاصی انجام می شود. مگر اینگونه نیست که همه این خوراکی هایی که از یک نوع آب و خاک به دست می آیند و در عین حال یکی از دیگری پیچیده و متفاوت است، آدمی را به حیرت وا می دارد.^۱

بعد چشمانمان را به آسمان برگردانده و آن سیستم بزرگ و محتشم را تماشا کنیم: مثلاً خورشید... فاصله بین آن و زمین یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر است. خورشید که ستاره ای با اندازه متوسط است به لحاظ حجم آنقدر بزرگ است که در درونش ۱۳۰۰۰۰۰ عدد از زمین ما را جای می دهد. حرارت سطح آن ۶۰۰۰ سانتیگراد درجه، حرارت داخلی اش بیست

۱. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۴. (رعد، ۴).



میلیون سانتیگراد است. با سرعت فوق العاده حدود ۷۲۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت بر روی مدارش در حال حرکت است. این نیز با یک حساب سرانگشتی یعنی خورشید روزانه ۱۷ میلیون و ۲۸۰ هزار کیلومتر مسافت را می پیماید.^۲

در خورشید در هر ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هیدروژن تبدیل به ۵۶۰ میلیون تن هلیوم می شود. ۴ میلیون تن مابقی هم همان گازی است که به صورت انرژی پخش می شود. یعنی خورشید، در هر ثانیه ۴ میلیون تن و در هر دقیقه ۲۴۰ میلیون تن ماده از دست می دهد. اگرچه خورشید از سه میلیارد سال پیش با این سرعت انرژی تولید کرده باشد، در این مدت میزان موادی که از دست داده است ۴۰۰۰۰۰ میلیون میلیون تن خواهد بود، که این نیز در مقایسه با توده کنونی خورشید تقریباً یک در پنج هزارم خواهد شد.

زمین ما با آنچنان دقتی در فاصله حساب شده از این توده معظم و سرچشمه بزرگ انرژی قرار داده شده که نه در اثر این توده می سوزد و نابود می شود و نه از انرژی پر

۲. پروفیسور دکتر عثمان چاکماک، کائنات هسته ای بود، ص. ۲۱، ۶۶.

فایده آن بی بهره می ماند. خورشید با این انرژی و قدرت معظم در درجه اول برای انسان و همچنین برای دیگر جانداران ساکن بر روی کره زمین بعنوان یک منشاء پرفایده مورد بهره برداری قرار می گیرد، و با قدرت و عظمت، نورش را با حساب شدگی خاصی به زمین می رساند. و این میلیونها سال است که ادامه یافته...^۳

خورشید با عظمتی که از آن صحبت کردیم، تنها یکی از ۲۰۰ میلیارد ستاره ای است که در کهکشان راه شیری تخمین زده شده است. به همین شکل کهکشان راه شیری نیز تنها یکی از چند صد هزار کهکشانی است که با تلسکوپهای مدرن دیده شده است. از یک طرف کهکشان راه شیری تا طرف دیگرش حدود صد هزار سال نوری فاصله است. (نور در هر ثانیه ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مسافت را طی می کند). برای اینکه از زمین حرکت کنیم و به مرکز کهکشان راه شیری برسیم ۳۰۰۰۰۰ تریلیون کیلومتر مسافت را بایستی طی کنیم.^۴

۳. پروفیسور دکتر عثمان چاکماک، کائنات کتاب اتم ها حروف، ص. ۵۰.

۴. پروفیسور دکتر عثمان چاکماک، کائنات کتاب اتم ها حروف، ص.

۶. کائنات هسته ای بود، ص. ۱۰-۱۲



مکانیک سیالات

وقتی به طبیعت می نگریم از شنای یک ماهی، تا پرواز یک پرنده یا هواپیما همگی براساس قوانین مشخصی (مکانیک سیالات) واقع می شوند. وقتی در کنار رودخانه ای یا دریایی خستگی در می کنیم، آیا جریان آب را با آن همه نظم پیچیده اش درک می کنیم؟ هواپیماها یا حشرات پرنده، کدام یک این قوانین را به نحو احسن به کار بسته اند؟ به هنگام طراحی شکل بدن یک ماهی کدام یک از عناصر سیال آن به کار گرفته شده است؟ این کاربردهایی که در طبیعت دیده می شود، در عرصه تکنولوژی چه چیزهایی از آن ما کرده اند و یا خواهند کرد؟ آیا با بررسی و تحقیق در مورد **پرستو** یا **فهرنگ** می توانیم در صرفه جویی سوخت هواپیما و کشتی ها موفق باشیم؟ **پشه ها** چگونه می توانند بر روی آب بدون اینکه در آن فرو روند بایستند؟ پاهای **عنکبوتها** در پرش آنی آنها چقدر کارکرد دارد؟^۵

قلب ماهی در قسمتی از بدنش تعبیه شده که

۵. دکتر سامی پولاتوز، مهندسی برای طبیعت، از میر ۲۰۰۴، ص. ۱۵-۱۶.

حداقل فشار آب را داراست. بدین صورت است که ماهی در آب شنا می کند با افزایش سرعت حرکت، فشار آب کاهش یافته و ضربان قلب ماهی راحت تر انجام می شود. سرعت حرکت ماهی هر چقدر هم که باشد چشمانش در قسمتی از بدنش تعبیه شده اند که دارای فشار یکسانی است. و ماهی وقتی با سرعت یا آرام شنا می کند در چشمانش تفاوت فشار محسوسی بوجود نمی آید.

همه ما در خانه خود مگسهایی را دیده ایم که در یک لحظه سرعتشان افزایش یا کاهش می یابد و نیز بصورت معکوس پرواز کرده و پاهایشان را به سقف می چسبانند و می نشینند. باله های روی دم **کوسه ماهی**، پرهای ردیف شده بر روی بالهای **لک لک ها**، باله هلالی شکل بر دم **نهنگ ها** که در حین حرکت برایشان آوا تازهای هیدرودینامیک یا آیرودینامیک فراهم می کند. همچنان که بالهای **پرستو** و یا **ماهی تن** با شکلی قوس دار به سمت عقب، این بازدهی را افزایش می دهد. انسان نیز در ساخت کشتی و هواپیما از این امکانات استفاده می کنند.



در نتیجه بررسی ها، کشف شده است که پولکهای شیارداری که بر روی پوست کوسه ماهی وجود دارد باعث کاهش اصطکاک در آبهای شور شده و اندازه و ساختار آن برای آسانی حرکت، ایده ال می باشد.

سیستم یا مکانیزم روغن کاری در مفاصل انسان و حیوانات آنقدر دقیق و حساب شده است که تا امروز به وسیله سه نوع روغن کاری که در تکنولوژی شناخته شده است قابل تفسیر نیست.

جاندارانی همچون ماهیهایی که در درجه زیر صفر (درجه ای که یخ بستن اتفاق می افتد) زندگی می کنند، مارهایی که بر روی شنهای سوزان صحرا می خزند، ماهیهایی که در بعضی مناطق، در مقابل تشنگی مقاوم هستند. خرس ماهی ها تا ۱۶۰۰ متر در عمق آبها می توانند شنا کنند که این فشار ۱۶۰ برابر فشاری است که به صورت طبیعی بر ما وارد می شود. همچنین اسرار مقاومت فشار زیاد و زندگی حیواناتی که در اعماق بسیار زیاد زندگی می کنند برایمان هنوز پوشیده مانده است. بعضی از مارماهی های دریایی وقتی به مدت زیادی در اعماق می مانند از طریق پوستشان ازت



خونشان را بیرون می دهند و وقتی به سطح آب می آیند مورد هجوم واقع نمی شوند.

حال اینکه امروزه ماهرترین شناگران اعماق برای آمدن به سطح دریا زمان زیادی را صرف می کنند و بصورت متمادی استراحت می کنند...^۶

هر انسانی که در مورد چنین هستی های موجود در اطرافش می اندیشد، از وجود خالق که صاحب قدرتی نامحدود است آگاهی می یابد. و نیز متوجه می شود که خویشتن بی هدف خلق نشده است. به هر حال نتایج تحقیقات نشان می دهد که از دین قبایل ابتدایی تا ادیان پیشرفته و پیچیده، همه وجود خالق متعال را اثبات کرده اند.^۷

دلایلی که وجود و توحید خداوند را نشان می دهند خیلی زیادند. از این دلایل نمونه هایی را که توسط هر کسی امکان درک دارد آورده می شود:

✓ مراحل بوجود آمدن و رشد نوزاد، تولد و بزررگ

۶. پولاتوز، همان، ص. ۱۸-۴۲

۷. پروفیسور دکتر گونای تومر، ماده «دین»، دایره المعارف دین اسلام،

استانبول ۱۹۹۴، جلد ۹، ۳۱۵-۳۱۷



شدن، صاحب عقل و ادراک شدن، و مهمتر از همه اینکه از کدام مواد خلق شده و بدین شکل درآمده...

✓ رعد و برقی که برای انسان ترس و امید می دهد، نزول آب از آسمان با نهایت انتظام و زنده کردن دوباره خاک مرده با این وسیله...

✓ ایستادگی آسمانها و زمین با سیستمی خیلی دقیق و آفرینش بی شمار جاندار در داخل آن...

✓ وزش باد و آوردن مژده باران، حرکت و انتقال ابرها به نقاط مختلف، بوجود آمدن دریاچه ها و دریاها، شنای کشتی های غول آسا با وزن هزاران تن بر روی آب، حرکت کشتی های قاره پیمایی که ماهیت شهر کوچکی را دارند و روزانه صدها هواپیما بر رویش می نشیند و بلند می شود^۸...

✓ دادن رزق از آسمان و زمین به تمام جانداران^۹...

۸. روم، ۲۰-۴۶؛ سوره، ۲۹، ۳۲؛ یاسین، ۳۳-۴۱؛ بقره، ۲۲. و نیز رجوع به. ابراهیم ۳۲-۳۳، روم، ۴۸، ۵۴، ۴۰؛ فاطر، ۹؛ مومن، ۶۱، ۶۴، ۷۹، جاثیه، ۱۲؛ طلاق، ۱۲.

۹. فاطر، ۳.

حضرت مولانا می فرمایند:

«ای پسر، کدام با عقل سازگار است، تفکری که نوشته شدن متن توسط کاتب را قبول کند یا نوشته شدن متن به صورت خودی خود؟» (مولانا، ج. ۶، بیت ۳۶۸)

«ای انسان بی هنر، آیا تصور اینکه خانه ای سازنده و یا معمار نداشته باشد، متناسب با عقل هست، یا اینکه بدون وجود سازنده و معماری خانه به خودی خود امکان بوجود آمدن دارد؟ آیا امکان دارد که یک اثر زیبایی هنری بوسیله آدمی کور و لنگ بوجود آید؟ یا اینکه توسط یکی که مهارت دارد، چشمش می بیند و آدمی که صاحب حسّیاتی هست؟» (مولانا، ج. ۶، بیت ۳۶۹-۳۷۱)

«همه نقشا و نگارها چه آگاه باشند چه نباشند، همگی از زیر دست صاحبشان بیرون می آید! کوزه گر درگیر کوزه خود است، خمیرش را آماده می کند، شکل می دهد، درست می کند! آیا کوزه بی استاد خود می تواند پیش رود و یا قد بکشد؟ تخته به دستان

نَجّار پناه برده، پیرو او شده است! اگر آنگونه نبود آیا بریده می شد؟ به تخته ای دیگر وصل می گردید؟ لباس؛ بدون آنکه به دست خیاطی بیافتد، به خودی خود چگونه بریده میشود؟ چگونه دوخته می شود؟ ای انسان خردمند! اگر ظرف آب در دست ساقی نبود، به خودی خود چگونه پر و چگونه خالی می گشت؟ تو هم؛ در هر لحظه و در هر نفس پر می شوی و خالی می گردی! ای انسان صاحب حکمت؛ در این صورت در دستان هنرمند آن آفریدگار بزرگ و بی همتا خواهی بود! اگر روزی پرده از مقابل دیدگانت کنار رود، حلقه اسرار گشوده گردد، خواهی فهمید که در دستان هنر و هنرمند از حالتی به حالتی دیگر تغییر می یابی!» (مثنوی، جلد ۶، بیت: ۳۳۴۱-۳۳۳۲)

بوجود آمدن موجودات و حرکات مرتّب و منظم فوق العاده آنها را نمی توان صرفاً با تصادفی خواندن تحلیل کرد. پروفیسور دکتر ادوین کونکلین اینگونه می گوید:



«ادعای بوجود آمدن تصادفی حیات، همچون ادعای بوجود آمدن یک دایره المعارفی است که در نتیجه انفجاری بزرگ تشکیل یافته است.»^{۱۰}

۲. انسان و دین

دین همانند قانون، نظام و راهی تعریف می شود که رابطه انسان را با خالق و دیگر موجودات تنظیم می کند. به این دلیل دین دانشهایی را شامل می شود که از طرف خالق متعال به بعنوان راهنمای حیات قبل و بعد از مرگ به انسان عطاء شده است. انسان در حیاتش بدون اینکه به کسی ضرری برساند قواعدی را وضع می کند تا با در نظر داشتن حق و حقوق دیگران زندگی بگذراند، تا این مقطع زمانی کوچک را به شکل راحت سپری کند و حیات ابدی آینده را به ریسک نیندازد.

خداوند در کائنات موجودات گوناگونی خلق کرده است. اما در بین همه این موجودات انسان از جایگاه متفاوتی برخوردار است. برایش توانایی های برتری مانند، عقل، اراده، علم، ادراک، قابلیت مالک و

۱۰. دلیل خدا، صفحه ۱۷۴، پروفیسور دکتر وحیدالدین خان، اسلام رقیب

می طلبد، ص. ۱۲۹.



حاکم شدن که دیگر مخلوقات از آن بی نصیب هستند عطا کرده است. لیکن این قابلیت‌ها همچون تیغی دو لبه هستند. اگر لبه مثبت این قابلیت‌ها مورد استفاده قرار گیرد به کائنات نظم می بخشد و برای بشریت خیر و برکت بسیار زیادی به بار می آورد. و اگر لبه منفی آن مورد استفاده قرار گیرد چیزهایی غیر منتظره‌ای را پیش روی می آورد و سبب آناارشی (هرج و مرج) می شود. راه را برای ظلم‌های وحشت انگیز و جنگ‌های بزرگ باز می کند. برای آنکه این صفات و قابلیت‌ها در انسان به شکل درستی مدیریت شود به قدرتهای دیگری نیز احتیاج است. آن نیز دین راستین است. نهایتاً این را نیز نباید از یاد برد که خداوند تعالی محتاج دینداری انسان نبوده و طاعت انسان از امرها هیچ فایده‌ای بر ذات حق تعالی ندارد. اما ما، سعادت اخروی به کنار، حتی برای اینکه به خوشبختی دنیوی دست یابیم مطلقاً بایستی اوامر دینی را اطاعت کنیم.^{۱۱}

همه ادیان الهی انسان را به شناخت و طاعت خالق



خود فراخوانده اند.^{۱۲}

دین را پیامبران برای انسانها تبلیغ می کنند. اسلام، همه پیامبران را تصدیق می کند و ایمان به پیامبران را شرط مسلمانی بشمار می آورد. بر اساس اعتقاد اسلامی در بین پیامبران یکپارچگی و پیوستگی وجود دارد. پیامبران همه رسولان پیش از خود را تصدیق کرده اند و سپس مژده رسول بعدی را داده اند.^{۱۳}

در این حالت هر کسی حضرت محمد را بعنوان پیامبر قبول کند، دیگر پیامبران قبل از او را نیز قبول کرده است. در همین راستا **حاطب بن ابی بلتعه**، نامه رسان حضرت رسول الله به اسکندریه، چنین گفته بود:

«- ما تو را به اسلام دعوت می کنیم که خداوند تعالی این دین را برای انسانها برگزید. محمد مصطفی نه فقط تو را بلکه همه انسانها را دعوت می نماید. خشن ترین رفتارها بر علیه

۱۲. خروج، ۲: ۲۰-۳؛ تنسیه، ۶: ۴-۵؛ متا، ۴: ۱۰؛ کار رسولان، ۱۷: ۲۶-

۲۸؛ قرآن کریم: زارعات، ۵۶.

۱۳. پروفیسور دکتر او، ف، هامان، ماده «اسلام»، دایره المعارف دین

اسلام، استانبول، ۲۰۰۱، ۲۳، ۴.



او از جانب قریشیان صورت گرفت. بیشترین دشمنی بر علیه او را نیز یهودیان کردند. و از بین انسانها بیشترین نزدیکی و صمیمیت را مسیحیان کردند. همانطور که حضرت موسی مژده حضرت عیسی را داده بود، حضرت عیسی نیز مژده آمدن حضرت محمد را داده بود. تو را دعوتمان به قرآن، همانند آنست که تو معتقدان تورات را به انجیل دعوت می کنی. هر انسانی ناگزیر باید از امت پیامبری درآید که در زمان او آمده است. تو نیز از آنهایی هستی که در زمان حضرت محمد (ص) زندگی می کنی. بنابراین ما با دعوت تو به اسلام تو را از دین حضرت عیسی دور نمی کنیم، بر عکس انجام کاری متناسب با رسالت او را برای تو پیشنهاد می کنیم»^{۱۴}

هیئت علمی دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا، دکتر تیموتی گیانوتی (Timothy Gianotti) معتقد

۱۴. برای آنکه کل متن این گفتگو را ببینید نگاه کنید به. ابن قسیر، البدایه، ۴، ۲۶۶-۲۶۷؛ ابن ساد ۱، ۲۶۰-۲۶۱، ابن حجر، الاصابه، ۳،



است که با انتخاب دین اسلام، دین قبلی را خود بیهوده ندانسته، بلکه مسیحیت مقدمه ای بوده تا به اسلام ایمان آورد. یعنی این مسیحیت مرحله ای بوده تا وی برای مسلمان شدن حاضر شود. با تاکید بر این ادامه می دهد که اسلامیت تمام مقاصد مسیحیت را نیز در خود دارد و اضافه می کند:

«هدف اسلام آنست که نه فقط یک گروه مشخص از انسانها، بلکه تمام اجتماع را به سطح و درجه انسانهایی با ارزشهایی والا در نزد خدا درآورد.»^{۱۵}

حدیث شریفی که برادری پیامبران را بیان می کند،^{۱۶} و اشاره به اینکه می کند که اعتقاد تمام ادیان الهی در اصول اساسی مشترک است. یعنی دین حقیقی، از اولین پیامبر تا آخرین پیامبر بر اساس اصول ایمان و اخلاق عیناً باقی مانده است و تنها از بُعد اشکال عبادات

۱۵. احمد بوکن - آیهان اریگیت، حیاتهای جدید، ج ۱، ۱۵.

۱۶. حضرت رسول (ص) می فرمایند:

«من نزدیکترین انسان به پسر مریم هستم، پیامبران برادرانی با یک پدر و مادر هستند. در میان من و او پیامبر دیگری وجود ندارد.» بخاری، انبیا، ۴۸؛ مسلم، فضایل، ۱۴۵.

و احکام معاملات بعضی تغییرات را می بینیم.^{۱۷}
برای آنکه دین حقیقی یکی است، تشابهات در
بین ادیان الهی رایج است. مثلاً اسلام امر به نماز می
کند. در کتاب مقدس نیز وقتی از ارکان نماز سخن
گفته شده این جملات آمده است:

**”بیایید تا سجده کنیم و رکوع بجا آوریم؛
در مقابل رب خالقمان زانو زنیم.“** (مزمور، ۹۵:۶)
”و هارون با موسی بر روی صورت افتادند.“
(شماره ها، ۱۶: ۲۰-۲۲)

**”موسی با عجله به سجده افتاد و عبادت
کرد“** (خروج، ۳۴:۸)
”عیسی بر زمین افتاد... و دعا کرد.“ (متا،
۳۹:۲۶)

”و حواریون بر صورت بر شدند...“ (متا،
۱۷:۶)



قسمت اول خصوصیات مهمّ اسلام

۱. اساس بر توحید است

در اصل همه ادیان الهی توحید را آموزش داده اند. یعنی یگانگی خداوند و اینکه همراه و شریکی ندارد. حضرت ابراهیم (ع) برای اینکه بتواند توحید را بفهماند از پدرش آذر شروع کرده بود.^{۱۸} اساسی ترین مسئله ای که یهودیت در ابتدا بر آن تاکید کرده همانا توحید بوده است. بر اساس متن تورات، اولین انسان و فرزندان او نوح^{۱۹}، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف (علیهم السلام) مردم را به خداوند یگانه دعوت کرده اند. از ده فرمان که به موسی داده شد و دیگر جاهای تورات موضوعی که بیشترین تاکید بر آن رفته همانا یگانگی خداوند تبارک و تعالی است.^{۲۰} اساس زبور / مزامیر که بر حضرت داوود نازل شد، عبادت خداوند یگانه است. حضرت عیسی تاکید کرده است که اولین

۱۸. قرآن کریم، سوره مریم، ۴۲-۴۷

۱۹. تکوین، ۲۶-۲۸؛ ۱؛ ۴:۲۶؛ ۶:۹

۲۰. خروج، ۲۰: ۲-۳، تنسیه، ۶: ۴-۵



اصل در شریعتش یگانگی خداوند است.^{۲۱}

آن تشبیه های شدیدی که در یهودیت بر تصور خداوند همچون یک انسان موجود است؛ آن عشق و دوست داشتن شدید در مسیحیت که عیسی مسیح انسان را الهی کرد، و به همین علت راه را باز کرد تا از برداشت توحیدی به تثلیث برسد. و اما اسلامیت تیرگی موجود در این نکته را، یعنی در مفهوم توحید را در طول زمان به روشنایی رسانده است. و مسیحیان و یهودیان را دعوت کرده تا در مسئله توحید یکی باشند.^{۲۲}

دلایل عقلی و نجومی نیز وحدانیت خالق را نشان می دهد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

۲۱. مارکوس، ۱۲: ۲۸-۲۹.

۲۲. آل عمران، ۶۴، پروفیسور دکتر او. ف. هارمان، ماده، «اسلام»، DIA، ۲۳، ۴.

کسی که اعتقاد تثلیث را اولین بار به میان کشید پاولوس بود. وی وقتی از طرف یهودیان تهدید به مرگ شد به شمال فرار کرد و در آنجا مسیحیتی مبتنی بر تثلیث را به تبلیغ گذاشت. در آن زمان اعتقاد تثلیث از طرف عده زیادی مسیحی رد می شد که بعدها از طرف امپراطوری بیزانس که از دین چند خدایی یونانیان تاثیر گرفته بود بعنوان دین رسمی امپراطوری انتخاب شد. فریدرید، در کتابش به اسم Shattered Images تخریب اصل اعتقاد به توحید در مسیحیت و نحوه تغییر آن به تثلیث را توضیح می دهد.



«خداوند تعالی فرزندی بر خود نستاد؛ هیچ آفریننده ای برابر با او نیست. اگر اینچنین می شد هر آفریدگاری آفریده خویش را اداره می کرد و مطلقاً یکی از اینان بر دیگری غلبه می کرد (تلاش می کردند بر یکدیگر پیشی بگیرند). خداوند از چیزهایی که آنان (مشرکان) بر وی نسبت می دهند منزّه است.» (مومنون، ۹۱)

«اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از خداوند تعالی می بود، زمین و آسمان (نظام این دو) قطعاً که تابحال ویران شده بودند. پس خداوند که رب عرش است از صفاتی که اینان می گویند منزّه است.» (انبیاء، ۲۲)

وجود بیش از یک خالق و خداوند باعث می شد تا هر یک در ذات و صفات و فعل خود دچار صفاتی چون ناکاملی، نقصان و مخلوقیت شوند. یعنی خالق یگانه بودن او ضرورت دارد.

بر اساس اسلام، بزرگترین گناهان همانا عدم



شناخت خداوند و تصور شریک به وی در ذات و صفات و افعال و سهم کردن کسی در الوهیت است. گناه «شرک: شریک قرار دادن» را اکبر الکبایر : بزرگترین گناهان گفته اند. حق تعالی شرک را بصورت «بزرگترین ظلم و ناحقی» ، «افترا زدن با یک گناه بزرگ» توصیف می نماید.^{۲۳} خداوند تعالی در صورت التماس دیگر گناهان را می بخشد، او می فرماید شرک و عدم توبه بر آن قبل از مرگ، به هیچ وجه بخشودنی نیست.^{۲۴} در آیه ای نیز اینچنین می فرمایند:

«(ای رسول!) حتماً بر تو و دیگر پیامبران قبل از تو این واقعیت وحی شده است که: "قسم که، اگر به شرک دچار شوی همه اعمال مقبولت هیچ می شوند و در آخرت از شکست خوردگان می شوی!"» (زمر، ۶۵)

تنها راه رهایی از گناه شرک همانا ترک آن و حرکت بسوی توحید است.

۲۳. لقمان، ۱۳؛ نساء، ۴۸.

۲۴. نساء، ۴۸، ۱۱۶.

۲. یک دین فطری است، بر خلاف عقل و منطق نیست

اسلام که تمام بشریت را مورد خطاب قرار می دهد، قاعده های اساسی اش را بر اساس خصوصیت‌هایی بر پا نمی کند که متعلق به یک قوم باشد، یعنی عرضی، گذرا و نسبی؛ بلکه بر اساس اصول **فطری** و تمایلاتی که از خلقت نشأت می گیرد و بر اساس احتیاج تعیین می گردد، که این نیز در تمام بشریت موجود هست. به همین علت اسلام دین فطرت است و هیچگاه کهنه نمی شود. اساسهای اعتقادی آن نه بر امورات استثنائی، بلکه بر عقل و واقعیات مسلم بنا نهاده شده است. به این دلیل هیچ تضادی با اصول علمی ندارد. وقتی اوامر بر اساس عبادات و معاملات بررسی می شوند، می بینیم که این اوامر چقدر با احکام عقل و فطرت متناسب هستند.

مهمترین خصوصیتی که انسان را از دیگر موجودات جدا می کند، وجود عقل است، که قرآن کریم نیز بر عقل ورزی و تفکر بسیار اسرار کرده است. نزدیک به ۷۵۰ آیه کریمه انسانها را به تفکر و تحقیق و



استفاده بهتر از عقل دعوت می کند.^{۲۵}

انسانهایی که به رسول الله (ص) ایمان نیاوردند، گفتند که «معجزه هایی بر ما بیاور بعد خدایت را باور و پیامبر بودن را قبول می کنیم.» خداوند تعالی این خواسته آنان را نپسندید و برای آنکه وجود و وحدانیتش را بفهمند توصیه کرد معجزه نخواهند بلکه به زمین و آسمانها نگاه عبرت آمیز کرده و تفکر کنند.

اسلام به علّت اهمّیت دادن فوق العاده به عقل، هر آن چیزی را که انسان را مست و سرخوش کند منع می کند. زیرا برای انسان بیداری پرفایده تر است. در حالی که معتاد و از خود بیخود بودن هیچ فایده ای ندارد..

نتیجه طبیعی فطری بودن دین اسلام است که احکام واقع گرایانه پیش می کشد. در آن احکامی که امکان تطبیق نداشته باشد، انسانها را به مشقات بکشاند و احکامی که فطرت را در فشار بگذارد وجود ندارد. مثلاً اگر برای وضو آب موجود نباشد یا به سبب بیماری امکان استفاده از آب وجود نداشته باشد می تواند تیمم کرد. اگر شخصی نمی تواند نماز را سرپا بر جا بیاورد،



می تواند نشسته و یا حتی دراز کشیده و یا با ایما بخواند. اگر شخصی نتواند روزه بگیرد می تواند قضایش را بعداً به جا آورد و یا کفاره آن را پرداخت کند. برای کسانی که وضع مالی خوبی دارد زکات و حج، واجب می شود. تنها مسئولیت کسی که به تبلیغ اسلام می پردازد این است که از اسلوبی زیبا برای شناساندن اسلام بهره ببرد. هیچگاه نمی توان گفت که «هر کاری باید کرد تا همه انسانها به اسلام ایمان بیاورند»...

۳. هیچ کس نمی تواند واسط خداوند و بنده شود یعنی طبقه رهبانی وجود ندارد

عالمان اسلام گفته اند که «تعداد راههای رسیدن به خداوند به تعداد نفسهای مخلوقات است.» یعنی هر انسانی صاحب قابلیت برقراری ارتباط با خداوند است. هر انسانی با عبادات و دعاهايش به خداوند التماس می کند و توانایی درخواست عفو دارد. اگر چه با تمام وجود به سوی خدا روی آورد قطعاً خداوند را در روبرویش خواهد دید.

حضرت حق پیوسته بندگان خویش را به دعا و درخواست عفو دعوت می کند. و خبر می دهد که به



سبب وسع مرحمتش دعا‌های بندگان را قبول کرده و آنان را مورد عفو قرار می‌دهد. زیرا تنها صاحب قدرت اوست. هیچ مخلوقی نمی‌تواند ابزارها و امکانات الهی خداوند را داشته باشد. دیدن صلاحیتهای مختص خداوند در هر موجود دیگر “شرک” محسوب می‌شود.

موضوعات عقاید، دارای ساختاری بسیار جدی و حسّاس است. در این خصوص بندگان بر اثر بی‌دقتی در قالب رفتارهایی، صلاحیت‌های مختص خداوند تعالی را به بندگان نسبت می‌دهند، که این نیز باعث بیشترین غضبهای الهی می‌شود. در این خصوص رسول الله (ص) حدیثی نقل می‌کند:

« در بنی اسرائیل دو شخص بود که کاملاً با هم متضاد عمل می‌کردند. یکی گناهکار بود و آن دیگری در مسائل عبادات نهایت دقت و عمل را داشت. آنکه عابد بود دیگری را در حین گناه می‌بیند. وی را از این گناه بر حذر می‌کند. روزی دیگر وی را در حین ارتکاب گناه می‌بیند و می‌گوید که از گناه بگذرد. آن دیگری می‌گوید: “مرا با خداوند تنها



بگذار! آیا تو بر سرم بعنوان نگهبان فرستاده شده ای؟“ عابد نیز جواب می دهد: ”-والله خداوند تو را نمی بخشد!“ و یا ”خداوند تو را به بهشت راه نمی دهد.“

بعد از چند مدت روح هر دو قبضه شده و در محضر خدای همه عوامل حاضر شدند. خداوند تبارک به آن یکی که اهل عبادات و مومن بود فرمود:

”-آیا تو می دانی که من چگونه با بندگانم معامله می کنم؟ یا اینکه آیا قادر به انجام چیزی هستی که در حوزه تصمیم و تصرف من هست؟“

و به گناهکار نیز فرمود:

”-برو، و با رحمت من وارد بهشت شو!“ و خطاب به دیگری امر کرد:

”-این را به جهنم ببرید!“

بر اساس روایتی از احمد بن حنبل، حضرت رسول الله (ص) سخنانش را اینگونه به پایان رسانده بودند:

« قسم به خداوندی که نفس ابوالقاسم در



**ید قدرت اوست، آدمی سخنی اشتباه گفت
که باعث غضب الهی گردید و دنیا و آخرتش
را هلاک کرد.** (ابو داوود، ادب ۴۹۰۱/۴۳؛ احمد، ۲. ۳۲۳،
مقایسه کنید با مسلم، یک، ۱۳۷).

از اینجا بایستی برای عمل گناه معذوریت جست.
بایستی دقت کرد و دانست که سخن گفتن جاهلانه در
حق خداوند و صاحب اعتقادات اشتباه بودن چقدر ابعاد
خطرناک دارد.

رسول الله (ص) در غزوه احد خیلی تحت فشار
بود. لشکرش پخش شده بود، از ناحیه سر زخمی شده
بود و دندانهای مبارکش شکسته بود. به سبب همین
فشار و ناراحتی بود که حضرت فرموده بودند:

**« کسانی که این اذیت ها را بر پیامبرشان
روا می دانند و قومی که او را زخمی می کنند
چگونه به رهایی خواهند رسید؟ »** پیرو این قضیه
خداوند باری تعالی اینچنین فرمودند:

**« در این خصوص کاری از برای تو نیست:
اگر خداوند بخواهد برایشان توبه نصیب کرده
و عفوشان می فرماید، و اگر بخواهد به دلیل**

ظلمشان آنان را عذاب می دهد.» (آل عمران، ۱۲۸)

(بخاری، مغازی، ۲۱؛ ترمذی، تفسیر، ۳۰۰۲/۳-۳۰۰۳)

یک بدوی را اسیر گرفته نزد حضرت پیامبر آورده بودند. بدوی گفت:

« خدایم، به سوی تو می آیم و توبه می کنم، به محمد توبه نمی کنم. » حضرت رسول الله (ص) نیز نسبت به این حرف شخص بدوی فرمودند:

«-حق را به اهلش داد، او را آزاد بگذارید!» (احمد،

۳، ۷۶۵۴/۴۳۵؛ آجونی، کشف ال حفا، شماره: ۱۷۲۷؛ مونوی، فیض،

شماره ۵۴۲۳)

در رابطه با این موضوع سخن حضرت عیسی (ع)

جالب توجه می باشد:

«...به گناهان انسانها همانند رب نگاه نکنید. مثل

نزدیک شدن به بنده ای به گناهان خویش بنگرید.»^{۲۶}

۲۶. در شهری به اسم مونثکا در مووتا این چنین گفته می شود: نحوه

نگاه انسانی به گناهان دیگران معنای خاصی را افاده نمی کند. زیرا

نه میتواند آنان را عفو کند نه می تواند جزایش دهد. گناهان را تنها

و تنها خداوند تعالی می تواند ببیند که ممنوعشان کرده است. اگر

خواست می-بخشید یا در مقابل جزا می دهد. بایستی جوری بر

گناهان نگاه کرد که شایسته یک بنده باشد. و تا می توان بایستی

(موتاه؛ کلام، ص؛ ابن ابی شیبہ، VI، ۳۱۸۷۹/۳۴۰)

در اسلام در خصوص دعا، توبه، عبادت و نکاح نیازی به روحانی نیست. هر مسلمانی بایستی به اندازه نیاز به دین مسلط باشد. وقتی مسلمانان برای ادای نماز کنار یکدیگر جمع می شوند، از بین خود آگاه ترین و با فضیلت ترین شخص را انتخاب می کنند که امام باشد. وظیفه عالمان اسلام تنها این است که اصول دین را توضیح و تفسیر کرده و آموزش دهند. با وعظ و نصیحت راه درست را نشان داده و انسانها را روشنگری کنند. وگرنه اینان هیچ وظیفه یا تاثیری در رابطه با وساطت بین خداوند تعالی و بنده برای عفو گناه انسانها ندارند.

۴. تعادل دنیا - آخرت، ماده - معنا را بنا نهاده است

اسلام به اعتدال و تعادل اهمیت زیادی می دهد. یک کفه را سنگین و از کفه دیگر غافل نمی ماند. به دلیل اینکه هر دو طرف را خداوند متعال خلق کرده و انسانها نیز چون نیازمند هر دو طرف هستند از یک کفه

گناهان را پاک کرد و به توبه روی آورد.



یا طرف غافل شدن اصلاً صحیح نیست. برای ادای حق هر چیزی، ایجاب می کند تا به اندازه کافی فعالیت داشته باشد. وقتی به مسئله از این بعد نگاه شود دنیا سرمایه ای است تا آخرت را بدست آوریم و از این بُعد بسیار گرانبها است. بایستی آن (دنیا) را در راستای رضای الهی بکار گرفت. و اما آخرت هدف اساسی و نهایی است و نبایستی فراموشش کرد. دیدگاه سکولاریستی که تنها چشم در دنیا دارد و یا دیدگاه رهبانی که تنها چشم در آخرت دارد، انسان را راضی نمی کند. نبایستی هر یکی را بر دیگری فدا کرد. بایستی در قالب تعادل و کلتی بسیار حساس تنظیم شوند. بعنوان مثال:

رسول الله (ص) در اولین روزهایی که به مدینه آمد در بین مسلمانان **“برادری”** اعلام کرد، و بدین صورت هر فردی که از مکه مهاجرت کرده بود را با یکی از انصار برادر کرد. این سیستم برادری ابعاد بسیار پر فایده ای داشت. برای مسلمانان هم دنیا و هم آخرت را به ارمغان می آورد. وقتی برادران صبح از خواب برمی خواستند یکی پیش پیامبر (ص) رفته و دیگری به کار می رفت. آن صحابی که روزش را با پیامبر (ص) می گذراند



همه آیات و احادیثی را که می آموخت شب به آن یکی برادر و دوستش نیز می گفت. روز بعد برادران نوبت عوض می کردند. (بخاری، مظالم، ۲۵؛ مسلم، طهارت، ۱۷)

و اما روح و بدن، هر کدام بعدی از انسان را می سازند. هر چقدر هم که روح اصیل باشد بالاخره ماده نیز در رکابش است. وقتی هر دو یکی می شوند می توانند کاری انجام دهند. به همین علت روح را مهم تلقی کرده و بدن را فرسوده کردن اصلاً درست نیست. آنگونه که پیامبر بزرگوارمان خبر آورده یکی از اولین حسابهایی که بایستی انسان در آخرت جوابگوش باشد همانا آن است که صحتش را در کجا صرف کرده است.^{۲۷}

اسلام در فرایضی همچون نماز، روزه و زکات نیز همانا رعایت حد وسط و تعادل را امر کرده است. حیاتی را که از شدت عبادت باعث سرخوردگی و اذیت شود را تصویب نکرده است.^{۲۸} مثلاً در خصوص انفاق اینچنین فرموده اند:

۲۷. ترمذی، قیامت، ۲۴۱۷/۱.

۲۸. رجوع به. بخاری، سوم، ۵۵، ۵۶، ۵۷، تحجد، انبیا، ۳۷، نگاه ۱، ۸۹؛

مسلم، صیام ۱۸۱-۱۹۳، ابو داود، سوم، ۲۴۲۸/۵۵.

«آن بندگان خاص رحمان، وقتی اتفاق می کنند نه خسیس اند و نه مصرف کننده. راهی متعادل ما بین این دو را بر می گزینند.»
(فرقان، ۶۷)

مسلمانان به هیچ شکلی به افراط دچار نمی شوند، همیشه راه تعادل را بر می گزینند. بر این اساس حضرت حق خطاب به امت محمد (ص) فرموده اند:

«و اینگونه بود که شما را امتی حد وسطی (از افراط و تفریط دور، متعادل و عادل) برگزیدم...»
(بقره، ۱۴۳)

۵. تشویق به علم

تا به امروز اسلام هیچ اختلاف و تضادی با علم نداشته است. اسلام نه تنها علم را ممنوع نکرده بلکه برعکس به شکل جدی مردم را به آن تشویق کرده و آموختن علم را بر هر مسلمانی واجب دانسته است.^{۲۹} از طرف دیگر کشفیات علمی هیچگاه احکام اسلام را باطل نکرده است. بر عکس همه احکام را یکی یکی

۲۹. ابن ماجه، مقدمه، ۱۷.

تا به امروز تصدیق کرده است. چرا باید باطل کند؟ علم بر روی مخلوقات خداوند تحقیقات انجام می دهد و قاعده هایی که خداوند در آنان بکار برده است را کشف می کند. اسلام دینی است که از طرف خداوند متعال فرستاده شده و عیناً با همان حالی که فرستاده، محافظت شده است. در اینصورت منبع اسلام و علم یکی است. یعنی: **یک سرچشمه و دو جویبار متفاوت...** هر چقدر کشفیات علمی بیشتر انجام شود و هر چقدر علم پیش رود عظمت، قدرت و بی نهایتی حکمت الهی بیش از پیش آموخته شده، ایمان انسانها را به خداوند بیشتر می گرداند. بدین علت علم، بخش جدایی ناپذیر اسلام است.

حضرت حق اسماء حسناى زیادى دارد که این، صاحب علم بودن و آگاهی بر هر چیز آشکار و پنهان را نشان می دهد. بنده بایستی از صفت علم خداوند بهره مند گردد. از طرف دیگر، آیات کریمه و احادیث شریف زیادى موجود هستند که انسان را به علم تشویق می کنند. بعضی از این آیات و احادیث اینگونه است: نخستین خطاب خداوند متعال به پیامبران همانا



فرمان **”بخوان!“** است. سپس دقیقاً بعد از این امر نظر مومنین را به خلقت انسان جلب کرده و بررسی در این زمینه مورد تشویق قرار گرفته است. سپس امر **”بخوان!“** تکرار می شود و گفته اند؛ آفریدگارمان که با قلم می آموزد و به انسان چیزهایی را که نمی داند تعلیم می دهد خالق کریم است و به بندگانی که به تحقیق و بررسی می پردازند وعده های فراوانی می دهد. (علق، ۱-۵)

در آیات بعدی به قلم و آنچه می نویسد، و به کتاب قسم خورده اند، کلمه کتاب چندین بار با اصرار تکرار شده، از علم، عالمان، عقل ورزی، تفکر و تدبر با افتخار یاد شده است.^{۳۰} به همین خاطر خصوصیات هم چون خواندن، نوشتن، تعلیم، تربیت، تحقیق، تفکر، عقل ورزی بنیادهای اصلی این دین را می سازند.

حق تعالی می فرماید:

« خداوند، شهادت داده که خداوندی غیر از خود وجود ندارد. ملائک و صاحبان علم

۳۰. قلم، ۱؛ زخرف، ۲؛ الدخان، ۲؛ لقمان، ۲۷؛ نساء، ۱۲۷؛ زمره، ۱؛ مومن، ۲، ۶۷؛ بقره، ۲، ۲۶۶؛ آل عمران، ۱۱۸؛ انعام، ۳۲، ۵۰؛ یاسین، ۶۸؛ جاثیه، ۱۳، ...



نیز با رفتار عادل خود شهادت داده اند که؛
همانا به غیر از خداوند غالب مطلق، صاحب
حکم و حکمت یگانه، آفریدگار دیگری وجود
ندارد.» (آل عمران، ۱۸)

در این آیه کریمه عالمان حقیقی همراه با خداوند
و ملائکه ذکر شده اند که افتخاری بزرگتر از این نمی
تواند باشد.

« بگو که: ای آفریدگارم! علمم را فزون
گردان.» (طه، ۱۱۴)

«...اگر نمی دانید پیرسید از آنان که می
دانند!» (انبیاء، ۷)

« همانا ما، این تمثیلهای را برای انسانها می
آوریم؛ اما فقط عالمان تفکر کرده آنها را می
فهمند.» (عنکبوت، ۴۳)

« خداوند، از بین شما درجه آنانی که
ایمان آوردند و علم اندوختند را ترفیع داد.»
(مجادله، ۱۱)

رسول الله (ص) چنین فرموده اند:

« اگر کسی، با آرزوی بدست آوردن علم



وارد راهی شود، خداوند متعال وی را به یکی از راههای بهشت هدایت می کند. ملائک از اعمال وی (عالم) خشود می شوند، بالهای خود را بر روی آن کسانی که دانش اندوزی می کنند می گسترند. هر آن چیزی که در آسمانها و زمین موجود است، حتی ماهیان زیر آب به خاطر آن عالم از خداوند استغفار می طلبند. برتری عالم بر عابد، همانند برتری ماه کامل است بر دیگر ستارگان. عالمان وارثان پیامبران هستند. پیامبران بعنوان میراث، طلا و نقره از خود بر جای نمی گذارند، آنان علم را به میراث می گذارند. هر کسی که این میراث را بگیرد نصیب بزرگی برده است.» (ابو داود، علم،

۳۶۴۱/۱؛ ترمذی، علم، ۲۶۸۲/۱۹. رجوع به . علم، ۱۰؛ ابن ماجه،

مقدمه، ۱۷).

«بهترین صدقه آنست که یک مسلمان علمی بیاموزد و آنرا به برادر مسلمانش بیاموزد.» (ابن

ماجه، مقدمه، ۲۰)

«... خوشا به حال آنانکه با اهل حکمت



و علم همراه شده و از شخصیت‌های بی مایه دوری می جویند!» (ابو نعیم، هلیه، ۳، ۲۰۲-۲۰۳)

« هفت چیز است که بعد از وفات بنده هنگامی که در قبر گذاشته می شود به خیر وی است: علمی که یاد داده، آبی که جاری کرده، چاه آبی که کنده، درخت میوه ای که کاشته، مسجدی که ساخته، مصحف شریفی که جهت خواندن به میراث گزارده و به یادگار گذاشتن اولادی که بعد از مرگش دعای خیر برایش بخواند.» (بیهقی، شواب، ۳، ۲۴۸؛ هیشمی، ۱۶۷)

« اگر آخرین نقطه ای که مومن به آنجا می رسد بهشت باشد، از هیچ علمی که می شنود سیر نمی شود.» (ترمذی، علم، ۱۹/۲۶۸۶)

رسول الله (ص) واجب کرده بود تا اصحابی که خواندن و نوشتن می دانستند در مدینه به دیگران خواندن و نوشتن یاد دهند. عبدالله بن سعید، عبادۀ بن صامت، حفصه بنت عمر، شفا بنت عبدالله اصحابی بودند که وظیفه داشتند تا نوشتن یاد دهند. (سرآغاز اسلام،

دانش اسلامی جوانان، ص. ۱۰۹)



یکی از بزرگترین عالمان اسلامی **فضیل بن عیاض** اینگونه روایت می کند:

«عالم کسی است که به علم خود عمل کرده و آموزگار است، وی در ملکوت آسمانها با عنوان **”بزرگ“** خطاب می شود.“ (ترمذی، علم، ۱۹/۲۶۸۵)

به این سبب است که مسلمانان به علم با هدف عبادت روی آوردند. میزان خواندن و نوشتن به سرعت افزایش یافت. اصحاب بزرگوار و نسلهای مابعد آنان در راه علم ماهها سفر کرده و سالها زندگی خود را در غربت گذراندند.

ابن عباس این چنین روایت می کند:

عبدالله بن عباس به من و پسرش گفت که:

«- پیش ابوسعید بروید و احادیث مربوط به پیامبران را از وی بشنوید.“ پیش ابو سعید رفتیم. او به همراه برادرش باغچه را هرس می کرد و آب می داد. تا ما را دید، آمد و در کنارمان نشست و شروع به روایت کرد... (رجوع به . بخاری، صلوات، ۶۳؛ جهاد، ۱۷)

نوه حضرت پیامبر، حضرت حسن (رض عنه)

فرزندان و برادر زاده های خود را جمع کرده چنین فرمودند:

« فرزندانم! برادر زادگانم! شما در میان انسانهای امروزی کوچک هستید. ولی در آینده ای خیلی نزدیک بزرگ انسانهای دیگر می شوید. اگر اینچنین است مطلقاً علم بیاموزید! آنکه نمی تواند آموخته هایش را ازبر کند، آنها را بنویسد و در خانه بگذارد!»
(داریمی، مقدمه، ۵۱۷/۴۳)

مسلمانان در همه شهرهایی که خود ساختند یا فتح کردند در کنار مساجد، مدارس، کتابخانه، حمام و ... ساختند. در این مدارس در کنار علوم دینی، علومى چون طب، جغرافیا، ریاضیات، نجوم را نیز تحصیل کردند. زیرا که در عباداتی همچون نماز و روزه برای سنجش قبله و تعیین وقت نیاز به نجوم و جغرافیا است. برای تقسیم زکات و میراث احتیاج به ریاضیاتی قدرتمند است. برای تحقیق اقوامی که در قرآن از آنها یاد شده علومى چون تاریخ و جغرافیا ضرورى است.

به همین سبب مسلمانان به نحوی مشغول علم آموزی علوم پر فایده شدند.^{۳۱}

خدمات مسلمانان به علم

در سراسر تاریخ در نقاط مختلف زمین تمدن های گوناگونی ظهور کرده اند. اینها تاثیر متقابلی بر همدیگر داشته اند. پیرو این تاثیرات میراث علمی فراوانی به همدیگر داده و گرفته اند. به این طریق بود که علم با یاری فرهنگ و مدنیتهای گوناگون راههای پیشرفت زیادی را طی کرد. مسلمانان نیز علم را از تمدن های پیشین دریافت کردند و این را با نهایت تواضع نیز بیان نموده اند. و نیز با افزودن بر دانشهایی که دریافت کرده بودند نقش بزرگی در علم و تمدن بجای گذاشتند.

رابرت بریفالت می گوید:

« در پیشرفت هر حوزه علمی در اروپا، تمدن اسلامی سهمی بزرگ، تاثیری محسوس و نقشی قطعی داشته است»^{۳۲}

۳۱. پروفیسور دکتر حمید اله، مقدمه ای بر اسلام، ص. ۲۴۳-۲۶۴.

۳۲. رابرت بریفالت، The Making of Humanity، ص. ۱۹۰.

عاملی که مسلمانان را در این راه تشویق کرده این حدیث شریف پیامبر بزرگوارمان بوده:

« حکمت، گمشده مومن است. هر جا که پیدایش کرد لیاقتش به صاحبی آن از دیگران زیادتر است.»^{۳۳} مسلمانانی که از همان سنین کودکی با این فکر بزرگ شده اند، در جمع آوری علوم نسلهای قبل از خود از هم پیشی گرفتند. بعد از مدتی مهمترین کتب و بزرگترین عالمان دنیا شروع به مهاجرت به ممالک اسلامی کردند. مسلمانان ابتدا این کتب را به عربی ترجمه کردند سپس شروع به اصلاح اشتباهاتشان کردند. بعد از آنکه اصلاح شده متون را قبول کردند کتابهایی با محتوای بهتر و عمیق تر نوشتند. مثلاً بزرگترین کتاب طبّی که تا آن زمان مورد قبول بود یعنی **کتاب آناتومی گالن**، بعد از اینکه از طرف عالمان اسلام ترجمه شد، محتوایش همانگونه که بود مورد قبول واقع نشد. بلکه در محتویاتش تدقیقات و بررسیهایی انجام شده قسمتهای اشتباه حذف و سپس از نو آماده شده است.

۳۳. ترمذی، علم، ۱۹/۲۶۸۷؛ ابن ماجه، زهد، ۱۵.

امیر چلبی در اثر خود با نام **انمعذج الطب** بیان می کند که اگر مولفی آثاری که قبلاً تالیف گردیده است را بدون هیچ دخل و تصرفی نقل کند، امر صحیحی انجام نمی دهد، شخص باید نتیجه تجربه های خود را نیز قید کند. مثلاً مقدار گیاه دارویی علف محمودیه نمی تواند در همه شرایط محیطی یک نتیجه بدهد، بلکه نسبت به اقلیم و منطقه ای که در آن رشد کرده حتماً تفاوتهایی دارد. یعنی کاربرد با همان شیوه مصرفی که در کتاب قانون **ابو علی سینا** آمده، نمی تواند در شرایط گوناگون دقیقاً درست باشد. و نیز از طرفی اضافه می کند؛ مصرف مقدار گیاه دارویی ساکامونیای آنتاکیا با مقدار ساکامونیای بصره در استانبول نتیجه مشابهی نمی دهد. (شعبان دوغان، دایره المعارف مسلمانان پیش رو در علم، ص. ۱۳۲)

همانطور که آشکار است رابطه مسلمانان با علم تصادفی نبوده بلکه با نهایت شعور و بهره اتفاق افتاده است.

مسلمانان مشاهدات نجومی را با **احمد النهاوندی** در سال ۸۰۰ میلادی شروع کردند. بعدها



رصدخانه های بزرگی ساختند. اسطرلاب را گسترش داده و فاصله خورشید، ماه، ستارگان و سیاره های دیگر را و نیز زمان، ارتفاع کوهها و عمق چاهها را نیز اندازه گیری کردند. در نتیجه این فعالیتها ضوابط قبلی اصلاح شد و کاتالوگ جدید ستارگان تدوین گردید. ستارگان جدید زیادی کشف شد. حرکت خورشید اثبات شد و با حرکت ستارگان ثابت، مرتبط دانسته و اثبات گردید. در رابطه با حرکت دیگر سیارات کشفهای مهمی روی داد. مسلمانان برای کاربرد ریاضیات در نجوم روشهای جدید زیادی را بکار بستند. بجای «حساب شعاع ها» مثلثات را بکار بردند و با بکارگیری «حساب سینوس ها» به اندازه های خیلی مطمئن تری دست یافتند. و نیز در ارتباط با حرکت سیاره ها در تکنیک های محاسبه نسبت به تکنیک های پیشین به دستاوردهای مهم و کاملی دست یافتند.^{۳۴}

همچنین مسلمانان در زمین شناسی، کان شناسی (مینرولوژی)، بوتانیک، جانور شناسی، ریاضیات، فیزیک، شیمی، طب، داروسازی و حوزه های دیگر با

انجام کشفیات باعث شدند زمینه های رشد و پیشرفت این علوم فراهم گردد. مثلاً **ابن سینا** (۹۸۰-۱۰۳۷) با کشفیاتش در ۲۹ موضوع گوناگون برای دانشمندان و عالمان اروپایی بعنوان شخصیت پیشرو مطرح بوده است. مثلاً کتاب **القانون فی الطب** حدود ۶۰۰ سال در اروپا بعنوان کتاب درسی پزشکی تدریس شده است. اولین کسی که از عنبیه چشم سخن به میان آورد همانا **ابن رشد** (۱۱۲۶-۱۱۹۸) بود. اثر **علی بن عیسی** (ق ۱۱) یعنی کتاب **تذکره الکحّالین** با موضوع چشم سالها در این حوزه تخصصی بعنوان تنها اثر تدریس گردید و به زبانهای زیادی همچون آلمانی، فرانسوی و لاتین ترجمه شده است. **عمار بن علی** (ق ۱۱) ۹ قرن پیش عمل جراحی چشم انجام داده و در کتاب **المنتخب العلاج العین** خویش نحوه بیرون آوردن آب مروارید را به صورت مفصّلی آورده است. این کتاب نیز به لاتین، آلمانی و زبانهای مختلفی ترجمه شده است.

بنیانگذار علم اپتیک و فیزیکدان بزرگ **ابن هیثم** (الخازن) (۹۶۵-۱۰۵۱) عینک را اختراع کرد. **علی**



بن عباس (۹۹۴) عمل جراحی سرطان را متناسب با عملهای عصر ما انجام داد. **کتاب الملکی** وی بعنوان دایره المعارف طب، امروزه نیز با علاقه ای خاص مورد بررسی قرار می گیرد. **ابوالقاسم الزهراوی (۹۶۳-۱۰۱۳)** علم جراحی را به عنوان علمی مستقل درآورد. و تصویر ۲۰۰ ابزار جراحی را کشید و در کتاب **تصریف** خود نحوه استفاده و کاربرد این ابزار را به تفصیل شرح داد. **ابن النفیس** که در سالهای ۱۲۱۰-۱۲۸۸ زندگی می کرد، جریان خون کوچک را اولین بار کشف کرد و در شرحی که برای کتاب **قانون** ابن سینا نوشته است با جزئیاتش توضیح داده است. برای اولین بار **حضرت آق شمس الدین (۱۳۸۹-۱۴۵۹)** در کتاب **ماده الحیات** خود از میکروب ها بحث کرد.

صفر در ریاضی را اولین بار **خوارزمی (۷۸۰-۸۵۰)** در کتاب **الجبر و المقابله** بکار برد و او بود که علم جبر را پایه ریزی کرد. **پسران موسی (ق ۹)** محیط کره زمین را با کمترین خطا مورد سنجش قرار دادند. **ابوریحان بیرونی (۹۷۳-۱۰۵۱)** که در بیشتر رشته های علمی کشفیات داشته است چرخش

زمین به دور خود و خورشید را اثبات کرد. در نتیجه تحقیقاتی که در نزدیکی شهر نندنه در هندوستان انجام داد توانست قطر زمین را بسنجد. در این موضوع قانونی که مطرح کرد، در اروپا با اسم قاعده بیرونی شناخته می شود. **بطانی (الباطنی)** با ۲۴ ثانیه فرق سال شمسی را محاسبه کرد. **ابن جوهری** (۹۵۰-۱۰۱۰) اولین کسی بود که پرواز را تجربه کرد. مقدمه ساخت هواپیما را **ابن فرناس** در سال ۸۸۰ پی ریزی کرد. با هواپیمایی که با پر پرنده و پارچه ساخته بود توانست مدت زمان زیادی را در هوا بماند و فرود آرامی داشته باشد. **رازی** (۸۶۴-۹۲۵) از جاذبه زمین سخن گفت. کریستف کلمب (۱۴۴۶-۱۵۰۶) خود اعتراف می کند که وجود قاره آمریکا را از کتاب های مسلمانان بخصوص از آثار **ابن رشد** (۱۱۲۶-۱۱۹۸) فهمیده است. **ادریسی** (۱۱۰۰-۱۱۶۶) ۸ قرن پیش توانست نقشه ای همانند نقشه های امروزی طراحی کند. **دایره المعارف بزرگ کتاب النبات** را **دینوری** (۸۹۵) حاضر کرد. وی در این اثر نه تنها ظاهر گیاهان را توضیح می دهد بلکه در عین حال ارزش های غذایی، طبی و دیگر خصوصیات این گیاهان را بر می شمرد. و



نیز جغرافیای رشد هر کدام از گیاهان را شرح می دهد. **جاحظ (۸۶۹)** در مورد زندگی حیوانات کتابی با اسم **کتاب الحیوان** در ۷ جلد نوشت.^{۳۵}

اینها فقط چند نمونه بود. اگر آثاری که ذکر گردید بررسی شوند می بینیم که اسلام چقدر در موضوع علم به بشریت خدمت کرده است.

مسلمانان برای شناخت بیشتر خداوند و خدمت به بندگان و جلب رضایت او به فعالیتهای علمی پرداخته اند. به این دلیل همانگونه که از سرگرم کردن خود

۳۵. در رابطه با این موضوع می توانید به این آثار ارزشمند رجوع کنید: پروفیسور دکتر فوات سزگین، علم و تکنولوژی در اسلام، ۱-۴، فرانکفورت، ۲۰۰۴، (آنکارا ۲۰۰۷) و دیگر آثارش؛ پروفیسور دکتر سید حسین نصر، علم و اسلام، انتشارات شرکت جشنواره جهان اسلام. انگلستان ۱۹۷۶ (استانبول ۱۹۸۹)؛ دکتر سیکرد هونک، Allahs Sone über dem Abendland-Unser Arabischen Erbe، آلمان ۱۹۶۰ (اسلامی که بر اروپا طلوع کرد. استانبول ۱۹۹۱)؛ پروفیسور دکتر م. حمید اله، مقدمه ای بر اسلام، ص. ۲۶۳-۲۶۴؛ <http://www.1001inventions.com>؛ کارا ده واوکس Les Penseurs de l'Islam؛ پاریس، ۱۹۲۳. پروفیسور دکتر محمد بایراکدار، تاریخ علم و تکنولوژی در اسلام، آنکارا ۱۹۸۵؛ احمد گورکان، مدنی سازی غربی فرهنگ اسلامی، استانبول، ۱۹۶۹.

با علوم بی فایده دوری جسته اند، از استفاده علم بر علیه منافع بشری نیز دوری کرده اند. **متوکل**، سلطان زمان از **حنین بن اسحاق** خواسته بود تا زهری برای خوراندن به دشمنش بسازد. حنین در زمینه شیمی دانشمندی متبحر بود و ساختن زهر برایش کاری بود بس آسان. ولی با اینکه به زندان افتاد و مورد تهدیدهای فراوان قرار گرفت، هیچگاه ساختن زهر را قبول نکرد و گفت:

« دین من امر می کند حتی به دشمنانتان خوبی کنید. اساس حرفه من خدمت به منافع انسانها، معالجه کردن و صحت آنهاست. بر اساس کشتن آنها نیست. »
(شعبان دوغان، همان، ص. ۱۳۲)

کت استیونس می گوید:

« امروزه درصد بسیار پائینی از فعالیتهای علمی که در غرب رشد کرده، انسانی هستند. بقیه برای این تولید شده اند که تعداد خاصی بتوانند سلطه را بر دیگران بیشتر و عمیقتر کنند. اگر امروزه ۵٪ نتایج علمی برای مشکلات بشری راه حل آورد، بقیه ۹۵٪ تهدید آمیز هست... » (گفتگوهایی در باره اسلام، ص. ۳۹)

۶. عدالت را از هر چیزی بالاتر می داند

حضرت حق صاحب عدالت مطلق است. کوچکترین ظلمی را از او نمی توان دید. یکی از اسماء زیبای خداوند (اسماء حسنا) **العدل** در معنای عادل مطلق هست.^{۳۶} به این دلیل است که از بندگان خویش در هر عرصه ای عدالت و حقانیت کامل می خواهد. خداوند متعال چنین می فرماید:

« ای کسانی که ایمان آورده اید! عدالت را با حساسیت بر پا دارید، از کسانی باشید که حتی برای خاطر خداوند بر علیه خود، والدین و خویشان و دانش شهادت می دهد... » (نساء، ۱۳۵)

رسول الله (ص) امر فرموده اند که چه در حالت عصبی و چه در آرامش نباستی از عدالت جدا شد و به کسانی که اینگونه رفتار می کنند مکافات زیادی وعده داده شده است.^{۳۷}

اسلام به مسلمانان توصیه می کند حتی نسبت به دشمنانشان نیز با عدالت رفتار کنند.

۳۶. ترمذی، دعاوات، ۳۵۰۷/۸۲

۳۷. هیشمی، ۱، ۹۰؛ ابو نعیم، حلیه، ۲، ۳۴۳؛ ۶، ۹-۲۶۸.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از کسانی باشید که برای خداوند با عدالت شهادت دهید! تنفری که در شما بر علیه یک اجتماع هست مبدا شما را از عدالت دور کند! عادل رفتار کنید، زیرا شایسته تقوا همانا عدالت است...»
(مائده، ۸)

سهیل بن عمرو خطیب قریشیان بود. در آن دوران که سخن بیش از حد تاثیر گذار بود، مدام بر علیه اسلام سخن می راند و انسانها را به عصیان تشویق می کرد. ایشان در غزوه بدر اسیر مسلمین شد. حضرت عمر فرمود:

«- یا رسول الله! اجازه بدهید تا دندانهای جلویی سهیل را بکشم تا زبانش بیرون بیافتد! تا بعد از این در هیچ جا و هیچ زمان بر علیه شما و اسلام نتواند که سخن بگوید.» رسول الله (ص) فرمودند:

«- عمر، او را رها کن! من نمی توانم بر اعضاء او اینگونه ضرر برسانم. شاید اگر اینگونه عمل کنم، با اینکه پیامبر هستم، خداوند عین همان را بر من انجام می دهد...» (ابن هبش، ۲، ۲۹۳)

رسول الله (ص) حین جنگ خیر شنید که مسلمانان به حیوانات و میوه های طرف مقابل ضرر رسانده اند. پیامبر با نهایت عصبانیت این امر را ممنوع کرد. (ابو داوود، حراج، ۳۱-۳۳/۳۰۵۰)

تضاد و منطق اساسی در اسلام بین ظالمان و حامیان ظلم و عادلان و حامیان عدالت است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: « دشمنی به غیر از ظالمان به کس دیگری نیست »^{۳۸}

انسانی که نسبت به دیگر انسانها با احترام رفتار می کند، فرقی نمی کند که مسلمان باشد یا نباشد، ولی همزیستی او با مسلمانان در یک اجتماع ممکن است. نهایتاً اگر یک مسلمان ظلم کند و به حقوق انسانها احترام نگذارد، بر دیگر مسلمانان واجب است که بر علیه او برخیزند. بدین دلیل است که در سطح اجتماعی تفاوت بین ما و دیگری همانا در ظلم و عدالت نهفته است.^{۳۹}

مثال تاریخی که نشان دهنده سطح عدالت مسلمانان

۳۸. بقره، ۱۹۲.

۳۹. پروفیسور دکتر رجب شن ترک، حقوق انسانی و اسلام، ص. ۲۲.

است، این گونه است: مسلمانان اداره شهر **حمص** را به دست گرفته بودند. به خاطر اینکه از آنان محافظت می کردند، مقدار مشخصی مالیات نیز از اهالی آنجا دریافت می کردند. به یکباره هراکلیوس پادشاه بیزانس به سوی آنان لشکر کشید. مسلمانان تا متوجه شدند که لشکر پیش رویشان خیلی قدرتمتر از آنان است به فکر فرو رفتند. آنگاه مالیاتی را که از اهالی حمص گرفته بودند به ایشان بازگرداندند و گفتند:

«- ما به دلیل اینکه هم اکنون از طرف یک لشکر مورد هجوم قرار گرفته ایم و نمی توانیم از شما محافظت کنیم، شما آزادید هر تصمیمی خواستید بگیرید، هر آنگونه که خواستید می توانید عمل کنید.» اهالی حمص نیز گفتند:

« به خدا که اداره و عدالت شما برای ما بهتر از رژیم قبلی است که زورگیری و ظلم می کردند. به همراه والی شما در مقابل هراکلیوس از شهرمان دفاع خواهیم کرد.» یهودیان نیز گفتند:

« قسم به تورات که هراکلیوس تا ما را شکست نداده و از سر راهش برنداشته نمی تواند وارد حمص



شود.» درهای شهر را بستند و شهر را در مقابل دشمن محافظت کردند. یهودیان و مسیحیان دیگر شهرها که با ایشان صلح کرده بودند به همان شکل عمل کردند. و گفتند:

«- اگر رومیان و کسانی که تابع آنان هستند بر مسلمانان پیروز شوند ما دوباره به همان دوران زورگیری و ظلم بر می گردیم و فشارهایمان افزون می شود. کاش مسلمانان غالب شوند و طبق شرایط قبلی با ایشان در یک جازندگی کنیم!» تا اینکه خداوند متعال به رومیان شکست و به مسلمانان پیروزی عطا فرمود. شهر بر روی مسلمانان باز شد، با خوشحالی رقص و پایکوبی کردند و مالیاتهایشان را دوباره به مسلمانان پرداخت کردند.^{۴۰}

۷. دینی جهانشمول یعنی جهانی است

اسلام همه انسانها و جنها را به سوی خود دعوت می کند. هر انسانی، از هر نژاد، رنگ، جنسیت و از هر مملکتی که باشد می تواند مسلمان شود. اسلام که انسانیت را بر اساس رعایت وظایف و حقوق تعریف می کند، نهایتاً در مقابل این نوع نگاه، دو طیف جدا



از هم را بیان می دارد، کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که ایمان نیاورده اند.^{۴۱}

خداوند متعال که رحمتش شامل حال همه مخلوقات می شود نظامی را برای سعادت و سلامت بشر فرستاده است. و اصلاً منطقی نیست که این سیستم برای تعدادی محدود از انسانها فرستاده شده باشد. اگر چنین می بود با صفات رحمانیت و رحیمی خداوند متضاد می شد. رسول الله (ص) فرموده اند:

« خداوند متعال رحمان بر کسانی که مرحمت می ورزند مرحمت می ورزد. شما بر همه انسانهای روی زمین شفقت و مرحمت نشان دهید که اهل آسمان نیز بر شما مرحمت کنند! » (ترمذی، بر، ۱۶/۱۹۲۴)

در این حدیث شریف اشاره به جنس خاصی نیست. حتی منظور فقط مسلمانان نیست. بر همه انسانهایی که

۴۱. هر انسانی امت پیامبر دوران خویش است. همه انسانهای دوره حضرت محمد (ص) بعنوان پیامبر و بعد از وی امت وی هستند. لیکن قسمی از اینان پیامبریش را قبول می کنند و قسمی دیگر قبول نمی کنند.



بر روی زمین زندگی می کنند امر می شود حتی بر حیوانات و نباتات نیز مرحمت داشته باشند.

قرآن کریم، در باره پیامبر (ص) که برای دعوت همه انسانها به سوی خداوند فرستاده شده چنین می فرماید:

«ای رسول الله!» بگو که: ای انسانها! به واقع من پیامبر و فرستاده خداوند صاحب آسمانها و زمین هستم به سوی شما...» (اعراف، ۱۵۸)

«ای محمد!» ما تو را صرفاً رحمتی برای تمام عوالم فرستادیم. (انبیاء، ۱۰۷)

حضرت رسول الله می فرمایند:

«پیامبران قبل از من فقط برای ملت خودشان فرستاده شده بودند. ولی من پیامبر و فرستاده ای برای تمام بشریت هستم» (بخاری، تیمم، ۱)

به همین سبب رسول الله (ص) اسلام را فقط به اعراب تبلیغ نکرده، بلکه تازمانی که در قید حیات بودند توسط نمایندگانش در هر گوشه از دنیا به بیزانسی ها،

ایرانیان، حبشی ها، مصریان و دیگر امپراطوری ها نامه هایی فرستاده و آنان را به اسلام دعوت کرده است.^{۴۲}

اسلام در عین حال شامل همه زمانها و مکانها نیز می شود. مختص زمان یا منطقه ای ویژه و محدود نیست. به هر حال امروزه در هر طرف دنیا و در هر ملّتی می توان مسلمانان را مشاهده کرد. بخصوص در زمان حج این انسانها بر اساس امر خداوند در اطراف کعبه جمع شده و خداوند یگانه را عبادت می کنند و اتحاد و برادری اسلامی باشکوهی را به نمایش می گذارند.

اسلام صاحب ساختاری است که می تواند همه نیازهای بشری را جواب بگوید. حقوق روحی، فیزیکی، شخصی و اجتماعی انسانها را تامین می کند. مفاهیمی چون حیات، مرگ، خدا، پیامبر، ملائک، شیطان، دنیا، آخرت، مکافات، جزا، بهشت، جهنم و ...

۴۲. متن این نامه ها را به صورت اورجینال می توان در موزه توپ کاپی استانبول زیارت کرد. برای اینکه به عکس و تحلیل هایی از نامه دست یابید می توانید به کتاب **Six originaux des lettres diplomatiques du prophete de Islam** پرفسور دکتر محمد حمیداله، پاریس، ۱۹۸۵ (شش نامه دیپلماتیک حضرت پیامبر، ترجمه محمد یازقان، استانبول ۱۹۹۸؛ پیامبر اسلام، الوسایق السیاسیه) رجوع کنید.



با چنان روشنی بیان گردیده است که در هیچ دینی به آن شکل بیان و تعریف نشده، اسلام یک نظام حیات و ایمان هست.

برای اینکه این وضعیت را به خوبی ادراک کنید صرفاً این را به خاطر آورید که: همانگونه که قرآن به اولین اجتماعات در صدر اسلام که از انسانهای ضعیف و مورد ظلم واقع شده تشکیل می شد جواب می داد، از طرفی هم در دورانی که حکومتهای اسلامی قلمروی پهناوری از اقیانوس آتلانتیک تا اقیانوس آرام را داشتند و بزرگترین و باشکوه ترین حکومتها بر روی زمین محسوب می شدند نیز جوابگوی همه اصول و احکام اخلاقی و حقوقی به شمار می آمد. همانا این جامعه، ایمان، اعتقادات، عبادات، حیات اجتماعی، قوانین اجتماعی و دیگر احتیاجات خود را از این کتاب (قرآن) برداشت و استخراج کرده اند.^{۴۳}

۸. برای انسانها برابری قائل است

اسلام بدون اینکه بین هیچ نژاد، دین، جنسیت، جامعه و زمره ای تفاوت متصور باشد، تمام انسانها را

مخاطب وحی الهی و نیز متعلق به یک خانواده انسانی می داند. همچنان که می گوید همه انسانها از یک پدر و یک مادر آمده اند و تلقین می کند که تفاوتی موجود نه سبب دشمنی است، بلکه باید سبب روابط خوب متقابل بین انسانها باشد. اینکه انسانها از نژادهای متفاوت آمده اند و جوامع جداگانه ای تشکیل داده اند، امتحانی است در خصوص نعمتهایی که به آنها داده شده است. و نیز این تفاوتها بعنوان وسیله خیری است در جهت دستیابی به ایده آلهای و اهداف مشترک انسانی.^{۴۴}

از دید اسلام، برتری در میان انسانها، بر اساس مسائلی همچون نژاد، رنگ و ملت نیست. بلکه برتری بر اساس درجه نزدیکی و تقوایی اندازه گرفته می شود، که انسان با اراده و غیرت خویش، نسبت به پروردگار خویش بدست می آورد. به همین شکل ثروتمندی، زیبایی، پر قوت بودن، رسیدن به مقام و منزلت مشخص، هیچ کدام وسیله برتری نمی باشند. همه اینها نعمتهایی است که خداوند متعال ارزانی داشته که بایستی به نحوی



احسن شکرگزاری از آنها انجام گیرد. شکر هر نعمتی از جنس خود نعمت می باشد. نعمتهایی که در این دنیا به انسانها داده شده است همانند سوالاتی است که از یک طلبه در امتحان پرسیده می شود. طلبه هیچگاه در فکر افتخار به سوالاتی نیست که در امتحان از وی پرسیده می شود. بلکه بخاطر درجه ای که در نتیجه جوابهای درستش کسب می کند خوشنود و راضی می شود. مومنین، نعمت و امکانهایی را که در اثنای امتحان بر آنها لطف می شود در راستای رضای خداوند استفاده می کنند و این نیز سبب می شود خداوند متعال در آخرت به وی اجر عطا فرماید. پس وقتی در این دنیا هستیم هیچ لزومی ندارد که به خود افتخار کرده و خود را از دیگران برتر ببینیم. بر عکس چنین رفتاری باعث انحرافات بزرگی می شود.

ابو حازم یکی از عالمان اسلامی چنین گفته است:

« هر نعمتی که باعث قرب الهی نشود
بلاست. »

حضرت پیامبر (ص) با اینکه بعنوان رحمتی برای



عوالم فرستاده شده، باز هر موقع که مجبور می شد وصف های برتری خویش را بیان کند به کرات "لا فخر" می گفت و بعد سخن می گفت.^{۴۵}

مومنی که اوامر خداوند متعال را با جدیت و وسواس بجا می آورد نسبت به کسانی که اینگونه عمل نمی کنند برتری دارند.^{۴۶} نژاد کیفیتی است که به جسد فانی داده می شود. جسد نیز قالبی است که بر تن روح پوشانده شده است. و اما روح ابدی است و هیچ نژادی ندارد. زیرا همه ارواح از خداوند آمده اند.^{۴۷} قرآن کریم می فرماید:

«ای انسانها! ما شما را از نر و ماده آفریدیم. و برای آنکه همدیگر را بشناسید شما را در اقوام و قبایل جمع کردیم. محققاً با ارزش ترین شما در پیشگاه خداوند همانا آنست که صاحب تقوای زیادی باشد. بی شک خداوند آگاه هست و از هر چیزی خبر دارد.» (هجرات، ۱۳)

۴۵. ترمذی، مناقب، ۳۶۱۶/۱؛ دارمی، مقدمه، ۸.

۴۶. هجرات، ۱۳.

۴۷. حجر، ۲۹؛ سعد، ۷۲؛ انبیاء، ۹۱؛ تحریم، ۱۲.

رسول الله نیز چنین می فرماید:

« آنکس که به خاطر عملش عقب مانده،

نسبش او را پیش نخواهد برد.» (مسلم ذکر، ۳۸؛ ابن

ماجه، مقدمه، ۱۷)

حضرت پیامبر (ص) روزی که مکه را فتح کرد

این چنین خطابه کرده بود:

« ای انسانها! خداوند متعال کبر دوران

جهالت و افتخار کردن به اجداد را بر شما

ممنوع گردانید. انسانها دو طبقه اند: یکی،

صاحبان خوبی و تقوا که خداوند بر ایشان

ارزش می دهد. و دیگری گناهکاران، بدان

و کسانی که در پیشگاه خداوند قیمتی ندارند.

همه انسانها فرزندان حضرت آدم هستند.

خداوند متعال نیز آدم را از خاک آفرید.»

(ترمذی، تفسیر، ۳۲۷۰/۴۹؛ ابو داوود، ادب، ۱۱۰-۱۱۱/۵۱۱۶)

و نیز در خطبه وداعش می فرماید:

« ای انسانها! دقت کنید: پروردگارتان

یکی است، پدرتان (آدم) یکی است، دقت

کنید! عرب بر غیر عرب، غیر عرب بر عرب،

سرخ پوست بر سیاه پوست، سیاه پوست بر
سرخ پوست هیچ برتری ندارد. همه اینها فقط
و فقط در تقوا می تواند بر هم برتری یابند.»
(احمد، ۵، ۴۱۱)

۹. آزادی دین و وجدان را اساس می داند

حضرت حق که انسان را با شعور و آزاد آفریده،
درست و نادرست را بر وی نشان داده است. و هیچگاه
به حریت اراده انسان مداخله نکرده است. هر کس با
اراده آزاد خویش ترجیح می دهد و مسئول نتیجه آن
نیز است. در این آیه کریمه آمده:

«(رسولم!) اگر پروردگارت می خواست،
همه موجودات روی زمین ایمان می آوردند.
در این حال آیا تو برای اینکه انسانها باور کنند
دوباره آنها را تحت فشار قرار خواهی داد؟»
(یونس، ۹۹)

« هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که
نخواست کفر ورزد. » (کهف، ۲۹)

« اگر منکر شدید، بدانید که خداوند از



شما بی نیاز است، به هیچ کس یا هیچ چیزی
احتیاج ندارد. ولی راضی نمی شود که
بندگان منکر خدا گردند. اگر شکر کنید
همانا از این خشنود می شود.» (زمره، ۷)

در دوران جاهلیت زنانی که نوزادشان زنده نمی
ماند نذر می کردند که «اگر نوزادم زنده بماند او را
یهودی خواهم کرد.» بدین سبب وقتی مردم مدینه
مسلمان شدند فرزندان بخشی از آنان در میان یهودیان
جای گرفته بودند. فرزندان نادر یهودی پس از زیر
پا گذاشتن معاهده خود با مسلمانان از مدینه بیرون
رانده شدند، آنانکه فرزندانشان در میان یهودیان بودند
گفتند:

«- اجازه نمی دهیم که فرزندانمان با یهودیان
مراوده داشته باشند. (آنان را به زور هم که شده می
گیریم و مسلمانشان می کنیم.)» بر سر این موضوع
نیز خداوند متعال آیه ای نازل کرد که: «در دین
اجباری نیست»^{۴۸}

اسلام نخواسته که با زور قواعدش را بر انسانها



بقبولانند. بدین سبب از هر نوع زوری بدور است. چنان که از تحت فشار قرار دادن فکر نیز بدور است. مثلاً معجزه از ابزارهای اساسی بسط اسلام نبوده است. درخواست معجزاتی بر اساس اتفاقات خارق العاده از حضرت پیامبر (ص) به شکل مثبت استقبال نمی شد. بخاطر اینکه اسلام در دوران تکامل بشر ظهور کرد، با معجزه قرآن، عقل و ادراک را مورد خطاب قرار داد. اسلام با آوردن دلایل عقلی و منطقی توانست انسانها را قانع کند. بدین سبب همانا هیچ گاه فشار و زور مادی را در این راستا بکار نبرده است.^{۴۹}

اساساً بکارگیری زور در امور دینی، عموماً انسانها را به نفاق سوق می دهد. که این نیز از کفر آشکار خطرناک تر است. عبادتی که با صمیمیت انجام نشود بدلیل اینکه ریا محسوب می شود به شدت نفی شده است.

ابو رافع (رض عنه) می گوید: آل قریش مرا بعنوان نماینده نزد رسول الله (ص) فرستاده بود. وقتی پیامبر (ص) را دیدم در دلم آرزو کردم وارد اسلام شوم. گفتم:

۴۹. پرفسور دکتر سید قطب، جهان بینی اسلام، ص. ۳۲-۳۳.

«- ای رسول الله، به خدا سوگند که من دیگر نزد قریشیان بر نخواهم گشت.» رسول الله نیز فرمودند:

«- من عهدهم را زیر پا نمی گذارم و نمایندگان را که پیش من می آیند در کنار خود نگاه نمی دارم. حال تو نزد قریشیان بازگردد! اگر آن حسی که اکنون بر قلبت فرودآمده (میل ورود به اسلام) در آنجا نیز دوام داشت، دوباره پیش ما برگردد!» پیرو این قضیه به مکه رفتم و بعد از اینکه وظیفه نمایندگی خود را به جای آوردم، دوباره به سوی پیامبر شتافتم و مسلمان شدم. (ابوداود، جهاد، ۲۷۵۸/۱۵۱)

از مشرکینی که در مکه حضور داشتند یکی صفوان بود. وی روز فتح مکه فرار کرده بود. رسول الله (ص) پسر عموی وی وهب بن عمر را به تعقیبش فرستاد. ردای خویش را بعنوان نشانه امان به وی داد. رسول الله (ص) او را به اسلام فرا خواند و خواستار برگشت وی به نزدش بود. می دانست اگر می خواست می توانست مسلمان بشود و اگر نمی خواست ۲ ماه فرصت داشت تا فکر کند. پیرو این قضیه صفوان همراه

با ردای پیامبر (ص) نزد وی بازگشت. و در بین انسانها با صدای بلندی گفت:

«- ای محمد! همانا وهب بن عمر! او همراه با ردای تو نزد من آمد. و مرا از دعوت تو با خبر کرد. و گفت که اگر بخواهم می توانم اسلام بیاورم و اگر نخواستم ۲ ماه مهلت دارم که فکر کنم.» رسول الله (ص) فرمودند:

« از شتر پایین یا ای وهب! » اما او گفت:

«- خیر، به خدا تا زمانی که مسئله را بر من شرح ندهی پایین نمی آیم.» رسول الله نیز در جواب فرمودند:

«- برای تو حتی ۴ ماه مهلت می دهم.»

صفوان با آنکه کافر بود با رسول الله (ص) به سفر پرداخت. در غزوه حنین و در محاصره طایف با ایشان بود. بعد از یک ماه نیز مسلمان شد. (موطا؛ رجوع به، ۴۴-۴۵)

مسیحیان نجران که برای دیدار با حضرت

رسول آمده بودند، به هنگام فرا رسیدن زمان عبادت مخصوص به خودشان، در مسجد به پا خواستند. بعضی

از مسلمانان خواستند تا مانع ایشان شوند. ولی رسول خدا (ص) فرمود:

« آنها را به حال خودشان رها کنید! »

مسیحیان نجران نیز روی به طرف شرق نهاده و عبادت کردند.^{۵۰}

در زمان **حضرت عمر**، ابو عبیده بن جراح با مردم مسیحی حمص قراردادی بست. و در مقابل حفاظت از جان، مال، کلیسا و آسیابهایشان، امور شهر را به دست گرفت. به غیر از شرط مسجد شدن یک چهارم کلیسای یوحنا، باقی شرایط پذیرفته شد. وقتی معاویه خلیفه شد خواست این کلیسا را جزو مجموعه مسجد دمشق درآورد. ولی به خاطر اعتراضاتی که بر علیه اش شد از این مسئله منصرف شد. **عبدالملک بن مروان** باز نتوانست حتی با دادن پول به غیر مسلمانان قسمتی از کلیسا را مسجد کند. **ولید بن عبدالملک** نیز با دادن مبالغ و امتیازات فراوان به هیچ روی نتوانست آنها را راضی کند و نهایتاً کلیسا را خراب کرده و جایش مسجد

۵۰. ابن حسام، ۲، ۲۰۲-۲۰۷؛ ابن سعد، ۱، ۳۵۷؛ بیهقی، دلائل، ۴، ۳۸۲-

۳۸۷؛ حلبی، انسان العیون، ۳، ۲۳۵.

ساخت. خبر این اتفاق و اعتراض به گوش خلیفه زمان، **عمر بن عبدالعزیز** رسید. او نیز وضعیت را بررسی کرده و وقتی متوجه شد که حق با غیر مسلمانان است قرار بر این گذاشت که آنجا را به مسیحیان پس دهند. ولی اینبار نیز مسلمانان راضی نشدند که مسجدشان به کلیسا تبدیل شود. عمر بن عبدالعزیز با غیر مسلمانان ملاقاتهایی کرده و با بخشیدن همه کلیساهایی که مسلمانان در فتح **گوتا** به غنیمت برده بودند، آنان را راضی کرد و مسئله را به خیر به اتمام رساند.^{۵۱}

تاریخ نویس انگلیسی، **فیلیپ مارشال براون** چنین می نویسد:

« با اینکه ترکها پیروزیهای زیادی کسب کردند، ولی همه کشورهایی که تحت سلطه آنان قرار گرفت با سنتها و آداب رسوم خودشان اداره شده و برای آنها حق مدیریت شناخته شد.»

ناپلئون بناپارت، در سالهای ۱۷۹۸-۱۷۹۹ به دولت عثمانی هجوم برد. خواستند تا ارمنی های ساکن

۵۱. دکتر بهاء الدین وارول، حضرت محمد از اجتماع جاهلی تا به امروز، ص. ۲۸۶؛ پرفسور دکتر م. حمیداله، مقدمه ای بر اسلام، ص. ۲۳۷.

آخرین دین الهی: اسلام

فلسطین و سوریه را بر علیه ایشان بر آشوبند. سفیر فرانسه در استانبول، سباستین به او اینگونه جواب داد:

«ارمنی ها از زندگی در اینجا آنقدر راضی هستند که عصیان اینان غیر ممکن هست.»^{۵۲}

۱۰. اصل بر پایه سادگی است

خداوندی که مرحمتش بی نهایت هست برای بندگانش راحتی خواسته و اسلام را از هر بعدی آسانتر کرده است. بخاطر ”زندگی دینی“ نیازی نیست که از دنیا دست بشویم و همیشه در سختی و عذاب باشیم و از هر گونه لذتی دوری کنیم. ایمان به اسلام و زندگی کردن با آن حتی توسط ضعیف ترین انسانها نیز به راحتی قابل انجام است.

در آیه کریمه این چنین آمده است:

« خداوند برایتان راحتی می خواهد، سختی نمی خواهد» (بقره، ۱۸۵)

« او شما را انتخاب کرد و در دین برای شما هیچ اجباری معین نکرد» (حج، ۷۸)

۵۲. رجوع به . www.atmg.org/ArmenianProblem.html



« خداوند از شما می خواهد که تکالیف سنگین را آسانتر کنید. چون انسان ضعیف خلق شده است. » (نساء، ۲۸)

رسول الله (ص) یکی از ویژگیهای راحتی اسلام را چنین بیان می کنند:

«خداوند متعال به ملائکه اینچنین امر فرمود:

”اگر بنده ام خواست که عمل نا پسندی انجام دهد، تا زمانی که عمل بوقوع نپیوسته چیزی ننویسد! اگر عمل انجام شد آن را بر علیه اش بعنوان یک گناه ثبت کنید! اگر رضای مرا در نظر گرفته و از انجام عمل ناپسند منصرف شود، این را برایش به عنوان ثواب بنویسد! اگر چه بنده ام در آرزوی انجام کار پسندیده ای باشد، اگر چه عمل را انجام ندهد شما ثوابش را بر وی بنویسد! اگر عمل را انجام داد شما حداقل از ده برابر تا هفتصد برابر ثوابش بنویسد!“» (بخاری، توحید، ۳۵؛ مسلم، ایمان،

(۲۰۳-۲۰۵)



اصحاب رسول بیان کرده اند که رسول الله (ص) شخصی ملایم بود، امکان تفاهم با ایشان به راحتی میسر بود، در بسیاری از امور آسانی و راحتی را مقرر می کرد. ۵۳

مثالهایی مبتنی بر آسان بودن دین اسلام:

✓ انسان به اندازه قدرت و امکانات موجود در دستش مسئولیت دارد. اسلام کارهای خارج از وسعش از وی نمی خواهد. او به خاطر عدم انجام دادن کارهایی که در توانش نیست هیچ گاه مورد پرسش و مواخذه قرار نمی گیرد. (بقره، ۲۸۵)

✓ تدریجی بودن در اسلام اساس است. گناهان و اعمالی چون مشروب، ربا و زنا به یکباره ممنوع اعلام نشده است، بلکه در سه یا چهار مرحله آرام آرام ممنوع شناخته شده اند.

✓ برای اقامه نماز واجب است که با آب وضو گرفته شود. ولی در جایی که آب یافت نشود، یا اینکه اگر تماس آب به بدن موجب بیماری شود می توان با خاک تیمم کرد.

✓ مواقعی وجود دارد که خداوند متعال اجازه داده اند تا نمازهای ۴ رکعتی برای مسافران، خسته ها و آنانکه محدودیت زمانی دارند، ۲ رکعت بر پا شود.

✓ واجب است که برای اقامه نماز بر پا ایستاد(قیام). اما آنانکه قدرت قیام را ندارند نسبت به وضعیتشان می توانند بنشینند، دراز بکشند و یا با ایما و اشاره نماز بخوانند.

✓ مومنین چه در میانه نماز های یومیّه و چه در دیگر ساعات شبانه روز بخشهایی از قرآن که برای آنها آسان است می خوانند. در این مورد هیچ اجبار حداقلی برای انسانها وجود ندارد.

✓ برای انجام عبادات نیازی به اماکن خصوصی نیست. در هر نقطه ای که تمیز باشد می توان عبادت کرد. رسول الله (ص) می فرمایند:

« همه جای زمین برای من تمیز و مسجد اعلام شد. از اتم هر کس در هر کجا که باشد در سر وقت نمازش را بجای آورد.» (بخاری، تیمم، ۱)

✓ روزه گرفتن، برای بیمارانی که با روزه به خود ضرر می رسانند و یا بر مسافران واجب نیست. در این



موارد آنها در ماه رمضان آزادند که روزه بگیرند یا نگیرند. در صورتی که روزه نگرفتند می توانند بعد از مسافرت یا بعد از اینکه صحت خویش را بدست آوردند روزه خود را قضا کنند.

✓ اگر در راه حج نا امنی هایی چون بیماری و جنگ و ... باشد، آنانکه رفتن به حج برایشان واجب شده می توانند تا رفع نا امنی و خطر، حج را به تعلیق بیندازند.

✓ خداوند، در کمک به ایتام، کفاره قسم، نکاح، مهریه، طلاق، تامین رزق خانواده، عبادت، قصاص، وصیت، تفاهم نامه ها، گرفتن و دادن قرض و یا در هر نوع معامله ای راحتی و آسایش نشان داده و خواسته که مومنین نیز اینگونه رفتار کنند.^{۵۴}

مثالهایی از این قبیل بسیار زیادند. ما نیز در مقابل این لطف حضرت حق، همراه با حضرت رسول الله (ص) همان حسیّات را بیان کرده و می گوئیم:

« سپاس خداوندی را که در دین آزادی و

راحتی نهاد!» (احمد، ۶، ۱۶۷)



۱۱. تشویق به خوش بینی و امید

اسلام از انسانها می خواهد که خوش نیت و خیر خواه باشند. حضرت حق فرموده اند: «رحمتهم همه چیز را فرا گرفته»^{۵۵} رسول الله نیز فرموده اند:

«خداوند متعال وقتی موجودات را خلق می کرد، در کتابی که بر روی عرش بود نوشته بود؛ "به واقع رحمت بر غضب غالب هست!"»
(بخاری، توحید، ۱۵)

تنها این باور برای امیدواری مسلمین کافیست. از طرف دیگر؛ خصوصیات زیبایی چون عفو، رحمت، صبر، توکل، تسلیم بودن، راضی بودن و حسن ظن باعث راحتی مسلمانان در حیاتشان می گردد. مصیبت هایی که به آنها گرفتار شده و بیماریهایی که دچارشان می شویم کفاره گناهان است و در بالا بردن درجه معنوی تاثیر گذار، و اینها در کم کردن بار سنگین حیات نقش بسیار مهمی دارند. مسلمانی که هر کاری که از دستش بر آمده انجام داده و بعد تسلیم تقدیر شده، و بر هر

چیزی که از طرف خداوند آمده راضی شده ممکن نیست که ناراحت شود. او دائماً در آرامش و سکون است، بدین سبب حیات شادمانی را می گذرانند.

برای بی ایمانان و گناهکاران نیز در توبه تا آخرین لحظه باز است. انسان می تواند تا زمانی که نشانه های مرگ و یا علامتهای قیامت را دیده، هر لحظه ایمان بیاورد و توبه کند. اما مرگ و قیامت به علت اینکه به یکباره انسان را غافلگیر می کند، لذا تا زمان باقی است بایستی به خدا روی آورد. حضرت حق می فرمایند:

« بگو که: ای بندگان که در ظلم به نفس خویش اصرار می ورزید! امیدتان را از رحمت الهی قطع نکنید. چرا که خداوند همه گناهان را می بخشد. به یقین که او، غفور و رحیم است. امیدتان را نسبت به وی از دست ندهید. تا در عذاب نیافتاده اید به سوی پروردگارتان بازگردید. و تسلیم او شوید! وگرنه بعداً هیچ یاری نمی بینید.» (زمره، ۵۳-۵۴)

رسول الله (ص) انسان را از بعضی کارها که باعث خوش بینی نیستند بر حذر داشته است. ایشان توصیه

می کنند که به هر چیزی با دید مثبت و حسن نیت نظر کنیم.^{۵۶}

اسلام توصیه می کند که از سوء ظن دوری کنیم و هر زمان به انسانها با حسن ظن نزدیک شویم. در قرآن کریم می فرماید:

« ای کسانی که ایمان آورده اید! از ظن زیاد دوری کنید! چرا که قسمی از ظن گناه است. کاستی های همدیگر را نکاوید!...»
(حجرات، ۱۲)

بعد از اینکه تدابیر لازم را انجام دادند، اگر مصیبتی از طرف خداوند نازل شد، باز هم با صبر رفتار کرده و منتظر مکافاتش می شوند.

مسلمانان، در عین حال که از غضب خداوند می ترسند هیچگاه از رحمتش نا امید نمی شوند. در بین حس امید و ترس موازنه ای به شکل « بین الخوف و رجاء » موجود است. و اما وقتی مرگ نزدیک می شود حسن نیت مسلمانان در مقابل خداوند بیشتر می شود. رسول الله می فرمایند:

۵۶. بخاری، طب، ۱۹؛ مسلم، سلام، ۱۰۲؛ ابو داوود، طب، ۳۹۱۹/۲۴.

«هر کدام از شما که می میرد به خداوند

حسن ظن داشته باشد!» (مسلم، جنت، ۸۱، ۸۲؛ ابوداود،

جنایز، ۱۳)

وقتی از بعد مادی هم به مسئله می نگریم، مسلمانان بد بین نمی توانند باشند. زیرا خداوند متعال روزی همه انسانها را تعیین کرده است. در آیه کریمه نیز آمده:

«فرزندان را با ترس از فقر نکشید! روزی

شما و ایشان را ما خواهیم داد.» (انعام، ۱۵۱)

«و چه بسیار جنبنده ای که نمی تواند رزق خود را تامین کند خدا آنها را و شما را روزی می دهد و او شنوای دانا است.» (عنکبوت، ۶۰)

انسان هر رزقی را که برایش مقدر شده را بدست می آورد. به همین دلیل نباید در این خصوص بدبین باشد. فقط برای تامین روزی بایستی کارهایی انجام دهد. بعد از انجام درست هر کاری که از دستش بر می آید، رزقی را که حضرت حق عطا می کند بدون در نظر گرفتن کم و کاستی اش باید بدست آورد و به شکلی که خداوند راضی باشد بایستی آن را بکار برد.

۱۲. اهمیت دادن به اتحاد اجتماعی و

پویایی

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است، به تنهایی نمی تواند زندگی کند. برای انسیّت و سازش، به انسانهای دیگر محتاج است. در کنار این مسئله، انسان موجودی ضعیف می باشد و به تنهایی قادر به رفع مشکلات خود نیست. بنابراین، انسان ها با زندگی گروهی و کمک به همدیگر باید بندگی شان را نسبت به خداوند متعال به جا بیاورند. حضرت رسول اکرم این چنین می فرمایند:

« دست خداوند (کمک) همراه با جماعت است. کسانی که از جماعت جدا می شوند راه جهنم را در پیش می گیرند. (ترمذی، فتن، ۷/۲۱۶۷) »
«جماعت رحمت است، تفرقه عذاب.» (احمد،

(۴، ۲۷۸)

همان گونه که اسلام دستور داده عبادت هایی مانند؛ نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهای عید، حج، زکات، انفاق، قربان و مراسمات تدفین، جشن ها، ملاقات بیماران، تحکیم ارتباط با اقوام، مشغول بودن با مناسبت های بشر دوستانه مانند کمک به مستمندان، انسان -

ها را به اجتماعی بودن تشویق می کند. طبیعی است که اجتماعی زندگی کردن انسانها یک سری مشکلاتی نیز به همراه دارد. تحمل کردن آنها ملزم به فداکاری است. اسلام برای مسلمانانی که مشکلات مردم را به دوش می کشند، پاداش های بزرگی را وعده داده است.

پیامبر بزرگوارمان که دارای ادب و نزاکت فراوان بود، موقعی که در معرض مشکلات انسانهای ناهنجار و کم معرفت قرار می گرفت، هیچ کس را از خودش نمی رنجاند و با همه به مهربانی رفتار می کرد. عموی پیامبر(ص)، **عباس** (رض عنه) برای این وضعیت رسول الله ناراحت می شد و اینگونه می فرمود:

« _ یا رسول الله! می بینم که انسان ها شما را اذیت می کنند. با گرد و خاک شما را ناراحت می کنند. یک سایبان خصوصی اختیار کنید و از آنجا با مردم صحبت کنید!» حضرت پیامبر که خداوند او را به نشانه رحمت به عالمیان مبعوث کرده، فرمود:

« _ نه! خداوند تعالی تا زمانی که مرا از آنها جدا نکرده در میان آنها خواهم ماند

و ادامه خواهیم داد. اگر چه بر پاشنه هایم فشار بیاورند، لباسهایم را پاره کنند و با گرد و غبار مرا اذیت کنند.» (رجوع به دارمی، مقدمه، ابن ابوشعیب؛ ۷، ۹۰؛ ابن سعد، ۲، ۱۹۳)

رسول الله (ص) همان چیزها را به امت خود توصیه می کند و چنین می فرماید:

«مسلمانی که در میان انسانها است و اذیت آنها را قبول می کند، بهتر از مسلمانی است که با آنها کاری ندارد و از مشکلات انسان ها فرار می کند.» (ترمذی، قیامت، ۵۵، ۲۵۰۷)

«هیچ شخصی از برادرش بی نیاز نیست. مانند دو تا دست که، یکی از این ها ممکن نیست از دیگری بی نیاز باشد.» (دیلمی، فردوس، ۳، ۴۰۹/۵۲۵۱)

«وقتی که مومنین با همدیگر مقایسه می شوند، مانند دو تا دست هستند که یکدیگر را می شویند.»^{۵۷}

۵۷. سیوطی، جامع الاحداث، ش: ۲۸۰۲۱؛ دیلمی، فردوس، ۱۳۲، ۴/۶۴۱۱، سلمی، آداب الصّحبه، مصر، ۱۴۱۰، ۱، ۱۲۸/۹۵.

اسلام، برای تأمین روزی در تلاش بودن، ازدواج کردن و دارای فرزند شدن، انفاق دادن، بخشنده بودن، زمان را به خوبی سپری کردن، از این دنیا برای کسب آخرت حد اکثر استفاده را کردن، انسان ها را امر به معروف و نهی از منکر کردن، مال، جان، پاکدامنی، ناموس، از نسل و وطن دفاع کردن... را دستور می دهد و انسان ها را به یک زندگی همراه با پویایی و فعالیت اجتماعی سوق می دهد. اسلام، دیدن نتیجه یک ذره عمل نیک و یک ذره عمل بد را در ذهنها حک می کند،^{۵۸} و بدین ترتیب داشتن یک زندگی پویا و مملو از آگاهی را تأمین می کند.

اسلام با اینکه انسان ها را به اجتماعی بودن دعوت می کند، ولی هرگز آنها را از عبادت و تفکر فردی دور نمی کند. اسلام همه فعالیت های اجتماعی را به خاطر رضای خدا و با نیت عبادت کردن توصیه می کند. با پایه گذاری اصول «**خلوت در انجمن**» علی رغم در میان خلق بودن و شعور برابری، از مسلمانان می خواهد رفتن به سوی حق تعالی را ادامه دهد. به عبارت

دیگر «دست در تلاش و دل با خدا بودن» یعنی دستور زندگی را هدف قرار می دهد.

مورد هایی مانند **تفکر موت** (برخی اوقات به مرگ فکر کردن)، **اعتقاد به تقدیر، توکل و تسلیم شدن**، اگر چه برای برخی ها به شکل نادرست تفسیر می گردد، ولی هرگز انسان ها را به تنبلی و ناامیدی سوق نمی دهد. بالعکس مؤمنین را به دقیق بودن، با اراده بودن و با قلبی مطمئن به تلاش عادت می دهد. انسانی که مرگ را به یاد می آورد، تنگ بودن زمان را احساس می کند و با تفکر بیشتر و کیفیت بالا به کار خود می پردازد و زمانش را به چیزهای بیهوده تلف نمی کند. به دام نفس و گناه هایی که شیطان تشویق می کند نمی افتد. مؤمنی که به تقدیر ایمان دارد و توکل و تسلیم شدن را به خوبی درک کرده خوب می داند که بدون انجام کار و تلاش به خدا توکل کردن کار بیهوده ای است. بنابراین تا جایی که می تواند تلاش می کند و نتیجه را به خدا می سپارد و احساس راحتی می کند. کسانی که به تقدیر اعتقاد ندارند و توکل کردن و تسلیم شدن در برابر خدا را نمی پذیرند و به غیر از این، کار دیگری نمی دانند، اینگونه انسان ها به دلیل



عدم اعتقاد به خدا، در مورد نتیجه کارهایی که انجام می دهند همیشه نگران هستند و وقتی که نتیجه مورد نظرشان را نمی گیرند، دچار افسردگی روحی بزرگی می شوند. مؤمنی که به تقدیر ایمان دارد و به خدا معتقد است بعد از به جا آوردن مسئولیت خود اگر نتیجه حاصل نگردید ثواب نیت خود را می گیرد، در کنار این مسئله از گرفتار شدن به افسردگی نیز در امان می ماند. یعنی هم از لحظ مادی و هم از لحاظ معنوی منفعت کرده است.

کارل فربس آمریکایی که بعدا به اسلام ایمان آورد چنین می گوید:

«من اگر مسلمان نمی شدم و به عنوان یک سوسیالیست به موضوع نگاه میکردم، فکر می کنم یک جمعیت و یک مدنیت نمی تواند بهتر از اصول اسلامی بر روی هیچ مکتبی بنا شود.»^{۵۹}

۱۳. بالاترین ارزش را برای انسان قائل است

اسلام در بین تمام مخلوقات برای انسان جایگاه استثنایی قائل است و به او عزت می بخشد.

۵۹. احمد بوکن - آی هان ارایگیت، زندگی های جدید، ۲، ۱۱۷.

در آیات قرآن کریم چنین آمده است:

«که ما انسان را در بهترین صورت و نظام

آفریدیم.» (التین، ۴)

«ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها

را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل

کردیم؛ و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان

روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی

که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.» (اسراء، ۷۰)

یک روز از جلوی پیامبر اکرم (ص) جنازه ای

را تشیع می کردند. رسول الله (ص) به پا خواست. به

پیامبر اکرم (ص) گفتند: «یا رسول الله! آن جنازه یک

یهودی است!..» رسول الله (ص) فرمودند: «مگر او هم

یک انسان نیست؟ (بخاری، ج ۵۰؛ مسلم، ج ۸۱)

همان طوری که مشاهده شد پیامبر اکرم (ص) در

مقابل عظمت «انسان» که آفریده خداوند متعال است

با احترام به پا بر می خاست. و اینگونه است که نه تنها

بر انسان زنده، بلکه مرده انسان ها را نیز لایق احترام می

داند. **یَعْلَا ابْنُ مَرْهٍ** (رض عنه) چنین می گوید:

«در کنار حضرت نبی اکرم (ص) در بیشتر



مسافرت ها یی که داشتند شرکت کردم. رسول الله (ص) در هر جایی که با جنازه انسانها روبرو می شدند بدون اینکه مسلمان یا کافر بودنش را پرسد، دستور دفن کردنشان را می داد.» (حاکم، ۵۲۶، ۱/۱۳۷۴)

دوباره حضرت پیامبر (ص) می فرمایند:

« استخوان انسان مرده را شکستن مانند شکستن استخوان انسان زنده گناه است. » (ابن ماجه، جناز، ۶۳)

به انسانی که جنازه اش اینقدر دارای ارزش است، بین که جان و روح او چقدر دارای ارزش می باشد؟! در قرآن کریم این چنین آمده است:

«...هر کس، انسانی را که مرتکب قتل یا فساد در روی زمین نشده باشد را بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است...» (المائدة، ۳۲)

به این سبب، انسان به جان دیگران و به جان خود نباید آزار و اذیت برساند، و به اجتناب کردن از این

کار توصیه فراوان شده است و کسانی که به آزار و اذیت ادامه دهند مجازات سختی را خواهند دید.^{۶۰}

حضرت مولانا چنین می گوید:

« اگر ارزش واقعی انسان را بگویم، من هم در این دنیا می سوزم! اما چه حیف است که انسان ارزش خود را ندانست، و خودش را ارزان فروخت. انسان در حالی که یک پارچه اطلسی با ارزش است خودش را به ژاکت وصله دار می چسباند.» (مثنوی، جلد ۳، بیت، ۱۰۰۰-۱۰۰۱)

حق تعالی، پشت سر گناهکاران سخن گفتن (غیبت) را نیز از گناهان بزرگ می شمارد. خداوند، مسخره کردن انسان ها، عیب جویی، با لقب زشت صدا کردن، تقلید کردن، در موردشان به بدبینی مظنون شدن؛ جستجو در نقص ها و اسرار و احوال خصوصی را با زبانی قاطع ممنوع کرده است.^{۶۱} حق تعالی بخشیدن حقوق مربوط به خود را فرموده،

۶۰. بخاری، دیات، ۲۱؛ طب، ۵۶؛ مسلم، اسلام، ۱۷۵.

۶۱. حجرات، ۱۱-۱۲.

ولی حقوق افراد را به عهده کسی که حقش غصب شده واگذار کرده است.

اسلام به انسان ارزش فراوانی قائل است و متناسب با حیثیت و شرف انسان حقوقی را به او لطف کرده است.^{۶۲} از دیدگاه اسلام صاحب شدن انسان به حقوق اساسی دلیلی کافی برای موجودیت او است. حقوقدانان اسلامی انسانیت یعنی خصوصیت انسان بودن را از اساسیترین حق انسانی شمرده و یک رویکرد جهان شمول را اتخاذ کردند. و هیچ گاه در بین انسان ها از لحاظ دین، نژاد، جنسیت، طبقه و شهروند بودن تفاوت و فرقی قائل نشده اند.^{۶۳}

۶۲. در این خصوص برای جزئیات بیشتر کنید به. قدیر مسیراوغلو، دیدگاه

جهانی اسلام، استانبول، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۰-۲۰۱؛ پروفیسور دکتر رجب

شن ترک، حقوق بشر و اسلام، استانبول ۲۰۰۷.

۶۳. پروفیسور. شن ترک، ص. ۲۱، ۱۳.

بخش دوم

اعتقاد، عبادت و معاملات

الف) پایه های اعتقاد اسلامی

باورهای بنیادی انسان ها بر طبق دیدگاههای بشری و رویکردهای شخصی نمی باشد، بلکه بر مبنای وحی استوار است. پایه های اعتقاد اسلامی در قرآن کریم و حدیث های نبوی بی نیاز و بدون هیچ تفسیر و تعبیری به شکل بسیار آشکار و روشن بیان گردیده است. پیامبر اکرم (ص) چنین فرمودند:

«ایمان؛ اعتقاد به خداوند، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران، روز قیامت و تقدیر توام با خیر و شر است.» (بخاری، ایمان، ۳۷؛ مسلم، ایمان، ۵۱؛ ترمذی، ایمان، ۴؛ ابو داود، سنت، ۱۶؛ احمد، ۱، ۹۷)

اینها را به این شکل می توان خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به خدا

هر انسانی که به سن بلوغ رسیده و صاحب عقل شده اولین وظیفه اش شناختن خالق خود خداوند متعال



است. باور داشتن و به او بندگی کردن است. خداوند متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:

«همان پروردگار آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکبا باش! آیا مثل و مانندی برای او می یابی؟!» (مریم، ۶۵)

انسان هایی که از اسلام خبر ندارند و در محرومیت زندگی می کنند، مسئولیتی در مورد عبادت هایی مانند نماز، روزه، زکات و دیگر احکام شرعی ندارند؛ اما تنها تکلیف آنها ایمان آوردن به خدا است. چون که اعتقاد به خداوند متعال در فطرت انسان ها وجود دارد. هر انسان با نگاه کردن به هستی مکمل و زیبا در کائنات، عقل او به وجود آفریننده ای بزرگ رجوع می کند. و هر عقل سلیمی به این مسئله شهادت می دهد.

مسلمانان اینگونه به خداوند تبارک و تعالی ایمان می آورند:

خداوند متعال وجود دارد، یگانه ازلی و ابدی است، نه به هیچ آفریده ای شباهت دارد و نه آفریده ای به او شباهت دارد. هستی اش وابسته به هستی موجود

دیگری نیست، او به ذات خود موجود است. نه کسی او را زائیده و نه او کسی را زائیده، پدر و برادر ندارد، در مکان و زمان نمی گنجد، او پاک و متعال موجود است. بدون احتیاج به واسطه ای همه چیز را می داند و می شنود و می بیند. **صاحب علم مطلق و بی نهایت است.**

✓ آنچه در زمین فرومی رود و آنچه را از آن برمی آید می داند، و (همچنین) آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه بر آن بالا می رود. خداوند از غیب آگاه است، حتی ذره ای در آسمانها و زمین از علم او دور نخواهد ماند. چه کوچکتر از ذره و چه بزرگتر از آن باشد، هیچ چیزی از دایره علم او خارج نیست. (سبا، ۲-۳)

✓ او می داند که یک موجود ماده از چه آبدستن شده، چه چیزی در شکم آن است و می داند که یک رحم چه چیزی را می افزاید و چه چیزی را می کاهش دهد و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد. او از غیب و شهود آگاه است. چه آشکارا سخن بگوید و چه پنهان، چه در شب مخفی گردد و چه در روز آشکارا قدم زند،

همه و همه در مقابل علم او یکسان است. او پنهان و پنهانِ پنهان را هم می داند. (رعد، ۸-۱۰؛ طه، ۷؛ القصص، ۶۹؛ السجده، ۶؛ هود، ۵)

✓ دوباره خداوند متعال، به قدرت مطلق وبی نهایت صاحب است. در غیر این صورت قادر به خلق موجوداتی که شاهد آن هستیم نبود و نمی توانست به آنها ادامه حیات دهد. خداوند متعال این چنین ذات بزرگوارش را معرفی می کند:

✓ هستی بخش آسمانها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می شود. (بقره، ۱۱۷)

✓ همه انسان ها را آفریدن و یا بعد از مرگ همه را دوباره زنده کردن، برای خداوند بزرگوار مثل آفریدن یک نفر آسان است. (لقمان، ۲۸)

✓ و نهان آسمانها و زمین از آن خداست و کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیکتر [از آن] نیست زیرا خدا بر هر چیزی تواناست. (نحل، ۷۷)

حق تعالی صاحب حیات مطلق و اراده مطلق است. هر چیزی که می خواهد انجام می دهد. به صفت کلام

مجهز است و بدون احتیاج به صدا و حرف سخن می گوید. به واسطه پیامبران برای انسان ها کتاب های آسمانی را فرستاده است.

خداوند متعال کائنات را بدون شریک و بی نظیر آفریده است؛ او آفریننده است، به مخلوقات خود زندگی می بخشد، جان آنها را می گیرد، و دوباره آنها را زنده می کند. اوست که برای بندگان صالحش نعمت و برای انسان های پست عذاب را در نظر می گیرد. خداوند عظیم به تمام صفات کمال صاحب است و از تمام صفات ناقص به دور و پاک و منزّه است.^{۶۴}

۲. ایمان به ملائکه

از طرف خداوند قبل از انسان آفریده شده است، فاقد جنس مذکر و مؤنث است، و موجوداتی لطیف و نورانی هستند و هر زمان در اطاعت خداوند متعال هستند. ملائکه طرف مخاطب خدا هستند و با او صحبت می کنند. هیچ موقع در مقابل خداوند سرکشی و عصیان نمی کنند و هر امری از طرف خداوند را بدون کم

۶۴. پروفیسور دکتر. بکیر توپال اوغلو، دایرة المعرف اسلامی

دیانت، ۴۸۸، ۲-۴۸۹، نسفی، عقاید، ص. ۳۱-۳۶.

و کاست اجرا می کنند. خوردن، نوشیدن، خوابیدن، خسته شدن، نفرت داشتن و از این قبیل خصایص انسانی به دور هستند.

آرزوهای حیوانی و خواسته های نفسانی ندارند. خطا و گناه نمی کنند. بینهایت قدرتمند هستند و توانایی حرکت سریع را دارند. با اجازه خداوند متعال می توانند در اشکال مختلف ظاهر شوند. علم غیب و موضوع های که فقط مختص خداوند است را نمی دانند. اما موضوعاتی که خداوند متعال تعلیم داده است را به اندازه آموزش دیدنشان می دانند.^{۶۵}

جن ها با حس ها قابل ادراک نیستند، مانند انسانها دارای شعور و اراده هستند، مکلف به اطاعت از دستورات خداوند هستند؛ نوعی موجود هستند که نوع خوب، بد، مؤمن و فقیر دارند. **شیطان** نیز از جن ها است.

شیطان که با تکبر و غرور عصیان کرد، از زمان

۶۵. بقره، ۳۰-۳۴؛ اعراف، ۱۱، ۲۷؛ هود، ۶۹-۷۰؛ حجر، ۵۱، ۵۲؛ عسراء، ۶۱، ۹۲؛ کهف، ۵۰؛ طه، ۱۱۶؛ سعد، ۷۳، ۷۱؛ نجم، ۵؛ تحریم، ۶؛ تکفیر، ۲۰.

حضرت آدم به بعد برای منحرف شدن انسان ها از را حق به هر کاری دست زد.^{۶۶} حق تعالی با وسیله های گوناگون دشمنی شیطان با انسان را بیان می کند. خداوند می فرماید: **به دنبال شیطان حرکت نکنید!**^{۶۷}

به خصوص با تأکید بر حوادث مرتبط با حضرت آدم (ع)، می فرمایند که دشمنی شیطان با انسان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.^{۶۸}

در قرآن آمده است که شیطان از این جهت که انسان ها قادر به دیدن او نیستند، بر روی صراط مستقیم نشسته و از راست، چپ، روبرو، پشت سر به انسان ها نزدیک می شود^{۶۹}، و کارهای ناپسند را با تزئین کردن خوب جلوه می دهد^{۷۰}، وعده های دروغین می دهد^{۷۱}، دستور خداوند را زیر پا می گذارد^{۷۲}، انسان ها را به

۶۶. نخل، ۶۳.

۶۷. بقره، ۱۶۸، ۲۰۸؛ انعام، ۱۴۲؛ اعراف، ۲۲؛ یوسف، ۵؛ الاسراء، ۵۳؛ طه، ۱۱۷؛ فاطر، ۶؛ یاسین، ۶۰؛ زخرف، ۶۲.

۶۸. حجر، ۳۴، ۳۸.

۶۹. اعراف، ۱۶-۱۷، ۲۷.

۷۰. انعام، ۴۳؛ انفال، ۴۸؛ نحل، ۶۳؛ فصلت، ۲۵؛ نمل، ۲۴؛ عنکبوت، ۳۸.

۷۱. نساء، ۱۱۹-۱۲۰؛ اسراء، ۶۴؛ حج، ۵۲-۵۳؛ محمد، ۲۵.

۷۲. بقره، ۱۶۹؛ نساء، ۱۱۹؛ مریم، ۸۳؛ فاطر، ۶.



کارهای حرام تشویق می کند، در میان انسان ها فتنه می آفریند^{۷۳} و آنها را به جان همدیگر می اندازد، با وسوسه برای انسان ها حيله و دام درست میکند.^{۷۴}

حق تعالی به ابلیس که پدر شیاطین است و در عالم امتحان قرار دارد مهلت داده است^{۷۵}، اما فرموده که به انسان هایی که ایمان آورده اند و صاحب اخلاص و تقوا هستند، کاری نداشته باشد، و خداوند تبارک و تعالی بندگان خودش را محافظه خواهد کرد.^{۷۶}

قدرت شیطان فقط به انسان هایی که برای خداوند شرک قائل هستند، تأثیر دارد. دوستان شیطان کسانی هستند که ایمان نیاورده اند. خداوند متعال در قرآن کریم اینچنین می فرماید:^{۷۷}

«آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه

۷۳. مائده، ۹۱؛ انعام، ۱۲۱؛ اسراء، ۵۳؛ یوسف، ۱۰۰.

۷۴. نساء، ۷۶؛ اعراف، ۲۰۰-۲۰۱؛ انفال، ۱۱؛ یوسف، ۵؛ مؤمنین، ۹۷؛ مجادله، ۱۰؛ ناس، ۴-۶.

۷۵. در مورد دیگر شیطان ها مانند ابلیس که دارای عجل طولانی باشند، اطلاعاتی نداریم. اما برای ابلیس طول عمر بیشتر شناخته شده است. لطفی، کازانچی، عقیده اسلام، ص. ۱۱۱.

۷۶. حجر، ۴۰-۴۲؛ نحل، ۹۹؛ اسراء، ۶۵؛ سعد، ۸۲-۸۳.

۷۷. اعراف، ۲۷، ۳۰؛ نحل، ۱۰۰؛ مریم، ۸۳.

کسی نازل می‌شوند؟ آنها بر هر دروغگوی
گنهکار نازل می‌گردند؛ آنچه را می‌شنوند
(به دیگران) القا می‌کنند؛ و بیشترشان دروغگو
هستند.» (شعرا، ۲۲۱-۲۲۳)

قرآن کریم توصیه می‌کند که از وسوسه و دام
های جنّ و انسان‌های شیطانی به خداوند پناه ببرید.^{۷۸}
اما نباید این تصور پیش بیاید که شیطان قدرتی
است که نمی‌توان با او مبارزه کرد. حق تعالی هر چقدر
هم که به موجب امتحان به او مهلت و بعضی توانایی
ها داده است. اما صلاحیت و قدرت نامحدود نداده
است. در قرآن بیان شده است که دام‌های او سست و
ضعیف است، به روی انسان‌ها دارای حاکمیت تاثیر
گذار نبوده و غیر از دعوت به کارهای ناپسند، نمی
تواند کاری انجام بدهد.^{۷۹}

۳. ایمان به کتابها

خداوند متعال برای پیامبرانش متن‌هایی حاوی؛
دانش‌هایی در مورد ایمان، عبادت، اخلاق، و رابطه

۷۸. اعراف، ۲۰۰؛ نحل، ۱۸؛ مؤمنین، ۹۷-۹۸؛ فصلت، ۳۶؛ ناس، ۱-۶.

۷۹. نساء، ۷۶؛ ابراهیم، ۲۲؛ حجر، ۴۲؛ نحل، ۹۹؛ اسراء، ۶۵.

با این دنیا و آخرت در غالب وحی فرستاده است. « صحف اول» حضرت ابراهیم و «صحفهای» نازل شده به حضرت موسی، و تورات، زبور و انجیل تحریف نشده و قرآن کریم کتاب های آسمانی هستند که از طرف خداوند نازل شده اند.^{۸۰}

۴. ایمان به پیامبران

حضرت آدم (ع) اولین و حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر خدا هستند. در بین این ها پیامبران بسیاری آمده اند که ما از بعضی ها با خبر هستیم و از بعضی ها بی خبر. نباید بین پیامبران فرقی قائل باشیم. همه پیامبران انسان هایی صادق، امین، بی نهایت هوشمند، وظیفه شناس و معصوم از هر گونه گناه می باشند. آنها فقط صفت خدایی را ندارند. پیامبران دارای معجزه هستند.

« در تاریخ هیچ جامعه ای نیست که بدون پیامبر باشد. خداوند دانا و توانا با همه لطف و محبت خود، برای تمامی انسان ها پیامبرانی فرستاده است. » (نحل، ۶۳؛ فاطر، ۲۴؛ یونس، ۴۷)

۸۰. بقره، ۸۵؛ آل عمران، ۳-۴، نساء، ۱۶۳؛ طه، ۱۳۳؛ نجم، ۳۶-۳۷؛

حدید، ۲۶-۲۷؛ الاعلی، ۱۸-۱۹.



۱.۵ ایمان به آخرت

خداوند متعال برای انسان ها توانایی های ارزشمند و نعمت های بیشماری ارزانی داشته است. نمی توان به بی هدف بودن این ها فکر کرد. در عین حال حق تعالی چیزهایی از بندگان خود می خواهد، برای کسانی که اطاعت امر کرده اند، وعده پاداش داده و برای کسانی که سرکشی کنند عذاب در راه است. آخرت جایی است که تمام وعده های خداوند محقق می شود، نتایج کارهایی که در این دنیا انجام شده مشخص می گردد، و روزی است بزرگ که کوچکترین خوبی و کوچکترین بدی محاسبه خواهد شد.

در این دنیا بعضی انسان ها زیر پای ظالمان له شده و استثمار می شوند، در معرض شکنجه های بسیار قرار می گیرند در زندگیشان به غیر از سختی و تنگدستی چیز دیگری نمی بینند. در مقابل این در این دنیا کسانی هستند که در خوشبختی و رفاه و در ناز و نعمت زندگی می کنند و به ضعیفان ظلم می کنند. حکایت زندگی این دو گروه؛ آیا قبل از اینکه مرگ صحنه زندگی را ببندد یک دوره ای تمام کننده که بتواند عدالت را



بر ظلم حاکم کند و زورگویی را از بین ببرد و حق را به صاحبش برساند وجود خواهد داشت؟ آیا تا کنون دیده شده که، یک گروه **تئاتر** که در مقابل بینندگان نقش بازی می کنند، بعد از اینکه صحنه اول را نشان دادند پرده را بندند و قبل از پایان بازی، صحنه ها را نصفه کاره و محتاج به توضیح رها کنند؟! اگر این گونه باشد پس تکلیف تماشاگرانی که در فکر فرو رفته و عصبی گشته و همچنین خواهان دانستن موضوع اصلی و مقصد نمایش و نویسنده آن هستند، چه می شود؟! یک کودک عاقل هم به پایان رسیدن نمایش به این شکل را مناسب نمی داند. اگر این گونه باشد چگونه ممکن است خداوند که همه چیز را به شکل کامل آفریده و از هر چیزی با خبر است قصه این کائنات به این بزرگی نتواند مانند بازی یک بچه به پایان برساند.^{۸۱}

در این دنیایی که زندگی می کنیم و خداوند تبارک و تعالی آن را به شکل زیبا آفریده است، و وعده یک دنیای متفاوت یعنی آخرت را داده است،

۸۱. پروفیسور دکتر. م.س. رمضان البوتی، کبر الیقینیات القونیة، ص.

هیچ کسی حق تردید در این مورد را ندارد. چون که خداوند متعال قادر بودن به این کار را هر زمان به ما اثبات کرده است. **ابو رضین** (رض عنه) این گونه توضیح می دهد: یک روز از پیامبر اکرم (ص) پرسیدم: «ای رسول الله! خداوند چگونه مخلوقات را زنده می کند؟ مثال این در دنیا چیست؟» پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«آیا در فصل خشک سالی از دشتی که قوم تو در آن زندگی می کنند عبور کرده ای؟ و سپس در فصل بهار زمانی که آنجا سرسبز است سر زده ای؟»

وقتی که من «البته» گفتم ایشان فرمودند: «این دلیلی برای دوباره زنده کردن خداوند متعال است. خداوند مرده ها را نیز این گونه زنده می کند.» (احمد، ۴، ۱۱)

لذا یک روز قیامت می شود و زندگی این دنیا به پایان می رسد و زندگی آخرت شروع می شود. انسانها پس از مرده شدن دوباره زنده می شوند، و حساب اعمالشان در این دنیا را خواهند داد. کسانی که ایمان

آورده و عمل صالح انجام می دهند به بهشت می روند، و انکار کنندگان راهی جهنم می شوند. ایمان آورندگان که مرتکب گناه می شوند یا به مقدار گناهان خود در جهنم جزای عمل خود را می بینند و بعد به بهشت می روند یا مورد لطف و بخشش خداوند قرار می گیرند و مستقیماً وارد بهشت می شوند.

۶. ایمان به تقدیر

خداوند متعال از ازل تمام کارهایی که بندگانش انجام می دهند و تمام چیزهای مرتبط با دیگر مخلوقات را می داند. و هر چیزی طبق خواست و اراده خداوند متعال که قبل از اتفاق آن از وقوعش خبردار است، صورت می گیرد. در این جا بر خلاف عقیده بعضی ها از اجبار یا اعمال زور استفاده نمی شود. چون که خداوند متعال به خاطر آفریننده بودنش باید هر چیزی در ملک او انجام می شود از قبل باخبر باشد. در غیر این صورت برای خداوند نقص و ضعف شمرده می شد.

انسان ها هیچ وقت زیر اجبار نبودند و هر زمان صاحب اراده و آزاد بودند. خداوند به سبب علم ازلی خود، هر چیزی که در آینده اتفاق می افتد را از قبل



نوشته است. دانستن یک چیز انجام دادن آن نیست. ساعت و دقیقه خورشید گرفتگی محاسبه می شود، لیکن خورشید به خاطر این که دانشمندان علم خورشید را می دانند گرفته نمی شود، خورشید ذاتا گرفته خواهد شد، اما دانشمندان با تحقیق و تفحص از قبل این اتفاق را می دانند. دانستن یک چیزی از قبل و نوشتنش و همچنین آفریدن آن در زمان مقرر متفاوت است با انگیزه برای انجام دادن امری و حرکت برای انجام آن. انسان با اراده آزاد خود می خواهد کارهایی انجام دهد، خداوند نیز به خاطر امتحان او را به اراده خود واگذار کرده است و هر فعلی را دوست دارد انجام می دهد. اما خداوند متعال از کارهای خوب و نیک راضی و از کارهای ناپسند ناراضی می شود.^{۸۲}

ب) عبادت ها در اسلام و حکمت های آن

در بخش های قبلی صفات و موجودیت خداوند، آفریدن انسان به زیباترین شکل، اهمیت دادن بی نهایت

۸۲ در مورد موضوع های عقاید با جزئیات بیشتر رجوع به.

<http://www.islamicpublishings.net/images/book/>

ingilizce/islamimanibadet_ing.pdf



به انسان و دادن امکانات و نعمت های فراوان به انسان را مشاهده کردیم. آیا بعد از این ممکن است که تصور شود انسان در این عالم وظیفه و مسئولیتی بر عهده ندارد؟ آیا می توان فکر کرد که انسان دارای عقل، در این دنیا از حیوانات و تمام موجودات بدون عقل فرقی ندارد؟ چگونه می توان فکر کرد که انسان در میان حلقه خوردن، نوشیدن، پوشیدن، ازدواج کردن و تولید مثل دور می زند و بعد از یک دوره معینی که زندگی کرد خود را را به دستان نیستی می سپارد و به کام مرگ کشیده می شود!

خداوند متعال در قرآن کریم این چنین می فرماید:

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم،
و بسوی ما باز نمی گردید؟» (مؤمنون، ۱۱۵)

« من جن و انس را نیافریدم جز برای
اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و
به من نزدیک شوند.» (الذاریات، ۵۶)

« و پروردگارت را عبادت کن تا یقین
(مرگ) تو فرا رسد!» (الحجر، ۹۹)

عبادت یعنی بندگی کردن، اطاعت کردن و پیروی کردن اما در معنای وسیع زندگی کردن یک انسان با حرکت هایش، سخنانش، احساسش و تفکراتش در چهارچوب مقیاس هایی که خداوند متعال مشخص کرده است، می باشد.

عبادت حق خداوند است بر گردن بندگان، در مقابل نعمت هایی که خداوند متعال برای انسان ها ارزانی داشته و یک نوع بیان شکر به این نعمتها است. عبادت های انجام شده برای خود شخص دارای منفعت است. چون که عبادت کردن، انسان ها را از غرق شدن در مادیات نجات می دهد و فکرها و توجهات را به هدفهای بزرگتر هدایت می کند و به افق های وسیع تر سوق می دهد.

از طرف دیگر، عبادت ها فقط برای آخرت نیست. در کنار فایده های معنوی عبادت فایده های مادی نیز وجود دارد. زیرا اسلام هیچ بُعدی از فعالیتهای انسانی را نادیده نگرفته و سیستمی است که شامل تمام ابعاد زندگی است.

در عین حال اسلام در همه زمینه های فعالیت بشری موجب هماهنگی و اتحاد است. به این سبب افعال مطابق با احکام دنیوی بوسیله عبادت موجب کسب ثواب می



شود و عبادت ها از بسیاری جهت حاوی فایده ای مادی و بدنی می باشد. اگر چه قسمتی از حکمت و ظرافت های موجود در عبادت ها با عقل انسان قابل ادراک است اما بیشترشان با عقل ادراک نمی شود. در اصل در عبادت ها اساس با خلوص نیت بندگی کردن به خدا است نه کسب منفعت های دنیوی. اما به خاطر تشویق می خواهیم از فایده های عبادت بحث کنیم:

۱. حکمت های نماز

نماز عبادتی است که فعل و سخنان خاص خود را دارد و با یک تکبیر شروع می شود و با سلام به پایان می رسد^{۸۳}. خداوند متعال فرمودند که قبل از عبادت هایی مانند نماز، طواف و قرآن خواندن وضو بگیریم

۸۳. بعضی از انسان ها نماز خواندن مسلمانان را فقط به پرستش کعبه تقلیل می دهند. این گمان تفکری کاملاً اشتباه می باشد، مسلمانان هیچ وقت و به هیچ شکلی به کعبه و حجر الاسود پرستش نمی کنند، فقط موقع نماز خواندن رو به آن نمی کنند، مسلمانان وقت خواندن نماز جایی که سجده می کنند فقط ساختمان کعبه نیست. هدف منطقه ای است که در آن قرار گرفته است. اگر کعبه از میان برداشته شود و یا باز سازی شود، قبله مسلمانان تغییر نخواهد کرد. (پروفسور دکتر م. حمدالله، ورود به اسلام. ص. ۱۰۸)



و بدن و لباس ها و محیط مان را تمیز نگه داریم. وقتی که موضوعاتی مانند **وضو** و **غسل** را بررسی می کنیم، نتیجه می گیریم که اسلام در کنار پاک بودن معنویت، به پاک بودن مادیّات چقدر اهمیّت می دهد. به این سبب است که کتاب های فقه و دستورات اسلامی مسلمانان با بخش هایی در مورد نظافت شروع می شود. پس یکی از فایده های نماز سوق دادن انسانها به سوی پاکیزه زندگی کردن است.

از طرف دیگر نماز انسان ها را از بدی ها، زشتی ها و دیوانگی و خشم زیاد بر حذر می دارد. از خواسته های بدون کنترل و سرگردان بودن انسان ها جلوگیری می کند.^{۸۴} در روز پنج وعده تکرار می شود و مانع غافل بودن از یاد حق می شود و در مقابل آرزوهای نفسانی، دارویی شفا بخش است. آرزوها و هوس ها را مهار می کند و در تمام موارد به راه درست و استقامت تشویق می کند. به این صورت علی رغم اینکه مؤمن به خاطر رضای خدا نماز می خواند در عین حال از تمام



بدی ها و هوس ها محافظه می شود و هم این دنیا و هم آخرت خود را اصلاح می کند.

یک شخص به حضور پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت:

«- فلان کس شب نماز می خواند، ولی صبح هم

دزدی می کند»

رسول الله (ص) چنین فرمودند:

«- اگر نمازی که می خواند حقیقی باشد،

آیت هایی که در نماز می خواند او را از انجام

کارهای بد دور خواهد کرد.» (احمد، ۲، ۴۴۷) ^{۸۵}

۸۵. مراد، بیرسل، در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۹ در روزنامه استار متنی با

عنوان «نماز باعث جلوگیری از گناه می شود» به قلم نگاشته است. در

مساجد شهرهایی که نماز خوانده می شود نسبت به مساجد شهرهایی

که نماز خوانده نمی شود نسبت گناه بای کمتر باشد! به این موضوع

تاکید دارد و تحقیقاتی نیز انجام داده است. به بیان او:

به عنوان مثال نسبت سرانه هر شخصی که مرتکب جرم می شود طبق

آمار با اولویت کشورها به قرار زیر است. (در هر هزار نفر) ۱. کلمبیا

(۰/۶۱) ۲. آفریقای جنوبی (۰/۴۹) ۳. جامائیکا (۰/۳۲) ۴. ونزوئلا (۰/۳۱)

۵. روسیه (۰/۲۰) ۶. مکزیک (۰/۱۳) ۷. استونی (۰/۱۰۷) ۸. لیتوانیا

(۰/۱۰۳) ۹. لتونی (۰/۱۰۲) ۱۰. بلاروس (۰/۰۹۸) ۱۱. اکراین (۰/۰۹۴)

۱۲. گینه نو (۰/۰۸۳) ۱۳. قرقیزستان (۰/۰۸۰۲) ۱۴. تایلند (۰/۰۸۰۰)

۱۵. مالدیو (۰/۰۷۸) ۱۶. زیمبابوه (۰/۰۸۰۰) ۱۷. سیشل (۰/۰۷۳) ۱۸.

زامبیا (۰/۰۷۰) ۱۹. کاستاریکا (۰/۰۶۰) ۲۰. لهستان (۰/۰۵۶)



نماز، این حقیقت که خداوند متعال تنها حاکم مطلق در روی زمین است را در ذهن ها تثبیت می کند و کمک می کند تا انسان هر زمان این حقیقت را حس کند.

نماز پنج وقت در طول روز موجب می شود که انسان ها از مشغولیت های تکراری روزانه خسته نشوند و احساس راحتی کند. انسان ها را از نگرانی های دنیوی دور می کند و در مقابل آفریدگار بزرگشان تسلیم

به غیر از قرقیزستان این کشورها بیشترشان با نسبت های نزدیک صاحب جمعیت مسیحی می باشند. قرقیزستان که حدود ۷۵ درصد آن مسلمان می باشند، تنها گزینه ای می باشد که کمتر بودن آمار جرم به چشم می خورد. در مقیاس جهانی در کشور هایی که نماز خوانده می شود در مجموع آمار جرم و گناه نسبت به جامعه ای که جمعیت آن مسلمان نیست، کمتر می باشد و تمایل به جرم نیز کم می باشد. آیا دنیا نسبت به این واقعیت آگاه است؟ البته! برای یافتن سبب اینکه چرا در کشورهای مسلمان نسبت گناه و جرم کمتر می باشد، تحقیقاتی انجام می شود.

اگر چه زیاد بحث نمی کنند و با سرو صدا بر زبان نمی آورند، ولی مخفیانه تحقیقاتی انجام می دهند، اگر چه فرض می کنند با نماز ارتباطی ندارد...

شاید بعد از این اشخاصی در لندن، پاریس و شهرهای مشابه در منطقه هایی که مسجد وجود دارد، آمار جرم نسبت به سایر منطقه ها مورد مقایسه قرار بگیرد. ای کاش...



شدن و شکر کردن را تامین می کند. در عین حال انسان موقع سجده کردن با خودش روبرو می شود و فرصتی می یابد تا با عالم درونی خود خلوت کند. **مت سالسمان** آمریکایی که اول مبلغ مسیحی بود و بعد به اسلام روی آورد چنین می گوید:

« موقع خواندن نماز حضور و آرامش می یابم. به خصوص در نماز جمعه! موقعی که در مسجد نماز می خوانم برای آرامش روحم یک زمان فوق العاده است. »^{۸۶}

دکتر تیموتی گیانتوئی چنین می گوید:

« زمانی که به سجده می روم گویی که صلح و آرامش را می یابم. چنانکه خودم را در امنیت و راحتی حس می کنم. مانند سرزمین سلام. و موقع سجده کردن گویی که از مسافرت دور به خانه ام برمی گردم. بلکه هم مانند رسیدن به خدا. فقط این قدر می توانم توضیح دهم. نماز حس راحت بودن، در صلح بودن و در آرامش بودن است. »^{۸۷}

۸۶ احمد بوکن - آی هان ار ایگیت، حیات جدید، ۴۹، ۱.

۸۷ بوکن، حیات جدید، ۱۹۰، ۱. به حکایت زندگی انسان هایی که بعدا به



همان طوری که نماز تغذیه معنوی روح است در عین حال برای بدن مادی نیز شفا بخش می باشد. نماز با میسر کردن حرکت اعضای مختلف بدن، خم شدن مفصل ها و باز و بسته شدن ماهیچه ها و برای وجود انسان حرکتی طراوت بخش می باشد. از طرف دیگر نماز، در زندگی مسلمانان یک عنصر تعادل بخش محسوب می شود. این عبادت هر روز در زمان های معین همراه با قائده های معین انجام می شود و شخص را به یک زندگی منظم و مرتب عادت می دهد.

مسلمانان نمازهایشان را به صورت فردی در جای دلخواه خود می توانند ادا کنند، اما اسلام آنها را به نماز جماعت تشویق می کند. زیرا نماز جماعت خواندن، بی آنکه تفاوت نژادی، رنگ پوست، زبان و

اسلام گرویدند، می توان به این اثرها نگاه کرد: پرفسور دکتر. علی کوسه، Conversion to Islam: A Study of Native British Converts, London: Keagan Paul International ۱۹۹۶ Neden İslâm'ı Seçiyorlar: Müslüman olan İngilizler üzerine psiko-sosyolojik bir inceleme, İstanbul ۱۹۹۷؛ آ.آری-ی. کارابولوت، چرا مسلمان شدم، آنکارا: نشریات امور دیانت، ۲۰۰۷؛ دفته بایراق، چرا مسلمان می شوند؟ استانبول: نشریات انسان، ۲۰۰۸.



مقام، انسان ها را در نظر بگیرد همه را به بندگی خداوند دعوت می کند، در یک صف و با اتحاد و یکپارچگی، کمک به همدیگر و تعامل اجتماعی را تأمین میکند، و با این کار شعور عمومی امت را تقویت میکند. در محیطی که جماعت، طرز فکر و هدف یکسان را دنبال می کند، جدایی بین افراد در مقیاس وسیع جای خود را به برابری قلب ها و احساس برادری و شور و شوق دینی می دهد.

در اصل نماز روزانه در پنج وقت برای انسان کم و ادا کردن آن، وظیفه ای آسان است. در عرض بیست و چهار ساعت انسان کار های دنیوی را کنار می گذارد، و حدودا بیست و چهار دقیقه برای عبادت زمان صرف می کند. در مقابل این فداکاری کوچک انسان به فایده های مادی و معنوی بسیاری دست می یابد.

۲. حکمت های روزه

روزه عبادتی است که باید از خوردن، نوشیدن و آرزوهای جنسی از روشنایی صبح زود تا غروب آفتاب اجتناب کنیم. در هر سال قمری در طول ماه مبارک



رمضان، این عبادت مهم به مدت ۲۹ و یا ۳۰ روز ادامه می یابد.

روزه، با تعلیم دادن امورات مهم زندگی، مانند «صبر کردن، اراده، دور بودن از آرزوهای نفسانی» موقعیت اخلاقی مان را به کمال می رساند. روزه سپری است که انسان را در مقابل امورات نفسانی همچون خوردن، نوشیدن، شهوت بازی و آرزوهای تمام نشدنی حفظ کرده و از شرف و حیثیت انسان دفاع می کند. همچنین روزه؛ روزه دار را به زیبایی های اخلاقی مانند ثبات، قناعت، رضا، متانت و صبر سوق می دهد. با لمس کردن محرومیت و گرسنگی می خواهد قدر نعمت ها یش را به ما یاد آوری کند. قلب هایمان را، در مقابل خداوند با حمد و سپاس و نسبت به بندگانش با احساس مرحمت و کمک کردن پر می کند. با این توصیف روزه، در زندگی اجتماعی برای برطرف کردن خصوصیات منفی مانند نفرت و حسادت دارویی مؤثر می باشد. به عبارت دیگر روزه، فقط برای این امت نیست بلکه برای امت های پیشین نیز عبادتی است که باید اجرا شود. خداوند متعال می فرماید:



«ای اهل ایمان مانند امم گذشته روزه بر شما واجب گردید تا با خداوند متعال مخالفت نکنید و بندگان صاحب تقوا شوید، و روزهای معینی روزه گرفتن بر شما واجب گردید...»
(بقره، ۱۸۳-۱۸۴)

برای سودمند بودن روزه از لحاظ معانی، لازم است از هر گونه رفتار و کارهای بد و گناه مانند دروغ، افتراء، غیبت، خبرچینی، واز سخنانی مانند فحش و ناسزا، از دعوا کردن باید به شدت اجتناب کرد. رسول الله (ص)، مؤمن روزه دار را در مقابل کارهای زشتی که برای وی انجام می دهند، به آرامش توصیه می کند. بدین گونه انسان روزه دار از اخلاقیات بد دور می شود.

روزه باعث سلامتی هر چه بهتر انسان شده و برای انسان مفید واقع می شود. این موضوع را در درختان نیز می توان مشاهده کرد. درختان در فصل زمستان برگ هایشان را می ریزند و به خواب فرو می روند، حتی موقع آمدن فصل بهار تا ذوب شدن یخ ها ریشه هایشان آب جذب نمی کند. چند ماهی را که با روزه گذراندند، با آمدن فصل بهار از برگ ها و شکوفه های



پر بارشان معلوم می شود که نسبت به گذشته خیلی بزرگ و بهره ورتر شده اند. حتی معدن ها نیز به روزه احتیاج دارند. موتورها و ماشین ها بعد از اینکه مدتی کار کردند یک مدت خاموش می مانند. این استراحت آنها موجب به دست آوردن قدرت قبلیشان میشود.

علم پزشکی، روزه کمتر از ۳۰ روز را بدون تاثیر می داند و روزه بیشتر از ۴۰ روز که در زمان های معین به خوردن و نوشیدن فاصله داده میشود، نمی تواند تاثیرات مورد نظر را تامین کند. در زمان های اخیر در غرب روش های مورد استفاده برای درمان بیماری های مزمن بر طبق شرایط بیمار با روزه گرفتن کوتاه مدت یا بلند مدت به بهبودی بیمار کمک می کند.^{۸۸}

روزه به پویایی و بهتر کار کردن ذهن و قلب کمک می کند.

این را نیز خاطرنشان کنیم که هدف از روزه گرفتن اذیت دادن و شکنجه دادن بدن نمی باشد. رسول الله

۸۸ پرفسور دکتر.م. حمدالله، مقدمه اسلام، ص.۱۰۴.



(ص) مردم را به سحری خوردن در ماه رمضان و همچنین سر وقت افطار کردن سفارش کرده است.^{۸۹} پس هدف اصلی روزه، به جا آوردن وظیفه بندگی نسبت به خداوند، به تقوا رسیدن همراه با تربیت نفس، بوجود آوردن محیطی آرامبخش همزمان با پیشرفت فرد و جامعه و راضی کردن خداوند متعال است.

۳. حکمت های زکات، صدقه و انفاق

زکات، ۲/۵ درصد از مال افرادی است که در حد معینی داری ثروت هستند و این مقدار در راه فقیران، عاجزان، متصدیان امور زکات، مشتاقان دین اسلام، آزادی بردگان، بدهکاران، تلاشگران راه خدا و در راه ماندگان، مصرف می گردد. (التوبه، ۶۰)

حیوانات و محصولات که از خاک حاصل می شود، شامل زکات می گردد. محاسبه هر کدام جداگانه انجام می شود. به زکات محصولات که از خاک حاصل می شود «عشر» گفته می شود. در صورتی که کلمه های صدقه و انفاق هر چند گاه گاهی در معنای زکات

۸۹. بخاری، صوم، ۴۵؛ مسلم، ۴۸؛ ترمذی، صوم، ۷۰۸/۱۷.



به کار برده می شود، اما بیشتر بیان کننده کمک هایی است که به کسانی که بیشتر نیازمند هستند، صورت می گیرد.

زکات موجب می شود که انسان های ثروتمند، به هوای ثروتشان افسار گریخته نشوند و نیازمندان نسبت به ثروتمندان دچار تمایلاتی منفی مانند کین، نفرت و حسادت نشوند، به این ترتیب زکات زندگی اجتماعی را محافظه می کند و انسان ها را نسبت به همدیگر با حس برادری و محبت پیوند می دهد.

زکات، فاصله بین ثروتمندان و فقیران را به حداقل می رساند. شمار فقیران را تا اندازه ای که از بین برود می کاهد و به این سبب از بوجود آمدن حادثه های ناگوار جلوگیری می کند. به عنوان مثال خلیفه **عمر ابن عبدالعزیز** مامور زکاتش را به کشورهای آفریقایی می فرستد. مامور بدون اینکه پول ها را پخش کند بر می گردد. زیرا کسی را که مستحق گرفتن زکات باشد پیدا نکرده بود. در نتیجه این عمل خلیفه با این پول ها تعداد زیادی برده خریداری کرده و آزاد نمود.^{۹۰}

۹۰. رجوع به. بیوتی، فقه السیره، بیروت، ۱۹۸۰، ص. ۴۳۴.

زکات پلی است در میان انسان هایی که از لحاظ طبقه فرق دارند و بانی یکپارچه کردن جماعت. به این سبب رسول الله (ص) فرموده اند: « **زکات پل اسلام است.** »^{۹۱}

زکات که باعث مسرور شدن انسان هایی ستم دیده می شود، در عین حال باعث کسب منفعت بیشتر زکات دهنده هم می شود. حقیقتاً «زکات» که بیان کننده معناهای « **تمیز بودن، صاف بودن، افزایش، برکت** » می باشد، انسان ها را از بعضی بیماری های قلبی دور کرده و از بدی ها پاک می کند و همچنین تامین کننده پاکی مال و پر برکت شدن آن است.^{۹۲} عبادت زکات همچنین، حسّ صاحب شدن و حسّ منفعت طلبی انسان را تربیت می کند.

زکات یکی از راه هایی است که صاحبان ثروت که به نعمت های الهی دست یافته اند با طریق آن شکرگذاریشان را به جا آورند. حق تعالی معین کرده است که در صورت شکرگذاری بر نعمت هایش می

۹۱. بیهقی، شعیب، ۱۹۵، ۲۰، ۳. هیشمی، ۶۲، ۳.

۹۲. توبه، ۱۰۳؛ سبأ، ۳۹.

افزاید و در صورت ناسپاسی عذاب شدید در انتظار است.^{۹۳}

زکات دارای فایده های اقتصادی مانند در جریان بودن دائمی ثروت ملی، ویژگی سود آوری بودن، حرکت دادن به بازار و رونق گرفتن خرید و فروش می شود.

همچنین در سایه زکات به انسان هایی که در راه خدا تلاش می کنند کمک می شود و به این صورت کارهای خیر در اولویت قرار می گیرد. با کمک به دانش آموختگان علم و دانش، به پیشرفت علم و صنعت کمک می کند.

زکات دادن از زکات گرفتن مقبول تر است. رسول الله (ص) چنین می فرمایند:

«دستی که می دهد از دستی که می گیرد پر برکت است. برای کمک کردن، از کسانی که مسئولیت آن بر عهده تان است شروع کنید! صدقه نیک، صدقه ای است که از اضافه درآمد داده می شود. هر کس که از انسان ها چیزی نخواهد، خداوند او را به کسی محتاج



نمی کند. هر کس هم که بر نفس خود غلبه کند خداوند او را ثروتمند می کند.» (بخاری،

زکات ۱۸؛ مسلم زکات ۹۷-۱۲۴، ۱۰۶، ۹۴)

به این دلیل مسلمانانی که می خواهند به موقعیت بهتری دست پیدا کنند، باید با شوق هر چه تمام تر کوشش کنند و مانند یک فرد بخشش کننده عمل نمایند. در نتیجه انسان ها از تنبلی و نیازمند بودن نجات پیدا می کنند و راه کار کردن و منفعت را در پیش می گیرند.

در صورتی که زکات داده نشود همه این فایده ها برعکس می شود، و فرد و جامعه دچار ضررهای بزرگی می شود. در صورت دادن زکات اگر بیماری **خساست** بودن معالجه نشود، انسان هم در این دنیا بامشکلات روبرو می شود هم در آخرت گرفتار عذاب بزرگی می گردد.

رسول الله چنین فرموده اند:

« به هر کسی که خداوند متعال ثروت می دهد، اگر او زکاتش را ندهد، این ثروت در روز قیامت مانند یک مار زهر آگین بزرگ در



مقابلش ظاهر می گردد. بر روی گونه هایش دو تا نقطه سیاه وجود دارد (برای نشان دادن غضب و شدت زهر دار بودن). در آن روز این مار سرکش به گردن صاحب مال حلقه می زند (به شکلی که دهنش را ببندد) هر دو گونه اش را به شدت گاز می گیرد و می گوید: «من ثروت تو هستم (که در دنیا خیلی دوستم داشتی)، من خزینه تو هستم.» (بخاری، زکات، ۳؛

ترمذی، تفسیر، ۳/۳۰۱۲. مقایسه کنید. آل عمران، ۱۸۰)

حضرت رسول الله (ص)، خبر می دهد وقتی که زکات در جامعه مانند بار سنگین ادراک شود و با مرور زمان مورد غفلت واقع شود، انسان ها با یک سری بلاها روبرو می شوند.^{۹۴} در یک مورد دیگر نیز چنین فرموده اند:

«هر ملّتی که از دادن زکات مال فرار کند، مطلقاً از نعمت باران محروم می شود، اگر حیواناتشان نبود، به خاطر آنها باران نازل نمی شد.» (ابن ماجه، فتن، ۲۲؛ حاکم، ۵۸۳، ۴/۸۶۲۳)

۹۴. ترمذی، فتن، ۳۸/۲۲۱۰، ۲۲۱۱.

۴. حج و حکمت های آن

حجّ؛ عبادتی است که مسلمانان دارای ثروت و صحت بدن، در عمرشان یک بار و در روزهایی معین در کعبه واقع در مکه، با انجام برخی فرایض مشخص زیارت، اجراء می شود. در عبادت حجّ، انسان ها آموزش دعا و ذکر کردن را می گذرانند. در هر حرکتشان به یاد خداوند متعال هستند و محبت او را در قلبشان جای می دهند. تواضع، صبر، تسلیم شدن، کمک کردن، اخلاص، نظم زمان و مکان، حاضر شدن برای مرگ و قیامت، اذیت نکردن جانداران و گیاهان و در مورد هیچ کس فکر بد نکردن از جمله صفات زیبا هستند که انسان ها در این عبادت کسب می کنند. چون که حج به واسطه ظاهر بیرونش حاوی یک سری سمبل هایی است و در اصل عبارت از تمرین های مختلف روحی در مکان های مختلف با رفتارهای متفاوت است. به این علت هر کس از یک یا چند مزیت این عبادت استفاده می کنند. حجّ انسان را به زندگی دل هدایت می کند. چون که این عبادت لطیف؛ پر از نشان دادن شفقت، محبت و مرحمت مانند شکار نکردن، صید را به



شکارچی نشان ندادن، حتّی نکشتن یک حشره، نکردن یک برگ سبز از درخت، اذیت نکردن به مخلوقات خداوند است.

مسلمانانی که به حجّ می روند، در داخل یک مکان و یک زمان در بین هم به یک نقطه مشترک قلبی دست پیدا می کنند. مفهوم هایی مانند وطن، نژاد، رنگ و پوشاک از میان می رود و جای خود را به برادری اسلام می دهد. در آنجا امیر- مامور، ثروتمند - فقیر، باسواد - بیسواد، پادشاه - رعیت همه در یک محل در داخل یک نوع لباس در یک میدان و در یک صف قرار دارند. مسلمانان در آنجا مشکلات و درد های همدیگر را می شنوند و به برادرهایشان در دور دست پیام می فرستند.

به غیر از عبادت هایی که تا اینجا ذکر کردیم ، عبادت های دیگری نیز موجود است که همه آنها دارای حکمت و فایده هایی هستند.

فایده و حکمت های عبادت ها به موضوع هایی که بحث کردیم محدود نمی شود. در عبادت ها حکمت هایی است که از فهم ما خارج است. یک سری



از آنها با گذشت زمان به میان می آید اما بخش بزرگی از آن در آخرت قابل فهم خواهد بود.

بدون شک مسلمانان درحین عبادت به منفعت های ساده و دنیوی فکر نمی کنند. آنها عبادت هایشان را به خاطر رضای خداوند تبارک و تعالی انجام می دهند. اما فایده هایی که بحث کردیم برای بندگان خداوند نوعی اکرام و احسان است. دانستن و فکر کردن در مورد این ها به انسان شوق و هیجان خاصی می بخشد.^{۹۵}

وقتی به عبادت هایی که تا اینجا بحث کردیم نگاهی بیاندازیم، می بینیم که اسلام با تمام زندگی پیوند دارد. اسلام دینی نیست که بتوان به یک روز یا زمان معین محدود کرد. زندگی را از تولد تا مرگ

۹۵. پرفسور دکتر. عمر چلیک، دکتر مصطفی اوزترک، مراد کایار، اسوه حسنه، استانبول. ۱۱۰، ۲۰۰۳، ۱-۲۲۱. دکتر. مراد کایا، مقیاس زندگی از پیامبران، استانبول، ۲۰۰۸، ص. ۶۲-۳۰۷. در مورد فضیلت های عبادت با جزئیات بیشتر رجوع به. عثمان نوری توپ باش، اسلام، ایمان، عبادت، ص. ۴۱۸، ۱۹۲. (http://www.islamicpublishings.net/images/book/ingilizce/islamimanibadet_ing.pdf)



و حتّی بعد از مرگ با تمام جهاتش احاطه می کند.
دکتر تیموتی گیانوتی این گونه می گوید:

« وقتی که اسلام را قبول کردم به این نتیجه رسیدم که؛ این دین تمام مکانهای روی زمین را به عنوان محل عبادت، قرار داده است. یعنی مشغله های روزمره را به یک طرف بگذاریم، برای یاد خداوند نیازی به رفتن به صومعه نیست. مثلاً نماز در هر زمان و برای هر کس ساده ترین راه و درست ترین راه برای یاد خدا بودن است.»
 (احمد بوکن - آی هان اریگیت، زندگی های تازه، ۱۵، ۱-۱۶)

ج. بعضی ممنوعیتها و ضررهای آن در اسلام

حقّ تعالی در قرآن کریم استفاده بندگانش از چیزهای خوش و تمیز را حلال کرده است و کسانی که قصد ممنوع کردن این ها را داشته اند را سرزنش کرده است. و علاوه بر این چیزهایی را که به نفع انسان ها است ممنوع نکرده فقط به حرام بودن چیزهایی که ضرر دارند اشاره کرده و چنین می فرمایند:

« بگو ای پیغمبر که خدای من هر گونه اعمال زشت را چه در آشکار و چه در نهان

و گناهکاری و ظلم بناحق و ... همه را حرام کرده است» (اعراف، ۳۳)

گناهان و حرام ها به مصابه زهرهایی هستند که انسان را از لحاظ مادی و معنوی به سوی هلاکت سوق می دهد. فقط شیطان و نفس با تزئین، آنها را به انسان ها شیرین و خوب جلوه می دهد. انسان هایی که فریب آنها را می خورند در نهایت، زندگی معنوی خود را آشفته می کنند. در حالی که کارها و امورات حلال خیلی مفید می باشند. زیرا، «در اشیاء اصل مباح است.» یعنی اگر در مورد حرام بودن یک شیء دلیل محکم دینی در دست نباشد آن شیء حلال است. به این سبب چیزهای ممنوع و حرام از موارد استثناء خیلی کم می باشد. اسلام در کنار هر ممنوعیت برای آن جایگزین مشروع بهتر و تمیزی را نشان داده است. اما معلوم نیست که چه حکمتی دارد که انسان این همه چیزهای حلال را کنار می گذارد و به تعداد محدودی از چیزهای حرام هوس نشان می دهند.

در موارد ضرورت، شرایط غیر قابل انتظار، اجبارها و در مقابل خطرهای زندگی بعضی از ممنوعیت ها به



طور موقت و به مقدار احتیاج به حلال بودنشان اجازه داده شده است.^{۹۶} اما در تعیین ضرورت و احتیاج به جای عقیده های فردی باید مقایس های شرعی و عینی ملاک و اساس قرار بگیرد. هدف اسلام از ممنوعیت ها، جلوگیری فرد و جامعه از اشتباهات و رفتارهای منحرف می باشد و تأمین کردن یک زندگی توأم با آرامش و همچنین با رو سفیدی به پیشگاه خداوند متعال رفتن است. از این روی ممنوعیت های اسلام، نتیجه و ایجاب کننده رحمت دین اسلام است.

از طرف دیگر دین اسلام اعتقاد، اخلاق و حقوق را به شکل معقول و منطقی به صورت یکپارچه و معتدل حاضر و تقدیم کرده است. اصول اعتقاد و اخلاقیاتی که بیان می کند در هر زمان با معیارهای حقوقی مورد استقبال قرار گرفته است.

ممنوعیت هایی که اسلام در مورد حرام بودن وضع کرده است حکمت و سبب هایی دارد، که بعضی از آنها را می دانیم و از بعضی دیگر خبر نداریم. رویارو شدن بندگان با این قوانین قبل از هر چیز نشان دهنده

۹۶. رجوع به. بقره، ۱۷۳؛ مائده، ۳، ۶۰؛ انعام، ۱۴۵؛ نخل، ۱۱۵.



امتحان جدّی در مقابل خداوند می باشد. در کنار این مسئله، کنار آمدن با تمام ممنوعیتهای دینی برای بندگان فایده های دنیوی و اخروی فراوان دارد. در این جهت مثال هایی از شفقت و مرحمت خداوند در مورد بعضی از چیزهای حرام و بحث از ضررهای آن به جا خواهد بود:

۱. ربا

ربا (بهره) اگر چه بر اساس به دست آوردن مال بدون عمل متقابل استوار است و در ظاهر برای کمک و راحت بودن انسان ها نشان داده می شود ولی در اصل چیزی جز استثمار انسان های بیچاره نیست. به این دلیل نوعی تضییع حقّ بزرگ یک بنده محسوب می شود. احساسات دینی و اخلاقی را از بین می برد و تومور خبیثی است که اقتصاد را فلج می کند. سبب قدرتمندتر شدن ثروتمند و خوارتر گردیدن هر چه بیشتر نیازمندان می شود. وبه این ترتیب باعث شکاف عمیق بین طبقات مختلف جامعه می شود. در حالی که اقتصاد دانان مشهور معتقدند که جامعه ای از لحاظ اقتصادی در رتبه خوبی است که در آن جامعه نسبت بهره و تورم به صفر برسد.



در کنار این، ربا؛ منجر به افزایش ناموزون قیمت، ضعیف شدن احساسات اخلاقی مانند هم نوع دوستی، کمک، همبستگی، محبت، مرحمت و شفقت می شود؛ و همچنین ضررهای زیادی مانند افزایش خودپرستی و منفعت دوستی، حرس و ولع، مال و مقام پرستی می گردد.

ربا باعث می شود که انسان ها از مشغول شدن به تولید و کار کردن دور باشند. انسان هایی که به بهره عادت کرده اند، سود کردن از راه های اساسی مانند زراعت، صنعت و تجارت را ترک می کنند. آنچه می ماند پول دار شدن از طریق فروش پول است، که این هم وضعیتی است که تولید را کاهش می دهد.

ربا سبب کشمکش های بزرگ و خصومت های پی در پی می شود. در بین قرارداد ها هیچ چیزی مانند ربا سبب دشمنی و خصومت نمی شود. و بدترین جنبه ربا این است که انسان وقتی که به آن مبتلا می شود، نمی تواند ترک کند.

در سایه ربا، بدون خستگی و تنها بوسیله پول به منفعت رسیدن اگرچه برای بعضی انسان ها خوب است، ولی بر علیه افراد و جامعه است. حتی بعد از اینکه در بلند



مدّت مناسبت های سرمایه و کار را زیر و رو می کند در نهایت خود ربا بر علیه ربا خواران عمل می کند.

در قرآن کریم خداوند و رسولش به کسانی که به ربا خواری مشغول هستند، اعلام جنگ کرده است.^{۹۷} در یکی از آیات کریمه چنین فرموده اند:

« کسانی که ربا می خورند (از قبرهایشان)
مانند کسانی که با شیطان تماس دارند بر می
خیزند. » (بقره، ۲۷۵)

حضرت رسول الله (ص) نیز در بین درآمدها، درآمدی که از طریق ربا به دست آید را از نوع درآمد شرّ معرفی می کند.^{۹۸} رسول الله (ص) برای اینکه امتش را از این گناه دور کند، به ربا خواران و به کسانی که ربا می دهند، مأمورانی که کارهای ربا را انجام می دهند و

۹۷. بقره، ۲۷۸-۲۷۹. رسول الله (ص) دیگر موردی که خداوند اعلان جنگ کرده است، ذکر می کند، آن هم دشمنی با دوستان خداوند است. (بخاری، ریکاک، ۳۸) به غیر از اینها هیچ گناهکار و عصیان کاری را به این شدّت تهدید نکرده بود.

۹۸. ابن ابو شعیب، ۷، ۱۰۶/۳۴۵۵۲؛ واقدی، ۳، ۱۰۱۶؛ ابن کثیر، بدایه، ۵، ۱۳-۱۴.



شاهدان اینگونه عهدنامه ها لعنت می فرستد، و از لحاظ درجه گناه همه آنها در یک ردیف قرار دارند.^{۹۹}

لعنت فرستادن حضرت پیامبر به کسانی که به کار ربا کمک میکنند، به خاطر این است که در جامعه اسلامی ربا هیچ جایگاهی ندارد، و ضرورت اینکه هیچ کس به آن گرفتار نشود به صورت آشکار گفته شده است و تمام درهای بدی و فساد باید بسته شود.

ربا گناهی است که در تمام ادیان حرام اعلام شده است. چون ضرر آن آشکار است. در آیات کریمه ممنوعیت آن برای یهودیان نیز بیان شده است.^{۱۰۰}

امروزه اندیشیدن به اینکه اقتصادی بدون ربا ممکن نیست، تفکر اشتباهی است. اقتصاد بدون ربا نیز ممکن است. بدین گونه جامعه هایی که از عهده این کار برآیند، موجود می باشد. اسلام ربا را به شدت ممنوع اعلام کرده است و در مقابل این، به اصول شراکت ثروت و به جریان انداختن و توسعه دادن آن توصیه

۹۹. مسلم، مساقات، ۱۰۵-۱۰۶، به علاوه رجوع کنید. بخاری،

جادو، ۲۴، ۲۵، ۱۱۳؛ ابوداود، جادو، ۴/۳۳۳۳؛ ترمذی، جادو، ۲/۱۲۰۶؛

ابن ماجه، تجارت، ۵۸.

۱۰۰. نساء، ۱۶۰-۱۶۱.



کرده است. چون که این اصول به همه فایده می رساند. در کنار این و در صورت امکان به خاطر خدا قرض دادن (قرض حسنه) را تشویق می کند و دادن قرض به کسی که در تنگنا قرار گرفته است را از دادن صدقه با فضیلت می شمارد. از طرف دیگر با امر به زکات و صدقه، وجود جامعه ای با اقتصاد پایدار و نظام مند را ارمغان می دهد.

۲. مشروبات و مواد مخدر

مشروبات الکلی و مواد مخدر ماده ای هستند که با فطرت انسان کاملاً مخالف و ناسازگار هستند. اساس این است که انسان آگاه و بیدار باشد. در وضعیتی که حال خود نبودن و تنبل بودن مقبول نیست. نتیجه ترک کردن هوشیاری در کلّ منحرف شدن است. زمانی که مشروب و مواد مخدر به شکل طبیعی به نظر برسد، گرفتار شدن به انحراف نیز اجتناب ناپذیر است.

مشروبات الکلی هم برای فرد وهم برای جامعه مسبب فساد بزرگ است. مشروب خوردن به قوای مغز آسیب می رساند. در حالی که تمام مصلحت های این دنیا و آخرت بوسیله عقل صورت می گیرد. وقتی که



عقل از سر می رود، خطاهای غیر قابل تصوّر به مغز
خطور می کند. همانگونه که اگر داخل الكل جرّقه ای
افتد زود آتش می گیرد، عقل و قلب معتاد به الكل هم
به همان راحتی دچار آتش بدی و ناپسندی می گردد.

مشروب، قمار، بازی های شانس و مانند اینها
چیزهایی هستند که انسان را از لحاظ مادی و معنوی
مست و سرخوش می کنند و اینها در دست شیطان که
دشمن ابدی انسان است سلاحی تأثیرگذار می باشد.
انسان تا زمانی که از این ها دوری نکند، ممکن نیست
به خوشبختی دست پیدا کند. شیطان از طریق مشروب و
قمار بین انسان ها دشمنی و نفرت راه می اندازد و آنها را
به جان هم می اندازد. انسان ها را از یاد خدا بودن، نماز
و عبادت ها دور می کند و او را به فقیر آخرت تبدیل
می کند. کسی که در **قمار** می بازد به امید دوباره به
دست آوردن باز هم به حرص قمار بازی کردن گرفتار
می شود و در نتیجه بسیاری از ناآرامی های فردی و
اجتماعی بروز می کند. با **فال** گرفتن، از عالم غیب
که جز خدا کسی نمی تواند خبر دهد، خبر می دهند و
انسان ضعیف فریب می خورد و عقل که از نعمت های



ارزشمند می باشد از کاربرد خارج می شود. خلاصه این عادت های بد هم این دنیا و هم آخرت انسان ها را به نابودی سوق می دهد. در نتیجه، راه نجات یافتن از پریشانی در هر دو جهان، ترک کردن گناهانی است که خداوند ممنوع کرده است. (مائده، ۹۰-۹۱)

پروفسور روسی **راچینسکی**، این سخنان عبرت آموز را می گوید:

« شیطان در داخل شیشه الکل منتظر می ماند و هر چیزی که در دست الکلی ها موجود باشد همه را می گیرد. حتی آخرین پیراهنی که در تنشان است و آخرین لقمه کودکانی که در آغوش خود گرفته اند را نیز می گیرد. به غیر از این شیطان داخل شیشه، از انسان ها و خانواده هایی که برای خودش برده قرار داده است، سلامتی، ناموس، وجدان، شادی و سرور، آرامش و سعادت را نیز می گیرد.

همان طوری که احساس و عزم کار کردن را در انسانها از بین می برد، آنها از هرگونه کسب درآمد نیز محروم نگه می دارد. یک بار بیاندیشید که برای تولید مشروبات الکلی چه مقدار از کار انسانها در جای بیهوده



ضایع می شود. برای حاضر کردن این همه مشروبات متنوع مقدار مواد خوراکی، نوشیدنی و نیروی انسانی که در جای بیهوده مصرف می شود را به دقت محاسبه کنید. اگر میلیون ها کیلو نان، آلو، انجیر و انگور که به سبب گرفتار شدن بی پروای انسان ها در باتلاق الکل به هدر رفته اند جمع می شد، هیچ وقت در جهان گرسنگی یا کمبود مواد غذایی به وجود نمی آمد. انسان ها را کنار بگذاریم، حتی برای خوردن حیوانات به اندازه کافی و متنوع تغذیه موجود بود.

مقدار بودجه شیطان داخل شیشه معلوم نیست. فریب خوردگان شیطان، مالیات مشروباتی که مورد استفاده قرار می دهند را به موقع پرداخت می کنند. لکن همان انسان ها نمی خواهند قرض های خود را به انسان های دیگر بپردازند. شیطان خواسته های خود را هر زمان بدون کم و کاست دریافت می کند. اگر این انسان ها برای خرج کردن، پول نداشته باشند یا دزدی می کنند یا انسانهای دیگر را می کشند و یا ناموس خانواده خود و شرفشان را می فروشند، هر کاری می کنند تا حتما مالیات شیطان را به موقع پرداخت کنند.



به خاطر الکل هزاران انسان ارزشمند و نخبه زندگی شان را از دست دادند. این انسان ها همیشه ارزش هایی که به دست آورده اند را به راحتی از دست داده اند. مشروبات الکلی سلامتی میلیون ها انسان را به خطر انداخته است. همان طوری که نمی توان بر روی زمین باتلاق ساختمان بزرگی بنا کرد، در میان ملتّی که الکلی و عیّاش هستند نمی توان نظم پایدار را تأمین کرد، ممکن نیست که بتوان زندگی با آرامش و حضور را تأسیس کرد. به این سبب با فعالیت های اصلاحی در ابتدا باید تمام این ملت ها را از این وضع اسف بار آگاه و بیدار کنند.»^{۱۱}

طبق تحقیقات و گزارش آمار سازمان بهداشت جهانی که ۳۰ کشور داخل این تحقیق جا داده شده اند، ۸۵٪ جنایت ها (۶۰-۷۰٪ اینها شامل خانواده می شود)، ۵۰٪ تجاوزات، ۵۰٪ حادثه های خشونت بار، ۷۰٪ کسانی که همسر آزاری می کنند، ۶۰٪ کسانی که سر کار نمی روند و ۴۰-۵۰٪ حادثه ها و بیماران ذهنی از عوارض الکل ناشی می شود. ۹۰٪ کودکانی که از افراد



الکلی متولد می شوند، از لحاظ ذهنی مشکل دارند. زنی که به الکل وابسته است، ۳۵٪ احتمال دارد که کودک متولد شده او ناقص به دنیا بیاید. چون که الکل سبب رشد نکردن جنین در رحم شده و از پیشرفت بعد از تولد جلوگیری می کند، و در کودک باعث بوجود آمدن عقب ماندگی ذهنی، کوتاهی قد و نارسایی رفتاری می شود. فرزندان کسانی که مبتلا به الکل هستند، به خاطر این که دائما در یک جو خانوادگی پر کشمکش و خشونت آور زندگی می کنند، خطر فروپاشی احساسی و نارسایی رفتاری در این کودکان بسیار بالا است. در نتیجه بیشتر این کودکان در مدرسه و زندگی عادی ناموفق می شوند.^{۱۰۲}

به گزارش آمار رسمی حکومت انگلیس، در نتیجه مصرف الکل که منجر به درگیری، جراحتهای شدید، هزینه های بیمارستان و سایر موارد می شود، ضرری که به اقتصاد انگلیس وارد می گردد سالانه در حدود ۲۰ میلیارد استرلین (۳۰ میلیارد دلار) می باشد.^{۱۰۳}

۱۰۲. موسی طوسون، «مشروب»، دایرة المعرف دیانت اسلام، ۲۱، ۴۶۳.

۱۰۳. Sobering، The Guardian، Saturday March ۲۷، ۲۰۰۴، "thoughts about a claim"، Sean COUGHAN.

رسول الله (ص) چنین فرموده اند:

« هرگز مشروب الکلی نخور، چون که
کلید همه شرّها و بدبختی ها می باشد.» (ابن
ماجه، اشربه، ۱)

« اگر بیشتر مصرف کردن چیزی مستی
می آورد، کمترش نیز حرام است.» (ابو داود،
اشربه، ۳۶۸۱/۵؛ ترمذی، اشربه، ۱۸۶۵/۳)

از این روی نباید فریب کسانی را خورد که می
گویند « تا جایی که مستی نیاورد می توان
خورد، اتفاقی نمی افتد». مقیاس کاملاً آشکار
است چیزی که زیادش مست می کند، کمش نیز حرام
است. اسلام با بستن تمام راه هایی که به گناه ختم می
شود، می خواهد به نحو احسن از بدی ها جلوگیری
کند. به راه حل های تئوریک که با واقعیت زندگی
مطابقت ندارد، اعتنایی ندارد. اسلام ممنوعیّتها را
به خاطر بازدارنده بودن، با حکمت وضع می کند و
کسانی که این ها را زیر پا می گذارند، مورد مجازات
قرار می دهد.

این وضعیّت نشان دهنده اهمیّتی است که دینمان



نسبت به انسان قائل است و نشان دهنده این است که او را با شفقت و مرحمت بی نهایت در آغوش می گیرد.

۳. زنا

زنا از دیر باز ازنگاه عقل انسان و نظام های اخلاقی و حقوقی و تمام ادیان آسمانی رفتاری اشتباه و زشت شمرده شده است. زنا باعث مختلط شدن نسب، فروپاشی خانواده، گسسته شدن رابطه های خانوادگی، همسایگی، دوستی و از این قبیل می گردد و همچنین سبب از میان رفتن ارزش های معنوی و مادی در جامعه می شود. انسان را اسیر هوس های نفسانی می کند و حیثیت و شرف انسانی را زیر پا می گذارد.

فاحشگی باعث گسترش تجارت زن، استفاده زن به عنوان منبع درآمد و پیدا شدن دلال زنان می شود. حیثیت و شرف زن بودن و مادر بودن تار و مار می شود.

از طرف دیگر زنا برای صحت بدن نیز ضررهای بسیاری دارد. در انسان هایی که به باتلاق زنا گرفتار شدند، سیفلیس، سردی کمر و از این قبیل بیماری ها مشاهده شده است. امروزه بیماری ایدز که یک بیماری



مرگ بار است و علم پزشکی نیز هنوز چاره ای برای بهبودی آن پیدا نکرده است در اکثر موارد از طریق زنا سرایت می کند.

حق تعالی که بندگانش را دوست دارد، هیچ وقت نمی خواهد بندگانش به چنین رفتار زشتی دچار شوند. به این سبب نه تنها زنا کردن بلکه نزدیک شدن به این حرام نیز ممنوع است. در آیات کریمه چنین آمده است:

« به فاحشگی (زشتی و بی ادبی) چه آشکار باشد چه پنهان نزدیک نشوید!» (انعام، ۱۵۱)

« و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت و بد راهی است!» (اسراء، ۳۲)

یعنی از هر چیزی که برای نزدیک شدن به زنا زمینه و وسیله را فراهم می کند باید اجتناب کرد. رسول الله (ص) در مورد ضرر داشتن نگاه های غیر ضروری برای قلب چنین فرموده اند:

« نگاه به نامحرم تیری زهر آلود از طرف شیطان است. هر کس به خاطر ترس از خدا این کار را ترک کند خداوند چنان ایمانی

را به او می بخشد که شیرینی آن را در دل

احساس می کند.» (حاکم، ۴، ۷۸۷۵/۳۴۹؛ هیشمی، ۸، ۶۳)

مردان و زنان باید به شکلی که دین تعلیمات داده پوشش را رعایت کنند، از رفتارهایی که همدیگر را تحریک می کند اجتناب کنند، زنان با مردان بیگانه نباید تنها بمانند، به این سبب اسلام در مرحله اول تدبیرهایی را برای جلوگیری از گرفتار شدن جامعه در این لجن اتخاذ کرده است. به همین دلیل است که اسلام انسان ها را از سخنان و نگاهها و ارتباطات نزدیک تحریک آمیز که زمینه ساز عمل زشت زنا هستند بر حذر می دارد. اسلام به این ها نیز بسنده نکرده، وظیفه خانواده و جامعه می داند که به تربیت کودکان بپردازند، اگر ضرورتی نباشد سن ازدواج را طول ندهند، ازدواج را به شکل ساده برگزار کنند، در جامعه ارزش های دینی و اخلاقی را زنده نگه دارند.

از آنجایی که دریافت می شود هدف اسلام مجازات گناه کاران نیست، بلکه جلوگیری از شکل گیری مقدمه های انجام گناه در جامعه است. لذا برای انسان ها زندگی کردن در آرامش و امنیت را تأمین

کند. به این ترتیب در طول تاریخ اسلام مجازات زنا کمتر دیده شده است.

از طرف دیگر حق تعالی می خواهد گناه کاران را دچار بعضی بلاها کند تا به آنها هشدار دهد که خود را از ضررهای بزرگتر و عذابهای ابدی محافظت کنند. زنا کنندگان را دچار بعضی مصیبت ها می کند. رسول الله (ص) این وضعیّت را اینگونه بیان می کند:

« در میان ملّتی که زنا و فحشا ظهور می کند و در نهایت وقتی که آن ملّت شروع به علنی کردن این گناهان می کند، مطلقاً در درون شان بیماری وبا و بعضی بیماری هایی که در ملّتهای قبل از آنها دیده نشده گسترش پیدا می کنند.» (ابن ماجه، فتن، ۲۲؛ حاکم، ۵۸۳، ۴/۸۶۲۳)

زنا که در این دنیا این همه ضرر دارد، در آخرت نیز شخص را رسوا می کند و فرد را به عذابی دردناک سوق می دهد. رسول الله (ص) چنین می فرمایند:

« در این شب دو شخص (جبرائیل و میکائیل) به خوابم آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند « همین الان برویم». من هم با آنها

رفتیم... به جایی مانند تنور رسیدیم. در آنجا سخنان سخت فهمیده می شد و فریاد ها گنگ بود. فهمیدیم که در داخل تعدادی زن و مرد لخت هستند. از زیرشان شعله ها بر می خواست و داد و فریاد می زدند. از ملائکه هویت اینها را پرسیدم: گفتند «- مردان و زنانی که زنا کرده اند.» (بخاری، تعبیر، ۴۸، جنایز، ۹۳؛ ترمذی، رویا، ۱۰/۲۲۹۵)؛ جنایز، ۹۳؛ ترمذی، رویا، ۱۰/۲۲۹۵)

گناهای بسیار زشتی مانند **لواط** و معاشقه زن با زن (**لزبینیزم**) نیز مانند زنا از گناهان بزرگ محسوب می گردد. هر عقل سلیمی می داند که هر یک از اینها به چه اندازه ناپسند و زیان آور است.

به غیر از گناهای که در اینجا شمردیم اسلام؛ کشتن انسان، جادو کردن، تهمت زنا زدن، از پدر و مادر اطاعت نکردن، مال یتیم خوردن، در حال جنگ با دشمن از جبهه فرار کردن، دروغ گفتن، ظلم کردن، اهانت کردن، پشت سر انسان ها سخن گفتن به طوری که آنها راضی نباشند (غیبت)، افترا زدن، دزدی کردن و از این قبیل گناهان که از بسیاری جهت، گناهان

بزرگ محسوب می شوند را به شدت ممنوع اعلام کرده است.^{۱۰۴}

د) محیط، نظافت و آب در اسلام

۱. محیط

خداوند متعال بیان می کند که هر چیزی که در محیطمان قرار دارد برای استفاده بشر ارزانی داشته است. برای اینکه حق شکرگذاری این نعمت را ادا کرده باشیم، باید به محیط اطراف با شعور امانت و مسئولیت نزدیک بشویم. استفاده نادرست از محیط، تخریب و اصراف کردن آن؛ نوعی ناسپاسی است که ضررش به خودمان برمی گردد. حق تعالی در این مورد چنین می فرمایند:

« کسانی که دستورات خداوند را جدی نمی گیرند به خاطر کارهای بد این مردم در دریا و خشکی فساد ظاهر گشت، نظم و نظام

۱۰۴. بخاری، شهادت، ۱۰؛ وصایا، ۲۳؛ مسلم، بر، ۵۵، ۵۶؛ ابو داود، ادب، ۴۸۷۵/۳۵، احمد، ۳، ۱۵۴، ۱۳۵. برای جزئیات بیشتر رجوع به. دکتر. مراد کایا، مقیاس زندگی از پیامبر، استانبول، ۲۰۰۷، ص. ۳۰۸-۴۵۸.

از هم گسست. برای هدایت یافتن آنها به راه راست و ثبات قدمشان، خدا به این وسیله بعضی از آثار کار بد را به ایشان بچشاند « (الروم، ۴۱)

در حالی که حق تعالی از پیش چنین امر کرده بود: « آسمان را خدا برافراشته و میزان را او تنظیم کرده، هرگز تعادل را برهم نزنید!»^{۱۰۵} اما انسان ها این را نشنیدند و ضررش را اینک خودشان می بینند.

زیبایی و آرامشی که یک مسلمان در دل دارد به انسان ها، حیوانات، نباتات و حتی به موجودات بی جانی که در طبیعت موجود است منعکس کرده و رفتار خوب را به نمایش می گذارد. دقت می کند که هیچ موجودی را اذیت نکند. از کنار حضرت رسول الله (ص) جنازه ای رد شده بود. پیامبر (ص) فرموده:

« به آرامش رسیده یا از خودش نجات پیدا کرده است.»

صحابه ها پرسیدند:



«- ای رسول خدا، منظورتان از گفتن «به آرامش رسیده یا از خودش نجات پیدا کرده» چیست؟»
رسول الله (ص) فرمودند:

«- وقتی بنده مؤمنی وفات می کند از خستگی و مشکلات دنیا راحت می گردد و به رحمت خداوند متعال می پیوندد. اما وقتی شخصی گناهکار و بد وفات می کند، انسان ها، شهر ها، درختان و حیوانات از شر او نجات پیدا می کنند.» (بخاری، الرقاق، ۴۲؛ نسائی، جنائز، ۴۸؛ احمد، ۵، ۳۰۴، ۳۰۲، ۲۹۶)

گفتنی است که، حتی موجوداتی که ما آنها را بی جان فرض می کنیم نیز داری شعور می باشند. یکی از دلایل این روایت زیر می باشد:

عبدالله بن مسعود (رض عنه) چنین می گوید:
« کوهی با صدا کردن اسم کوه دیگر این گونه می پرسد:

«- ای فلانی، آیا امروز شخصی که خداوند تعالی را ذکر کند به تو سر زده است؟»

اگر» جواب مثبت باشد.» به این امر خوشحال می شود.»

عون ابن عبدالله که این حادثه را از ابن مسعود روایت کرده عبارت زیر را افزوده است:

«- مگر کوه ها حرف های دروغ و نادرست را شنیده، حرف های خوب را نمی شنوند؟! آنها سخنان خوب و زیبا را خیلی خوب و با اشتیاق بیشتری می شنوند. آیات کریمه در مورد شنیدن سخنان زشت از طرف کوه ها چنین خبر می دهد:

«آنها گفتند خداوند رحمان فرزندی برای خود اختیار کرده! چه سخنان زشت و زننده ای آوردید. نزدیک است آسمان ها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزد! از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی را ادّعا کردند. و هرگز سزاوار نیست که او فرزندی را برگزیند. هیچ چیز در آسمان ها و زمین نیست؛ مگر اینکه به بندگی سوی (خداوند)



رحمان بیاید.» (مریم، ۹۳-۸۸) (بیهقی، شعیب، ۱، ۴۵۳؛ طبرانی،

کبیر، ۹، ۱۰۳)

با این حال انسان باید در هر جایی و در هر شرایطی از سخنان و رفتارهای ناراحت کننده اجتناب کند. در شهر، قصبه و روستایی که زندگی می کنیم، آلوده کردن و زباله انداختن به آب ها و کثیف کردن هوا و طبیعت، رفتارهایی هستند که با شخصیت و شرف انسانی سازگاری ندارند. این کار، توجه نکردن هم به خودمان و هم دیگران می باشد. در حالی که مسلمانان این گونه می اندیشند که با کثیف کردن اماکن، باعث ناراحت شدن دیگران و خراب کردن طبیعت می شوند؛ مسلمان قبول می کند که از شرایط رسیدن به کمال این است که پوست خوردنی هایی مانند تخمه، فندق و پسته آشغالهایی مانند شیشه، قوطی کنسرو، کاغذ، اضافه پاکت و از این قبیل اشیای آلوده کننده را به جاده ها، کوچه ها و مکان های گردش نیانداخته و رفتارهای ناراحت کننده برای انسان ها و حیوانات انجام ندهد. زیرا پیامبر اکرم (ص) رفع چیزهایی که برای انسان موجب اذیت و آزار می شوند، حتی برداشتن شاخه

درخت و یا خار از سر راه انسان را به عنوان شاخه ای از ایمان به حساب می آورد،^{۱۰۶} و خبر می دهد که خداوند کسانی را که انسان ها را اذیت می کنند دوست ندارد. **معاذ بن انس** (رض عنه) چنین بیان می کند:

« من با رسول الله (ص) در جنگی شرکت کرده بودم. سربازان اقامتگاهها را محاصره کرده و راهها را بستند. به خاطر این نبی اکرم (ص) میان سربازان ندا دهنده ای را فرستاد و در میان سربازان این ندا را طنین انداز کرد: «هر کس که جایی را تنگ کند و یا راهی را ببندد (و یا به مؤمنی آزاری رساند) برای او جهاد نیست.» (ابو داود، جهاد، ۸۸، ۲۶۲۹؛ احمد، ۳، ۴۴۱)

رسول اکرم (ص) در این جا، محاصره کردن مکان ها و بستن راه ها را که به آزار بندگان خدا منجر شود، جز در موارد ضروری، از خطاهای بزرگ می داند و اعلام می کند کسانی که اینگونه رفتار کنند، ثواب کارهایشان را از دست می دهند. از این روی بایستی از انجام کارهایی از قبیل زباله انداختن به اماکن، آب دهان انداختن، پارک کردن ماشین در جای نامناسب و

۱۰۶. مسلم، ایمان، ۵۸.



گذاشتن وسایلی که هر گونه رفت و آمد را برای انسان ها مختل می کند اجتناب کرد. رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری این چنین می فرماید:

«... از نماز خواندن و اقامت کردن بر روی راه خود داری کنید! چون که آنجا محل گذر مارها و حیوانات درّنده می باشد. از ابطال وضو بر سر راه نیز خود داری کنید! زیرا اینگونه رفتارها شخص را در معرض لعنت قرار می دهد.» (احمد، ۳، ۳۰۵؛ ۳۸۱)

« از انجام سه چیز که شما را در معرض لعنت قرار می دهد خود داری کنید: از تغوط کردن (خالی کردن شکم) بر سر چشمه، وسط جاده و مکان هایی که انسان ها از سایه آن استفاده می کنند، اجتناب کنید! » (ابو داود، طهارت، ۲۶/۱۴؛ ابن ماجه، طهارت، ۲۱)

در این راهنمایی های پر فایده، حضرت پیامبر فقط انسان را در نظر نگرفته، توجه کردن به یکپارچگی طبیعت و حفظ تعادل آن و پیش بینی و محافظت ظریف و دقیق از محیط و حیات وحش نیز بیان گردیده است. مسلمانان در کنار اینکه انسان ها را اذیت نمی



کنند، آرامش حیوانات را هم برهم نمی زنند، بلکه آنها را مخلوقات خداوند می دانند و به آنها خدمت نیز می کنند. نویسنده معروف فرانسوی **مونتگنه** این گونه می گوید: « ترک های مسلمان حتی برای حیوانات هم نهادهای حمایتی و بیمارستان احداث کرده بودند.» در قرن ۱۷ **گور** وکیل فرانسوی که از سرزمینهای عثمانی دیدن کرده بود، از مداوای گربه ها و سگ ها در بیمارستان های شام سخن گفته است. در رابطه با اینگونه نهاد ها **پروفسور دکتر صبائی** نیز اطلاعات زیر را ارائه می کند:

« از روشهای قدیمی این گونه نهادها وجود مکان هایی برای معالجه حیوانات بیمار و همچنین جایگاههای علف چرایی بود. مرتع سبز (در حال حاضر به عنوان ورزشگاه شهر شام استفاده می شود) مکان وقف شده ای بود برای حیواناتی که پس از اینکه قدرت کاری خود را از دست داده بودند توسط صاحبان خود رها شده بودند. این حیوانات تا دم مرگ در این مرتع علف می خوردند. در بین نهادهای حمایتی شام مکان هایی برای خوردن و خوابیدن نیز وجود داشت. چنانکه صدها



گربه برای یافتن خوراک روزانه هیچ گونه سختی نمی کشیدند، و مانند یک سهامدار آنجا بودند.»

دین اسلام که به جانداران این همه ارزش قائل است، به طبیعت و از آن جمله **درختان و محیط سبز** نیز اهمیت فراوان می دهد. رسول الله (ص) چنین فرموده اند:

« اگر قیامت بر پا شود و در دست یک نفر نهالی موجود باشد، قبل از اینکه قیامت شود باید خیلی زود آن را بکارد! » (احمد، ۳، ۱۹۱، ۱۸۳)

ابوالدردا (رض عنه) که یکی از پیشروان اسباب کرام بود، در شام مشغول درختکاری بود. شخصی نزدیکش شد و گفت: «- تو، در حالی که دوست حضرت پیامبر هستی، چرا با درخت کاشتن مشغول هستی؟» و با این برخورد خواست حیرتش را بیان می کرد. حضرت ابوالدردا به آن شخص این جواب را داد:

« صبر کن، درمورد من همین طوری سریع و از روی احتمالات قضاوت نکن! من خودم این فرموده رسول الله (ص) را شنیدم که می گفتند:

« هر زمان شخصی درختی را بکارد و



هر انسان و یا موجودی از مخلوقات الهی از میوه ای آن درخت بخورد، آن، صدقه همان شخصی است که درخت را کاشته» (احمد، ۴، ۴۴۴. م.ش. مسلم، موساقات، ۷).

رسول الله (ص) همچنین فرمودند که:

«هر شخصی بی دلیل درختی را ببرد، خداوند جزایش را در جهنم میدهد» (عبدو داود، ادب، ۱۵۸ - ۵۲۳۹ / ۱۵۹).

«در این دنیا هیچ گیاهی نیست که، بدون نظارت و در زیر بال و پر ملائک حفظ نشود، این وضعیت تا موقع برداشت آن گیاه ادامه می یابد. هر کس این گیاه را له کند آن فرشته بر آن لعنت می فرستد.» (علی المتقی، کنز، ۳، ۹۰۵ / ۹۱۲۲).

حضرت رسول (ص)، همراه با مکه، مدینه و طائف را نیز جزو مناطق ممنوعه اعلام کرده بود و بریدن درخت، تخریب گیاهان و شکار حیوانات را در آنجا قدغن کرده^{۱۰۷} و این گونه فرموده اند:

۱۰۷. ابو داود، مناسک، ۹۶؛ م. حمید الله، پیامبر اسلام، استانبول ۲۰۰۳، ۱، ۵۰۰؛ همان نویسنده؛ الوثائق، بیروت ۱۹۶۹، ص. ۲۳۶ - ۲۳۸ - ۲۴۰.



«درختانی را که در حیطة محافظت رسول خدا هستند با چماق زده نمی شوند، بریده نمی گردند. تنها در موارد ضروری، برای خوردن حیوانات، به آرامی از آن درختان آویزان شده برای ریختن برگهایش تکان داده می شوند.» (عبدو داود، حج، ۹۵-۹۶ / ۲۰۳۹).

همچنین برای چرا گاههای قبیله فرزندان حارث فرموده بودند:

«هرکس درختی از اینجا ببرد، حتما به جایش یک درخت دیگر بکارد».^{۱۰۸}

ابو دعثم جوهنی به نقل از پدر بزرگش می گوید:

رسول الله (ص)، یک بدوی را دیدند که با چوب به شاخه های درخت زده و در حال

علی رضا تمال، "رابطه انسان و محیط اطرافش از نظر اسلام"، انسان و محیط، ص. ۷۷.

۱۰۸. بلاذری، فتوح البلدان، بیروت ۱۹۸۷، ص. ۱۷؛ ابراهیم جانان، اسلام و سلامت محیط زیست، استانبول ۱۹۸۷، ص. ۶۰-۵۹.



ریختن برگهایش برای حیواناتش بود. پیامبر به نزدیکانش گفت:

« آن بدوی را پیش من بیاورید، اما به نرمی برخورد کنید، او را نترسانید! »

« بدوی نزدش آمد، ایشان فرمودند: ای بدوی! به نرمی و آرامی شاخه ها را گرفته و برگهایش را بریز نه با شکستن آن »

هنوز هم برگهایی که بر روی سر آن بدوی افتاده بود را به خوبی به یاد دارم» (ابن اثیر، اسد الغابه، بیروت ۱۴۱۷، ۶، ۳۷۸).

همانطور که می بینیم خداوند متعال رسول الله (ص) را هر زمان برای حفاظت و زیبا کردن محیط اطرافش توصیه می کند، ایشان هم در برابر تمام هستی و موجودات، جامعه محترم و با فرهنگی را پرورش کرده بودند.

خلیفه اول مسلمین حضرت ابوبکر (رض عنه)، یکی از شاهدین این خطابه از رسول الله است که قبل از سفر در سخنانش بیان کرده بودند:

« خیانت نکنید، به اموال حاصله از غنائم دست



درازی نکنید، ظلم نکنید، مثله نکنید (بریدن گوش، و یا بینی و .. شخصی را به منظور شکنجه)؛ کودکان، سالمندان و زن‌ها را نکشید! درختان خرما را از ته نبرید و آتش نزنید، درختان میوه دار را نبرید، گوسفندان، گاو‌ها و شترها را به جز برای خوردن نکشید! وقتی با افرادی که روزشان را در صومعه‌ها برای عبادت می‌گذرانند روبرو می‌شوید، آنها را به حال خود شان در عبادتگاه‌های خود رها کنید....»^{۱۰۹}

کنت دو بونوال با مشاهده این حساسیت مسلمانان، متعجب شده و گفته بود:

«در سرزمین‌های عثمانی، برای جلوگیری از خشک شدن درختان در گرما، از جمله درختان بی‌ثمر نیز هر روز آبیاری می‌شد و حتی برای این کار کارگران روز مزد نیز استخدام کرده بودند، در این کار، ترک‌ها گاهی افراط (!) هم میکردند.»

۲. پاکیزگی

دین اسلام؛ انسان‌ها را به هر گونه تمیزی از نوع

۱۰۹. بیهقی، اسلام- سنن الکبری، ۱۵، ۸۵؛ علی المتقی، کنز، شماره:

۳۰۲۶۸؛ ابن اثیر، الکامل، بیروت ۱۹۸۷، ۲، ۲۰۰.

مادی و معنوی تشویق می کند و حتی نحوه انجام آن را نیز یاد می دهد. در قرآن کریم سفارش می شود:

« خداوند متعال پاکیزه ها را دوست می

دارد». (بقره، ۲۲۲).

همچنین رسول الله (ص) می فرمایند:

« خداوند پاک است، و پاکان را نیز دوست می

دارد» (ترمذی، ادب، ۲۷۹۹/۴۱).

رسول الله (ص) در تمام مراحل زندگی اش به هر نوع تمیزی اهمیت می داد. مثلاً هنگام رفتن به مسجد و یا مهمانی پوشیدن لباس تمیز و زیبا، هنگام حضور در میان مردم خوش بو شدن و دقت بسیار زیاد می کرد در نخوردن چیزهای بد بو و آزار دهنده مثل سیر و پیاز. اسلام بر اساس طهارت، نظافت و نزاکت برپا شده است. پیامبر گرامی فرموده اند، **« نظافت نصف ایمان است»**^{۱۱۰} تا آنجایی که تمامی کتابهای حدیث و فقه، بحششان را با نظافت شروع می کنند.

یکی از پایه های اساسی دینمان این است که، بعضی از عبادات بدون تمیزی وجود (تن) و مکان

۱۱۰. مسلم، طهارت، ۱.



(محل عبادت) جایز نمی باشند. در این میان مثلاً به آداب توالی رفتن اهمیت زیادی داده شده، نپاشیدن نجاست بر روی لباس، انجام استبرا (خارج نمودن تمام قطرات بول، عملی است مستحب که مردها بعد از ادرار کردن به انجام آن می پردازند)، از موضوعاتی است که به مسلمین امر شده است. رسول الله (ص) فرموده اند:

« بیشتر عذاب قبر، به خاطر دوری نجستن از نجاست است»^{۱۱۱} و از مردم نیز می خواستند که در این مورد حسّاس باشند.

دین اسلام روزانه پنج بار شستن دستها، دهان، بینی، صورت، سر، گوش، گردن و اعضای از بدن مثل پاها را که هر روز در تماس با میکروبها هستند را بعنوان (وضو) امر می کند.

رسول الله (ص) می فرمایند:

« نماز کلید بهشت، تمیزی هم کلید نماز است»^{۱۱۲}

از این روی اسلام، تمیزی را به صورت اجباری

۱۱۱. ابن ماجه، طهارت، ۲۶.

۱۱۲. احمد، ۳، ۳۴۰.

با محتوای عبادت در هم آمیخته و هنگامی که انسانها تمیزی را برای عبادت انجام می دهند، هم لذت تمیزی و هم لذت عبادت را باهم می چشند.

از جمله مواردی که رسول الله (ص) تاکید بسیاری بر روی آن دارند تمیزی دهان است. بخاطر این است که پیامبر خداوند در اکثر زمانها قبل از عبادت مسواک زدن را توصیه نموده اند.^{۱۱۳} و فرموده اند مسلمانان قبل و بعد از غذا با شستن و تمیز کردن دستها، غذا را پربرکت بکنند.^{۱۱۴}

از طرف دیگر طبق سرشت، ختنه کردن، تراشیدن کشاله ران (ما بین دو پا)، کوتاه کردن ناخن، تمیز کردن زیر بغل، کوتاه کردن ریش و سیل از قبیل تعلیم هایی است که پیامبر اسلام (ص) در مورد تمیزی توصیه کرده است.^{۱۱۵}

رسول خدا همانطور که در نحوه لباس پوشیدن و تمیزی آن، نهایت دقت را می کرد، به نظم و ترتیب

۱۱۳. بخاری، جمعه، ۸؛ تمنی، ۹؛ صوم، ۲۷؛ مسلم، طهارت، ۴۲.

۱۱۴. رجوع به، ترمذی، اطعمه، ۱۸۴۶/۳۹.

۱۱۵. بخاری، لباس، ۶۳-۶۴.

نیز به همان اندازه اهمیت می داد. یکی از شاهدان این موضوع **ابو قرصافه** (رض عنه) چنین نقل می کند:

« من، مادرم و خاله ام، برای بیعت با رسول الله (ص) نزد ایشان رفتیم. وقتی از ایشان جدا شدیم مادرم و خاله ام به من گفتند:

«- فرزندم شخصی مثل ایشان را تا بحال ندیده بودیم! کسی را زیبا روتر از ایشان، لباسی به تمیزی لباس ایشان و حرفهایی به نرمی و رسایی بیانات ایشان از کسی ندیده بودیم، مثل اینکه از دهان و کلامشان نور می بارید.» (هیشمی، ۸، ۲۷۹-۲۸۰).

یک بار هنگامی که پیامبر گرامی در مسجد بودند شخصی ژولیده و با موها و ریشهای نامرتب نزد ایشان آمدند، حضرت پیامبر (ص) با دست خود اشاره کردند که سرو صورت را مرتب کن.^{۱۱۶}

رسول الله (ص)، هیچ وقت وجود بوهای بد و ناراحت کننده بر روی لباسشان را نمی خواستند. یک روز ایشان بر روی خرقة خود (ژاکت پشمی) بوی عرق و پشم حس کرده و آن را سریع درآوردند.



این مطلب را حضرت عایشه (رض عنها) گفته اند که حضرت رسول همیشه از چیزهای خوشبو خوششان می آمد.^{۱۱۷} برطبق روایت:

« رسول الله (ص) هنگام شب ها به وسیله بوی زیبایشان شناخته می شدند » (دارمی، مقدمه، ۱۰).

اصحاب گرامی رسول کارهای خویش را خود انجام می دادند. آنها، تا موقع نماز جمعه در محل کارشان بودند، زمان فرا رسیدن نماز جمعه کارشان را رها می کردند و برای اقامه نماز حاضر می شدند. به این دلیل بدنشان بوی بدی می داد. به خاطر همین پیامبر به آنها فرمودند:

« - روزهای جمعه حمام کنید! » (بخاری، جمعه

۱۶، بویو ۱۵؛ مسلم، جمعه ۶).

مسلمانان، در همه جای مملکتشان انواع بنا ها، راههای آبی و چشمه ها ایجاد کرده بودند. برای اینکه هیچ کم و کاستی در پاکیزگی نباشد حتی در روستاها نیز حمام ساخته بودند. خانه و کاشانه مسلمانان بسیار

۱۱۷. ابو داود، لباس، ۴۰۷۴/۱۹.

تمیز بود. به هیچ عنوان با کفش وارد خانه نمی شدند. تمام قسمت های خانه را مثل محل نماز خانه پاک و تمیز نگه می داشتند. چیزی به اسم حیوان خانگی نگه نمی داشتند. حتی پرنده نیز به خانه ها نمی آوردند. از اصحاب نزدیک پیامبر **عبدالله ابن مسعود** (رض عنه) و دیگر بزرگان اسلام هر روز دستور به جارو زدن خانه هایشان می دادند. به این دلیل در خانه هایشان حتی یک ذره کاه هم پیدا نمی شد. (ابن ابی شیبه، ۵، ۲۶۴-۲۵۹).

م. د. تونتو (M. de Thevenot) در مورد

تمیزی و نزاکت در جوامع اسلامی این چنین می گوید:

« ترکها در سلامت کامل زندگی می کنند و خیلی کم مریض می شوند. بسیاری از بیماریها از جمله بیماری های کلیوی و خیلی از بیماریهای خطرناک که در کشورهای ما وجود دارند در آنها دیده نمی شود، حتی اسم این بیماریها را هم نمی دانند. به نظر من این تندرستی ترکها به علت زیاد حمام رفتن و اعتدال در خورد و خوراکشان می باشد. آنها به نسبت کم می

خورند. خوراکشان هم مثل جوامع مسیحی بی نظم نیست.»^{۱۱۸}

رسول الله (ص) آشغال ریختن به راههای رفت و آمد انسانها، زیر سایه بانها، زیر درختان، کنار دیوارها، و جاهایی که مردم برای استراحت می نشینند را قدغن کرده بودند.^{۱۱۹}

ابو موسی اشعری، (ر ض عنه) هنگامی که بعنوان والی به بصره آمدند، اینطور گفتند:

« من را عمر بن خطاب به اینجا فرستاده است. به شماها کتاب الهی (قرآن کریم) و سنت سنیه را آموزش خواهم داد و راهپایان را پاکیزه خواهم کرد.» (دارمی، مقدمه، ۵۶۶/۴۶؛ ابن ابی شیبه، ۵، ۲۶۴/۲۵۹۲۳).

رسول الله (ص) در مورد نگهداری و تمیزی حیوانات هم توصیه هایی فرموده اند، مخصوصا خواسته

۱۱۸. M. De Thevenot, Relation d'un Vogaye Fait au Levant, Paris, ۱۶۶۵, s. ۵۸.

۱۱۹. ابو داود، طهارت، ۲۶/۱۴؛ ابن ماجه، طهارت، ۲۱؛ احمد، ۱، ۲۲۹؛ ۳، ۳۰۵؛ ۳۸۱؛ حکیم، ۱، ۲۷۳/۵۹۴.



ایشان در مورد تمیز کردن گرد و خاک و چرک از روی گوسفندان و بزها می باشد. (هیشمی، ۴، ۶۶-۶۷).

اسلام، اهمیت زیادی به تمیزی محل های عبادت نیز قائل می شود. **جابر** (رض عنه) این گونه بیان می گوید:

« یکبار پیامبر (ص) در این مسجد برای دیدار با ما آمده بودند. شاخه ای از خرما که به نام ابن طائب شناخته می شد در دستشان بود. در سمت قبله گاه مسجد بزاق دهانی دید و با چوب دستی اش آن را پاک کرد.... بعد به سمت ما آمد و فرمود:

«- به من کمی زعفران بدهید!». **یکی از جوانان محل به سرعت به سمت خانه اش رفت و در دستش یک کمی زعفران آورد. رسول الله (ص) آن را گرفته و بر سر آن شاخه چوب مالید. و بعد هم با آن جای بزاق را تمیز کرد. و قضیه خوشبو کردن مساجد با زعفران از همین جا نشأت می گیرد. (مسلم، زهد، ۷۴؛ مسجد، ۵۲، بیهقی، کبری، ۱، ۲۵۵).**

۳. آب

ضروری ترین وسیله برای تمیز تر و زیباتر کردن



محیط اطرافمان «آب» است. و مهمتر از این لازمه دوام حیات آب است. زیرا آب خود زندگانی است و اساس و پایه تمام جانداران آب است. در قرآن کریم فرموده اند:

« خداوند هر جاندار را از آب آفریده». (نور، ۴۵؛ انبیاء، ۳۰).

جناب حق، برای استفاده مخلوقات از آب به آن خصوصیات مختلفی داده است. بعضی از آنها بدین صورت می باشند:

۱) نزدیک ترین ترکیب آب هیدروژن سولفور می باشد (H_2S)، با اینکه دو برابر آب سنگین است ولی در حالت گرمای اتاق مثل گاز عمل می کند. علاوه بر این گازی بد بو و مسموم کننده است. می شود گفت که خداوند تعالی آب را مخصوص خوردن انسان آفریده است.

۲) سفت ترین شکل آب، در مقایسه با ترکیبات شیمیایی جامد مشابه، حالت «یخی» آن نیست. بلکه سفت ترین شکل آب، حالت مایع آن در ۴ درجه بالای صفر است. بدین دلیل است که در دریاها، دریاچه ها



و رودها روند یخ بستن آب بجای اینکه از عمق شروع و به سمت سطح آب انجام گیرد، از سطح شروع شده و به سمت عمق صورت می گیرد. و بدین شکل لایه یخی که در سطح آب شکل گرفته موجودات زنده آبرزی را از یخ زدن محافظت می کند.

۳) درجه آب در یخ زدگی و جوش در مناسب ترین دما برای جانداران می باشد.

۴) حلالیت آسان بسیاری از مواد معدنی و آلی در آب به دلیل پلاریزسیون آن است.^{۱۲۰}

در قرآن کریم بارها و بارها به آب اشاره شده است. نحوه بوجود آمدن باران، نحوه تبدیل ابرها به باران، از بارش باران به مقدار کافی که با حساسیت خاصی بر روی زمین فرود می آید و باعث جان گرفتن دوباره خاک می گردد و از چرخش آب و تمیز شدن آبهای کثیف نیز در قرآن سخن می رود.^{۱۲۱}

۱۲۰. دکتر شاکر کوجا باش، خلقت در قرآن، ص. ۱۵۷.

۱۲۱. نور، ۴؛ زخرف، ۱۱؛ زمر، ۲۱؛ واقعه، ۶۸-۷۰، نازعات، ۳۱؛ فرقان،



قرآن توجه انسانها را به بزرگی این نعمات الهی جلب می کند، و به باران «رحمت» می گوید.^{۱۲۲}

کسانی که ارزش آب را به بهترین شکل درک می کنند، هنگامی که کسی برایشان آب می آورد آن شخص را اینطو دعا می کنند «مثل آب عزیز باشی!». به این دلیل است که به خدمت رسانی با آب اهمیت می دهند. مخصوصاً کسانی که نزد کعبه به حجاج آب و شربت می دهند این کار را افتخاری بزرگ و وظیفه مهم برای خود می دانند. عموی رسول الله (ص) حضرت عباس (رض عنه) در طائف باغ انگور داشتند. قبل و بعد از اسلام از باغ خود کشمش (انگور خشک) جمع کرده و برای پذیرایی از حجاج به داخل آب زمزم می ریختند. بعد از او پسران و نوه هایش نیز همین کار را می کردند.^{۱۲۳}

یک بار رسول الله (ص) در حرم شریفه به سبیل، محل پذیرایی آب و شربت رفته و چیزی برای نوشیدن

۱۲۲. اعراف، ۵۷؛ شورا، ۲۸.

۱۲۳. ابن هاشم، ۴، ۳۲؛ ابن سعد، ۲، ۱۳۷؛ واقدی، ۲، ۸۳۸.

خواست. **حضرت عباس** (رض عنه)، به پسرش فضل گفت:

«برو پیش مادرت و از نوشیدنی کنار او (مخصوص) برای رسول الله بیاور!» حضرت رسول الله (ص) گفت: «- (نه) به من هم از آن نوشیدنی ای بده که به همه می دهی!» **حضرت عباس** گفت:

«- یا رسول الله به آبی که اینجا است، هر از چند گاهی دست انسانها می خورد» در این موقع رسول اکرم (ص) فرمودند:

«**من هم از این آب می خواهم!**» و از همان آبی که پیش حضرت عباس بود خورد.

بعد از آن حضرت رسول (ص) به طرف چاه زمزم آمد. جایی که حضرت عباس و خانواده اش از آنجا آب می کشیدند و با آن از حجاج پذیرایی می کردند. رسول الله (ص) فرمودند:

«- **ای پسران عبدالمطلب، بکشید! (آب)** که در حال انجام عمل نیکی هستید!» بعد رسول الله (ص) فرمودند:

«- **من هم دوست داشتم از شترم پیاده شوم**



ومثل شما سر آن طناب را بگیرم و از چاه آب
بکشم ولی مردم به تبعیت از من برای انجام
این کار هجوم می آورند و ازدحام می شود». در این حین با دست مبارکش به کتفهایش اشاره می کرد. (بخاری، حج، ۷۵).

پیامبر اکرم (ص)، فضیلت آب دادن به انسانها را
این چنین می شمارند:

در روز قیامت شخصی از جهنمیان با یکی
از بهشتیان برخورد می کند و می گوید:

«ای فلانی! به یاد داری تو روزی از من
آب خواسته بودی و من هم به تو یک ظرف
آب دادم؟» (و بدین شکل از او شفاعت می
طلبد). و آن مومن هم او را شفاعت می کند.
شخص دیگری هم، نزد یکی از بهشتیان می
آید و به او می گوید:

«به یاد داری، روزی من به تو برای
وضو گرفتن آب داده بودم؟» (و بدین شکل
از او شفاعت می طلبد و او هم آن شخص را
به خاطر می آورد) و او را شفاعت می کند.



باز هم شخصی از جهنمیان با یکی از بهشتیان
برخورد می کند و می گوید:

«- ای فلانی به خاطر داری روزی را که
مرا در پی کاری فرستادی؟ و من هم آن روز
به خاطر تو در پی آن کار رفتم.» و آن شخص
بهشتی هم او را شفاعت می کند.» (ابن ماجه، ادب،
۸).

رسول گرامی (ص) دقت زیادی به تمیزی و
گوارایی آبی که میخورد داشت، و چاههایی که آبشان
تمیز بود را ترجیح می داد^{۱۲۴} و کثیف کردن آبها را
ممنوع کرده بود.^{۱۲۵}

بدین شکل است که در اسلام یکی از شرطهای
وضو گرفتن تمیزی آب آن می باشد؛ رسول اکرم
(ص) آبهایی که مزه، رنگ و بوی آن با آب معمولی
فرق داشت را استفاده نمی کرد.

به علت اهمّیت زیاد آب، پاک نگه داشتن
آن و رفتار مناسب در مقابل آن وظیفه هر شخصی

۱۲۴. ابن حجر، الاصابه، ۳، ۶۱۵.

۱۲۵. بخاری، وضو، ۶۸.

است. دانشمند ژاپنی دکتر **ماسارو ایموتو** بر روی کریستالهای یخ بسته آب تحقیقاتی انجام داده، این آبهای یخ بسته به صورت صاف، زیبا و شش گوشه بوجود می آیند و آنچه که دقت او را جلب کرده بود شکلهای زیبا و منظم شگفت انگیز این آبهای طبیعی بود که از دسترس انسانها بدور بود.

ایموتو معتقد است که مولکولهای آب در مقابل کلمات و افکار انسانها سریعاً عکس العمل نشان میدهند. او آزمایشهای خود را اینگونه انجام میدهد: مقداری آب را در ظرفی ریخته سپس افکار مثبت یا کلمات زیبا را بر آن آب میخواند یا القا میکند و بلافاصله آب را منجمد کرده و از مولکول های یخ عکس میگیرد. همین کار را با همان آب و این بار با کلمات منفی یا افکار زشت تکرار میکند. او معتقد است تصویر اول شکل هندسی شش وجهی زیبایی دارد و تصویر دوم فاقد شکل منظم هندسی است و اصلاً زیبا نیست. او موسیقیهای مختلفی را نیز امتحان کرده است.^{۱۲۶}

۱۲۶. صفوت سنیج، "اسرار کریستالهای آب" نشر، دسامبر ۲۰۰۲، سری

۲۸۷؛ م. آکیف دنیز، قدم اول، فوریه، ۲۰۰۳.



تحقیقاتی شبیه این نیز بر روی برنج آب پز و گلها صورت گرفته، با چیزی که خوب برخورد شده زیبایی و لطافت خود را حفظ نموده و زمانی که عکس این برخورد شده پوسیده و پژمرده شده بود.

« افکار خوب و زیبا، و رفتار مناسب با آب چه تأثیری بر وجود (بدن) انسان دارد؟ » **دکتر ایموتو** : به این سوال این گونه جواب می دهد:

«- این نتیجه ۷/۵ سال تحقیق من است، در این زمان به اشخاصی که سرطان و بیماریهای شبیه آن داشتند، از این آبهایی که با آن به مهربانی سخن گفته بودیم دادیم و تأثیر مثبتی در درمان آنها ایجاد کرد.»^{۱۲۷}

از این منظر تمام انسانها، حیوانات، گیاهان، محیط اطراف، طبیعت و در کل تمام دنیا را باید دوست بداریم و با هر چیزی به خوبی برخورد کنیم. در اینجا مسئله دیگری که قابل ذکر است، اسراف نکردن آب و تمیز

۱۲۷. ایپک دور کال، "کریستالهایی که با ۹۹ تا از اسامی الهی نشان داده

می شود" روزنامه صباح، پیوست صبح بخیر، ۲۸، ۳، ۲۰۰۹،

<http://arsiv.sabah.com.tr/2009/03/28/gny/haber,E649>

27875AE84F09B4896D9955C9BE15.html



نگه داشتن طبیعت و محیط زیست اطرافمان می باشد.
خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

« بخورید و بیاشامید، فقط اسراف نکنید! »

(اعراف، ۳۱)

« اسراف کنندگان از دوستان شیطان

هستند. » (اسراء، ۲۷)

«...اسراف نکنید؛ چون که خداوند اسراف

کاران را دوست ندارد. » (انعام، ۱۴۱)

رسول الله (ص) نیز می فرماید: **« بدون این که**

اسراف بکنید و مغرور بشوید، بخورید، بیاشامید،

پوشید و صدقه بدهید. » (بخاری، لباس، ۱؛ ابن ماجه،

لباس، ۲۳).

به هیچ عنوان نباید آب را اسراف کرد، رسول الله

(ص) روزی نزد یکی از اصحابشان بنام حضرت سعد

رفته بودند. سعد هنگام وضو گرفتن برای نماز، آب را

بیش از حد مصرف می کرد. حضرت پیامبر فرمودند:

«-چرا این همه اسراف می کنی؟» سعد (ر ض

عنه) گفت:



« مگر می شود در وضو گرفتن هم آب را اسراف کرد؟ » پیامبر (ص) فرمود:

« - بله، اگر کنار نهر آبی هم باشی باید رعایت کنی! ». (ابن ماجه، طهارت، ۴۸). خداوند تبارک و تعالی که در موقع وضو گرفتن هم حتی اسراف کردن آب را نمی پسندد، معلوم است که در دیگر موارد هم به اسراف کردن اجازه نمی دهد.

بخش سوم قرآن کریم

۱. نزول و کتابت

قرآن کریم آخرین کتاب نازل شده الهی است. خداوند تبارک و تعالی آن را نه به صورت یک جا، بلکه بنا به حکمتهایی در بخشهای مختلف به صورت آیه و سوره نازل فرموده اند. این وضعیت برای انسانها آسایش و فایده های بسیاری به همراه داشته است.

پیامبر اکرم (ص)، موقع نزول وحی، آیه ها را بلافاصله همراه جبرائیل امین می خواند تا فراموششان نکند. به همین خاطر این آیه ها نازل شدند:

« تا زمانی که آیه ها به صورت کامل وحی نشده اند در خواندن قرآن عجله نکن! از خداوند بخواه دانشت را زیاد کند! » (طه، ۱۱۴).

« (ای رسول!) با شتاب و عجله زبان به قرائت (قرآن) مگشای! که ما خود آن را مجموع و محفوظ داشته و بر تو فراخوانیم. و آنگاه که



آن را خواندیم تو از آن پیروی کن!» (قیامت،

۱۶-۱۸).

پس از آن، هنگام آمدن جبرئیل امین، پیامبر اکرم (ص) ساکت می ماند؛ بعد از ابلاغ وحی الهی به طور کامل توسط جبرئیل، حضرت پیامبر (ص) تمام آیه ها را به طور کامل حفظ نموده و بعد از آن به همان شکل تلاوت می نمودند. این وضعیت یکی از دلایل معجزه بودن قرآن کریم می باشد.

پیامبر اکرم (ص) کاتبان زیادی برای نوشتن وحی ها داشتند. شمار این کاتبان به ۶۵ نفر می رسید. هر موقع یک قسمت از قرآن کریم وحی می شد حضرت رسول (ص) از کاتبانی که در دسترس بودند و زمان مساعدی داشتند برای کتابت آن، دعوت می کردند.^{۱۲۸}

آنها هم آیه های نازل شده را بر روی چیزهایی که آن زمان برای نوشتن استفاده می شد می نوشتند. بعد از اتمام کتابت پیامبر (ص) از کاتبان می خواستند که نوشته هایشان را بخوانند تا اگر در جایی اشتباهی

۱۲۸. پروفیسور. دکتر.م.م. العظیمی، تاریخ قرآن، ص. ۱۰۶-۱۰۷.



مرتکب شده اند آن را تصحیح کنند. پس از آن، کاتب وحی ها را به عرض مردم می رسانید.^{۱۲۹}

پس از آن رسول الله (ص) آیه های نازل شده را نخست برای مردان و بعد از آن هم برای زنان تلاوت می نمودند.^{۱۳۰}

مسلمانان هم وحی ها و آیه های نازل شده را حفظ می کردند و عده ای از آنها هم آن را نوشته و کنار خود نگه می داشتند.

آیات و سوره هایی که به صورت بخشهای گوناگون نازل می شدند، نحوه جایگذاری آنها در قرآن کریم توسط خداوند تبارک و تعالی مشخص می شد. و جبرئیل (ع) اینها را به حضرت رسول اطلاع می دادند، پیامبر (ص) هم آن را برای نوشتن کاتبان، به آنها می گفتند.^{۱۳۱}

۱۲۹. رجوع به. بخاری، فضل القرآن، ۴؛ ترمذی، مناقب، ۳۹۵۴/۷۴؛ احمد، ۵، ۱۸۴، هبشی، ۱، ۱۵۲.

۱۳۰. ابن اسحاق، سیرت، ص. ۱۲۸.

۱۳۱. بخاری، تفسیر، ۴۵/۲؛ ابو داود، صلات، ۱۲۰-۷۸۶/۱۲۱؛ ترمذی، تفسیر، ۳۰۸۶/۹؛ احمد، ۴، ۲۱۸؛ علی المتقی، ۲، ۲۹۶۰/۱۶. برای ترتیب آیه ها مراجعه شود به. محمد فائق ییلماز، ارتباط بین آیه ها و

این را هم فراموش نکنیم که، اولین آیات نازل شده از منظر موضوعی، در مدح و ثنا و شناساندن بنا کننده علوم بشری یعنی «**قلم**» و «**سطور نوشته شده توسط آن**» اختصاص یافته است. و بر روی کلمه «**کتاب**» که به معنای دانش نوشته شده می باشد تأکید فراوانی شده است.^{۱۳۲}

یکی دیگر از عواملی که بر حساسیت رسول خدا در حفاظت از قرآن می افزود، تثبیت نوشتاری آن بود. نوشتن قرآن در میان اصحاب پیامبر بسیار متداول بود. همه برای این کار آمادگی کامل را داشتند. و آنهایی که نوشتن بلد نبودند هم، در اکثر مواقع با لوازم نوشتاری می آمدند تا آن را به کاتبانی که داوطلب نوشتن بودند بدهند.^{۱۳۳} بدین ترتیب حضرت رسول (ص)، برای آنکه احادیث و آیات مختلط نشود نوشتن این دو را در یک جا قدغن کرده بودند.^{۱۳۴}

سوره ها، آنکارا ۲۰۰۵، ص. ۱۰۲-۱۰۰.

۱۳۲. علق، ۱-۵؛ قلم، ۱؛ بقره، ۲؛ زخرف، ۲؛ دخان، ۲.

۱۳۳. رجوع به. بیهقی، السنّت الکبری، ۶، ۶.

۱۳۴. پروفیسور. دکتر. م. م. العظمی، تاریخ قرآن، ص. ۱۰۸-۱۰۷.

رسول الله (ص) در مورد جدا نگه داشتن احادیثی که از حرفهای

آیات جدید از همان سالهای آغازین اسلام که مسلمانان زیر شکنجه های قریش بودند و هنوز مثل جوانه های تازه یک جامعه بودند (تعدادشان کم بود) هم کتابت شده بودند. در آیات ۱۱-۱۶ سوره مبارکه **عبس** به فراوانی متن ها و نسخه های نوشتاری قرآن در سالهای آغازین اسلام اشاره شده است.

ابن عباس (رض عنه) کتابت سریع آیاتی که در مکه نازل می شدند را اشاره کرده بود^{۱۳۵}. بدین گونه در سالهای آغازین اسلام **حضرت عمر** (رض عنه) با خواندن یکی از صفحه های نوشته شده قرآن به اسلام ایمان آورده بودند.^{۱۳۶}

رافع بن مالک (رض عنه) وقتی در بیعت عقبه حضور یافته بود، رسول الله (ص) یکی از نسخه های

خودشان بودند و آیه هایی قرآنی که وحی می شدند دقت فراوانی داشتند، «این وحی از طرف الهی است»، «این نظر و حرف من است (احادیث)» و با گفتن این حرفها توضیح می دادند. بعضی وقتها هم اصحاب گرامی این سوال را می کردند که یا رسول الله این نظر شما است یا وحی از طرف الهی است؟ (رجوع به. م. حمید الله، تاریخ قرآن کریم، ص. ۱۸-۱۵).

۱۳۵. ابن الضریس، فضائل القرآن، ص. ۳۳.

۱۳۶. ابن هشام، ۱، ۳۶۹-۳۷۱.



قرآن که تا آن زمان از آیات و سوره های نازل جمع شده بود را به او هدیه داده بودند. هنگامی که رافع، به مدینه آمد در محله خود مسجدی بنا نهاد که این مسجد به روایتی اولین مسجد در صدر اسلام بود، او به مسلمانانی که در این مسجد جمع می شدند این آیات و سوره ها را تلاوت می کرد. سوره یوسف را هم اولین بار رافع بن مالک در مدینه تلاوت کرده بود.^{۱۳۷}

آیات و سوره هایی از قرآن که نازل می شدند؛ از همان روز اول، در نمازهای مستحب و نافله که خوانده می شدند و خصوصاً در موقع تهجد (نمازهای شب) که به صورت طولانی بودند با صدای بلند و در طول روز و شب با صدای کوتاه خوانده می شدند.

در میان اصحاب گرامی فعالیت گسترده ای برای خواندن و نوشتن و حفظ و یاد گیری قرآن به وجود آمده بود.

در نتیجه تلاشهای مستمر و مکرر رسول الله (ص)

۱۳۷. رجوع به. ابن حجر، الاصابه، ش: ۲۵۴۶ [رفع ابن مالک ماده.]؛ ابن کثیر، البدایع، ۳، ۱۵۲، ابن الاثیر، اوسد الغابه، ۲، ۱۵۷؛ قطنی، ترتیب، بیروت، ب. ت. ۱، ۴۴؛ عظیمی، همان اثر، ص. ۱۰۶؛ حمید الله، همان اثر، ص. ۴۴.



بسیاری از مردم قرآن را از اول تا آخر حفظ کرده و نوشته بودند. این تلاشهای مستمر تا به امروز هم ادامه یافته و رفته رفته زیاده‌تر هم شده است.

در ماههای رمضان رسول الله (ص) و **جبرئیل** (ع) قرآن را برای همدیگر تلاوت می کردند.^{۱۳۸} در آخرین سال (منظور آخرین سال قبل از رحلت) این کار را دو بار انجام داده بودند. **ابن مسعود** (رض عنه) اینگونه فرموده:

« بعد از اتمام تلاوت متقابل قرآن توسط رسول الله (ص) و جبرئیل (ع) برای هم، من هم برای رسول الله (ص) قرآن می خواندم و ایشان بی نهایت از صدای من خوششان می آمد و آن را زیبا توصیف می کردند.» (طبری، ۱، ۲۸؛ احمد، ۱، ۴۰۵).

بعد از آخرین دیدار با جبرائیل (ع)؛ **رسول الله** (ص)، به همراه **زید ابن ثابت** و **ابی ابن کعب** (رض عنهما) قرآن را برای همدیگر می خواندند. حتی رسول الله (ص) قرآن را دو بار برای ابی خواندند.^{۱۳۹}

۱۳۸. بخاری، بدیل الخلق، ۶؛ فضائل القرآن، ۷؛ صوم، ۷.

۱۳۹. مقدّمات، نشر. آ. جفری، ص. ۷۴، ۲۲۷؛ طاهر الجزایری، التبیان، ص. ۲۶.

این عادت مقابله تا به امروز هم دوام یافته و تا حالا هم قابلیت خود را حفظ کرده است.

رسول الله (ص) آیات و سوره های نازل شده را در بیشتر خطبه های نمازهای جمعه ایراد می فرمودند. عده ای از صحابه ها می گویند که بعضی از این سوره ها را از طریق همین خطبه ها حفظ کرده اند. (مسلم، جمعه، ۴۹-۵۲).

وقتی به زندگانی پیامبر (ص) نگاه می کنیم می بینیم که ایشان قرآن را به هر طریق و وسیله می خواندند (از هر فرصتی برای خواندن قرآن استفاده می کردند). در موقع تبلیغ اسلام، هنگام صحبت با صحابه، در موقع توضیح دادن موضوعی در رابطه با آن موضوع نیز، از آیاتی استفاده می کرد. در عبادت های شبانه نیز قرآن می خواندند، از عادت های روزانه ایشان خواندن یک هفتم از قرآن کریم به صورت منظم بود.^{۱۴۰}

اصحاب گرامی پیامبر نیز این کار را انجام می

۱۴۰. مراجعه ش. مسلم مسافین، ۱۴۲؛ احمد، ۴، ۹؛ ابن ماجه، صلات،

۱۷۸؛ ابن هشام، ۱، ۳۸۱.



دادند: **اوس بن حذیفه** که به همراه قبیله ثقف به مدینه آمده بود اینگونه می گوید که:

« رسول الله (ص) شبی بعد از نماز عشاء به مدت طولانی نزد ما نیامدند. از او پرسیدیم یا رسول الله چرا دیرتر نزد ما تشریف آوردید؟ » حضرت رسول الله (ص) جواب دادند که:

«- هر روز خواندن یک حزب از قرآن را بر خودم وظیفه می دانم. خواستم بعد از اتمام آن بیایم» بعد از اینکه صبح شد از اصحاب گرامی پرسیدیم «شماها به چه صورت قرآن را در قالب حزب می خوانید؟» آنها هم گفتند:

«- ما سه سوره اول را یک حزب، پنج سوره بعد از آن را حزب دوم، بعد به ترتیب هفت سوره، نه سوره، یازده سوره و سیزده سوره را در کنار هم جمع نموده و یک حزب می نامیم. در آخر سر هم سوره قاف را تا آخر سوره های مفصل یک حزب نامیده و خواندن قرآن را در (هفت روز) به اتمام می رسانیم.» (احمد، ۴، ۹؛ ابن ماجه، صلاة، ۱۷۸).

همچنین حضرت رسول (ص) فرمودند:

« هر کس نصف شب موقع خواندن یکی از حزبهای قرآن خوابش ببرد فردای آن روز مابین نماز صبح و ظهر آن را کامل کند، در این صورت مثل آن است که نصف شب خوانده باشد و ثواب هر دو یکی است.» (مسلم، مسافین، ۱۴۲).

در سال دهم هجری از سران قبیله کنده، گروهی در قالب شصت یا هشتاد نفر نزد پیامبر اکرم (ص) که در مسجد بودند آمدند. رسول الله (ص) فرمودند:

«- خداوند تبارک و تعالی مرا به عنوان پیامبر دین حق فرستادند و به من یک کتاب هم نازل کرده است که هیچ امر باطلی نمی تواند از جلو و یا عقب به او نزدیک گردد.»
نمایندگان کنده گفتند:

«- می توانید کمی از آن را برای ما بخوانید؟!»
رسول الله (ص) هم از اول سوره صافات شروع به خواندن کردند:

« سوگند به صف بستگان، صفی عظیم، و



سوگند به نهی کنندگان که به سختی طرد میکنند، و سوگند به تلاوت کنندگان ذکر (و آیات الهی) که قطعاً معبود شما پروردگار یگانه است، او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست» (صافات، ۵-۱).

رسول خدا (ص) بعد از خواندن این آیه ها ساکت شد. و بدون هیچ حرکتی نشست. از چشمانشان اشک جاری می شد. اشک چشمانش به طرف محاسنشان (ریش) سرازیر شده بود. مردان کنده گفتند:

«- ما شما را گریان می بینیم؟! آیا از ترس آن ذاتی که تو را فرستاده است گریه می کنی؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: آنکه در من ترس ایجاد می کند و مرا به گریه می اندازد، راه درستی است که مثل لبه شمشیر نازک و برّنده است و خداوند تعالی مرا مستقیماً در این راه قرار داده، اگر کمی از آن دور شوم هلاک خواهم شد.» بعد رسول الله (ص) این آیه را خواندند:



«و اگر می خواستیم، قطعا آنچه را به تو
وحی کرده ایم از میان بر می داشتیم، آن گاه
درباره آن برای خویش در برابر ما هیچ
محافظ و مدافعی نخواهی یافت»^{۱۴۱}

بعد از این بود که نمایندگان قبیله کنده مسلمان
شدند. (رجوع به ابن هاشم، ۵، ۲۵۴؛ ابو نعیم، دلائل، ۱، ۲۳۷ -
۲۳۸؛ حلبی، ۳، ۲۶۰).

ابو طلحه (رض عنه) یک روز بعد از رسیدن به
خدمت پیامبر (ص)، ایشان را در حالت ایستاده دیدند
که به اصحاب صفه قرآن یاد می دادند. رسول اکرم
(ص) که کمرشان از گرسنگی خم شده بود برای
راست ایستادن به شکمشان سنگ بسته بودند. در آنجا
رسول اکرم (ص) و اصحاب ایشان به یاد گیری و فهم
کتاب خدا مشغول بودند، آنها با خواست و اشتیاق به
خواندن و شنیدن مکرر قرآن مشغول بودند. (ابو نعیم،
حلیه، ۱، ۳۴۲).

رسول الله (ص) در بیشتر مواقع از اصحابشان می
خواستند که برایشان قرآن بخوانند، پیامبر به کسانی که



این کار را نشانه بی حرمتی به رسول الله می دانستند، می گفتند:

«- من شنیدن قرآن با صدای دیگران را هم دوست

می دارم» (بخاری، تفسیر، ۹/۴؛ مسلم، مسافین، ۲۴۷).

در بین اصحاب گرامی کسانی بودند که قرآن را

هر شب از اول تا آخر می خواندند.^{۱۴۲} **عثمان ابن**

عبدالرحمان اینطور می گوید که:

«یک روز: «نیت کردم که شب را با نماز خواندن

در مقام ابراهیم سپری کنم» بعد از نصف شب در مقام

به نماز خواندن ایستادم. وقتی در حال نماز خواندن

بودم، یکی دستش را در شانه ام گذاشت. بعد از سلام

دادن دیدم که ایشان **حضرت عثمان** هستند. حضرت

عثمان (رض عنه) نمازشان را با خواندن سوره فاتحه

شروع کردند و تا آخر قرآن را خوانده و نمازشان را

به اتمام رسانیدند. بعد از سلام دادن کفشهایشان را به پا

کرده و رفتند» (ابو نعیم، حلیه، ۱، ۵۶).

۱۴۲. ترمذی، قرائت، ۲۹۴۶/۱۱؛ هیشمی، ابو نعیم، حلیه، ۱، ۵۷؛ احمد،

الزهد، ص، ۱۲۷؛ علی المتقی، ۱۳، ۳۱/۳۶۱۶۸-۷۰.

۲. حفاظت و به شکل کتاب در آوردن

بسیاری از مسلمانان موقع وفات حضرت رسول (ص) و اتمام وحی به ایشان، قرآن را حفظ بودند و در نمازهایشان آن را می خواندند. به هر حال خداوند متعال تا آخرین لحظه های حیات رسول الله وحی را بر ایشان ادامه دادند و هنوز آیه هایی وحی می شد. به این دلیل قرآن تا آن زمان هنوز به شکل کتاب کامل در نیامده بود. **حضرت ابو بکر** (رض عنه) هیئتی به ریاست **زید ابن ثابت** (رض عنه) تشکیل دادند و سوره های نوشته شده قرآن را به شکل یک کتاب کامل در آوردند. اصول کار این هیئت بر پایه نهایت اعتقاد، اطمینان، درستی و سرعت لازمه بود.

مثلاً یکی از موارد این می باشد که: **حضرت بلال** (رض عنه) در کوچه های مدینه با گشت زنی ندا سر می داد: هرکسی که آیات دست نوشته قرآن را دارد، در صورتی که آن را نه از طریق خواندن یا نقل دیگران، بلکه از زبان شخص پیامبر (ص) شنیده و نوشته است (سند دست اول)، آن آیات نوشته شده را به همراه دو نفر شاهد به مسجد بیاورد.



هیئت متشکله، قرآن را با توجه به مقایسه نوشته های اشخاصی که آیات نوشته شده را به همراه دو شاهد آورده بودند و آنهایی که قرآن را از حفظ بودند، از اول تا آخر به شکل کتاب درآورد. این هیئت اگر همه دست نوشته های اشخاصی که قرآن را مکتوب کرده بودند را هم یک جا جمع نمی کرد، خودشان قرآن را از حفظ بودند. با این روش در اصل یک نوع محکم کاری کردند و جای هیچ شک و شبهه ای را در آن نگذاشتند. در زمان **حضرت عثمان** (رض عنه) هم هیئتی به ریاست **زید ابن ثابت** (رض عنه) تعداد نسخه های قرآن را افزایش دادند. به روایتی دیگر **حضرت عثمان** در هیئتی دوازده نفره و به ریاست **زید ابن ثابت** قرآن را دوباره یک جا جمع کردند. این کار را با قرآنی که در زمان حضرت ابوبکر صفحه بندی شده بود مقایسه نمودند و در بینشان هیچ فرقی مشاهده نکردند. این هم به نوعی نشانگر محافظت قرآن از سوی خداوند و نشانگر استفاده درست روش و اصول جمع آوری قرآن در هر دو دوره خلافت می باشد.^{۱۴۳}

۱۴۳. پرفسور. دکتر. م. م. العظیمی، تاریخ قرآن، ص. ۱۳۵-۱۳۱.

تعداد نسخه هایی که از طرف هیئت متشکله افزایش داده شده بود به مراکز مشخصی فرستاده شدند. ^{۱۴۴} به همراه این نسخه های قرآن، عالمانی از صحابه نیز جهت یاد دهی و قرائت درست قرآن فرستاده شدند. با این کار قرآن را حرف به حرف همانطور که پیامبر (ص) قرائت می کردند به

۱۴۴. امروزه از این نسخه های قرآن یا قسمتهایی از آن در دسترس ما قرار دارند. مثلاً تاشکند، قصر توپ کاپی استانبول و نسخه هایی که در موزه اثرهای ترک اسلام استانبول وجود دارند یا از نسخه هایی است که توسط حضرت عثمان افزایش یافته اند و یا از روی آنها نسخه برداری شده اند. (زاهد الکوثری، مقالات، ص. ۱۲-۱۳؛ صلاح الدین المنجد، دراسة فی التاريخ الخط العربی، ص. ۵۵-۵۰). یک بخش ۲۸ صفحه ای از قرآن کریم که به صورت ارزانی تهیه شده و متعلق به حضرت عثمان، حک شده بر روی پوست می باشد که از طرف نوه سلطان عبد الحمید پادشاه عثمانی و برکت شاه فرمانروای قدیمی حیدر آباد هندوستان به موزه مولانای قونیه هدیه شده است. مدیر موزه مولانا، اردوغان ارول، یکی از بخشهای قرآن کریم متعلق به حضرت عثمان را که در موزه توپ کاپی به نمایش عموم درآمده را به عنوان امانت مقدس دانسته که دیگر بخشهای آن نیز در روسیه و هندوستان می باشد. (www.Haber7.com، ۲۷ November ۲۰۰۶، ۱۰:۱۴)، برای دیگر مثالها مراجعه شود به. پروفیسور دکتر. م. حمید الله، تاریخ قرآن کریم، ص. ۸۷؛ اعظمی، همان اثر، ص. ۱۷۹، ۱۵۷-۱۵۳، ۱۳۸، ۱۱۴.



دیگر انسانها یاد دادند، در این مورد حساسیت زیادی به خرج داده می شد. به هیچ کسی اجازه یادگیری قرآن از طریق اسناد و افراد نامعتبر داده نمی شود، بایستی به همراه نوشته معتبر، نحوه خواندن آن را نیز از یک استاد ذیصلاح یاد گرفت. بنا بر این در این خصوص، شاخه ای از علوم به نام تجوید نیز وجود دارد که این علم نحوه قرائت صحیح قرآن را با توجه به اصول درست آموزش می دهد.

این یعنی «یادگیری قرآن از طریق زبان نیکو» یعنی سنت یادگیری از دهان عاری از بدیها (عاری از کفر گویی، غیبت و...)، از اول تا به امروز نیز این سنت پا برجا مانده.

عبیدالله بن عبدالله می گوید، با افزایش تعداد نسخه های قرآن در زمان حضرت عثمان (رض عنه) کتابی که متعلق به مسجد نبوی در مدینه بود و در آنجا نگهداری می شد، هر روز صبح برای مردمی که جمع می شدند تلاوت می شد.^{۱۴۵}

حضرت عثمان (رض عنه)، بعد از جمع آوری

۱۴۵. ابن شبه، تاریخ المدینه، ص. ۷؛ ابن قتیبه، طویل المشکل القرآن، ص. ۵۱.

و تمام کردن نسخه نهایی قرآن، به مسلمانان دستور نوشتن کتاب را داد، یعنی برای استفاده شخصی خود، آنها را برای نوشتن نسخه های دیگر تشویق نمود.^{۱۴۶} چون که قبل از آن مسلمانان تمام قرآن را هنوز ننوشته بودند، تنها بعضی از سوره ها و آیه ها را نوشته بودند. بعد از اتمام نزول وحی بر پیامبر (ص) تمام سوره ها و آیه ها از طرف هیئت علما به شکل کتاب تنظیم شد و بعد از تصدیق هزاران تن از حافظین قرآن، مردم با خیال راحت می توانستند از کتاب کامل قرآن نسخه برداری کنند.

پس از آن حضرت عایشه (رض عنها)، از غلام آزاد کرده خود **ابو یونس**، درخواست کرد که برای او یک نسخه از قرآن را بنویسد و او هم این کار را انجام داده بود (مسلم، مساجد، ۲۰۷؛ ابو داود، صلاة، ۴۱۰/۵، مودة الصلاة جماعة، ۲۵).

غلام آزاد شده حضرت عمر، **امر بن رافع**، (رض عنه) نیز در موقع حیات زنان پیامبر (ص) به نوشتن کتاب قرآن مشغول بود. حتی برای حضرت



حفصه (رض عنها) نیز یک نسخه نوشته بودند (موده الصلاة جماعة، ۲۶؛ هیشمی، ۶، ۳۲۰، ۷، ۱۵۴).

برای جلوگیری از بروز کوچکترین خطا در قرآن تدابیر دیگری هم اندیشیده شده بود. **حجاج**، عاصم بن جحدری، نجیه بن رمح و علی ابن اسماء در بررسی کتابهای اشخاصی که قرآن را برای خواندن خودشان نسخه برداری کرده بودند مسئول بودند و اگر در میان این کتب خطایی پیدا می کردند دستور داشتند آن قسمت را از بین ببرند.

در عین حال اینها، صاحب کتابی که در آن خطایی می یافتند را به علت بی دقتی به پرداخت شصت درهم جریمه محکوم می کردند.^{۱۴۷}

این قبیل از هیئت های رسمی در هر زمان وجود داشتند. مثلاً در ترکیه نیز یک موسسه علمی و رسمی بنام «**هیئت بررسی کننده کتب قرآنی و آثار دینی**» وجود دارد که وظیفه اصلی این نهاد، جلوگیری از بروز هر گونه خطای نوشتاری در قرآن می باشد.

بدین سبب، در هر عصری با وجود صدها هزار نفر

۱۴۷. ابن قتیبه، همان اثر، ص. ۵۱.



از حافظین و وجود نسخه های چاپی و دست نویس از قرآن، احتمال تغییر حتی یک حرف از مطالب قرآن کریم را ناممکن ساخته است. اگر در بعضی از کتب خطای چاپ وجود داشته باشد هم، بدون تردید در کوچکترین زمان نسبت به تصحیح آن اقدام خواهد شد. ۱۴۸

طبق سنت اسلامی، برای معلمی قرآن، باید از

۱۴۸. از دیگر موارد می توان به؛ خط و رسم مخصوص و طرز نوشتاری قرآن کریم اشاره کرد. به این خط رسمی «خط عثمانی» و «خط اصطلاحی» گفته می شود. به گفته بسیاری از عالمان این خط رسمی توقیفی است، یعنی به تعلیمات و اشارات رسول اکرم (ص) مربوط می شود. بر اساس حکمت است که بعضی از کلمات که خارج از قواعد نوشتاری نوشته می شود، اهمیت یک نکته در مقصدی که دنبال می کند نهفته است (در اینجا باید اشاره کرد که قواعد و گرامر زبان عربی بعداً با استناد به قرآن نظم و شکل یافته است. حتی در این خصوص نیز علمی به نام «علم رسمی قرآن» تدوین گشته است. این علم هم مثل علوم قرائت از علوم قرآنی مخصوص اسلام می باشد. به واسطه این علم اختلاف بین مصحفان خط اصطلاحی و خط رسمی و مقایسه این دو در نحوه نوشتن کلمات و حکمت و فرق بین آن دو مشخص می شود. درون مایه این علم؛ زیاده، حذف، ابدال، فصل، وصل و همچنین حروف مصحفی است که به دستور حضرت عثمان نوشته شده اند. هدف و فایده این علم آموزش و یادگیری واجبات می باشد (عمر ناسوحی بیلمن، تاریخ تفسیر بزرگ، استانبول ۱۹۷۳، ۱، ۲۷).



حضور استاد یا اساتید مجرب گواهی نامه (دیپلم) کسب کرد. با این روش هم می توان به میزان یاد گیری طلبه پی برد و هم اینکه می توان درستی و اعتبار نسخه قرآنی که در دستش است را کنترل کرد.

این اصول تا به امروز نیز استفاده شده است. در پایان آموزش قرآن استاد به دانشجوی متقاضی یک گواهی نامه (دیپلم) می دهد و در آن اسامی اساتید خودش و اساتید اساتیدش را به صورت شجره نامه تا حضرت پیامبر (ص) ذکر می نماید. سپس دانشجوی متقاضی، آموزش استاد و یاد گیری تمام و کمال قرآن کریم توسط خودش را تایید می کند.^{۱۴۹}

همانطور که دیده می شود قرآن کریم هم به صورت خواندن و نوشتن و هم به شکل یاد گیری و حفظ کردن دهان به دهان با اصول صحیح در حضور اساتید، تا به امروز محافظت و نگهداری شده است.^{۱۵۰}

۱۴۹. پروفیسور. دکتر. م. حمیدالله، تاریخ قرآن کریم، ص. ۸۷، ۵۵۶-۵۳.

۱۵۰. برای پی بردن به درستی اصول و روشهایی که عالمان اسلامی بکار

می بردند می توان به این آثار مراجعه کرد: پروفیسور. دکتر. م. م.

الاعظمی، The History of the Qur'anic Text from

Revelation to Compilation: A Comparative Study



برای محافظت از قرآن کریم علاوه بر روش نوشتاری و حفظ کردن روش سومی نیز مورد استفاده بوده و آن:

آموزش دیدن در حضور استاد مجرب و دارای گواهی نامه...

۳. بسیج اصحاب گرامی پیامبر برای یاد گیری و آموزش قرآن کریم

مسلمانان در طول تاریخ برای آموزش قرآن اهمیت بسیار زیادی قائل بوده اند. زیرا خداوند و پیامبرش، انسانها را به گرد هم آمدن و خواندن قرآن در جمع تشویق می کردند.^{۱۵۱}

پیامبر اکرم (ص) در همه جا به اشخاصی که قرآن را خوب می دانستند اهمیت داده اند، و آنها را همیشه در اولویت قرار داده اند. هر وقت می خواستند شخصی

with the Old and New Testaments, Leicester: UK

Islamic Academy، ۲۰۰۳.

(تاریخ قرآن: تحقیقی در مقایسه عهد جدید و قدیم، استانبول،

۲۰۰۶). پروفیسور. دکتر. م. حمید الله، تاریخ قرآن کریم، استانبول

۲۰۰۰ (بخش مقدمه ی، Le Saint Coran)

۱۵۱. فاطر، ۲۹؛ سعد، ۲۹؛ طاهّا، ۱۲۴ - ۱۲۶؛ بخاری، فضائل القرآن، ۲۱؛

مسلم، ذکر، ۳۸؛ ابن ماجه، مقدمه، ۱۷.



را بعنوان والی، امام جماعت و یا فرمانده برگزینند و یا هنگامی که می خواستند شهیدی را دفن کنند ایشان همیشه اولویت را به اشخاصی که قرآن را بیشتر از دیگران می دانستند می دادند.^{۱۵۲} وقتی به غزوه تبوک می رفتند، عماره بن حزم را بعنوان پرچمدار پسران نجار برگزیدند. بعد از اینکه **زید ابن ثابت** را مشاهده نمودند پرچم را از عماره گرفته و به زید دادند.

عمار (رض عنه) پرسید:

«یا رسول الله! از من عصبانی هستید؟» پیامبر

(ص) پاسخ دادند:

«نه! به خدا قسم ناراضی نیستم! فقط شما

هم قرآن را ترجیح بدهید! زید قرآن را بیشتر

از تو ازبر کرده است. حتی اگر آن شخص،

غلام سیه چرده بینی بریده هم باشد. هر کس

قرآن را بیشتر بداند و حفظ کند به دیگران

ترجیح داده می شود!» به قبایل اوس و خزرج هم

۱۵۲. مسلم، مساجد، ۲۹۰، مسافین، ۲۶۹؛ ترمذی، فضل القرآن، ۲/۲۸۷۶؛

نصاعی، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱؛ احمد، ۴، ۲۱۸؛ هیشمی، ۷، ۱۶۱؛ ابن هشام،

۴، ابن سعد، ۵، ۵۰۸.



دستور دادند هر کس که قرآن را بیشتر و بهتر می داند
پرچم دارشان باشد. (واقعی، ۳، ۱۰۰۳)

رسول الله (ص) در **حجۃ الوداع** فرمودند:

«- ای مردم! تا وقتی که علم در دسترس
شما است و از شما گرفته نشده، بهره خود را از
آن ببرید!»... یکی از بدویان این گونه پرسید که:

«- یا رسول الله! علم چگونه از میان ما برداشته می
شود؟ نسخه های قرآن در دستان موجود است، آن
را با تمام محتوایش یاد گرفتیم، به زنان، بچه هایمان و
خدمتکارانمان هم یاد داده ایم...» (احمد، ۵، ۲۶۶؛ هیشمی،
۱، ۲۰۰، مقایسه ش. ترمذی، علم ۵/۲۶۵۳).

این بخش از روایت، نشانگر سعی و تلاش بی
حد و اندازه مسلمین برای نوشتن، خواندن، یادگیری و
آموزش قرآن کریم می باشد. این جمله هم تایید کننده
این امر می باشد:

« یکی از اصحاب تا به خانه می آمد زنش از او این
دو سوال را می پرسید: (۱) امروز از قرآن چند آیه نازل
شده؟ (۲) از احادیث پیامبر خدا چه مقدار را حفظ کرده
ای؟» (عبد الحمید کشک، فی رحاب التفسیر، ۱، ۲۶).



معلم اصحاب صفّه **عباده بن صامت** (رض عنه)، اعلام می کند که به مردم نوشتن و قرآن یاد می داد. او و اصحاب دیگر، اشخاصی را که از جاهای دیگر می آمدند مهمان خانه هایشان کرده و به آنها احترام نموده و پذیرایی می کردند و قرآن کریم را به آنها می آموختند.^{۱۵۳}

ابی ابن کعب (رض عنه) هم به هیئت هایی که به مدینه منوره می آمدند قرآن و فقه آموزش می داد. (ابن سعد، ۱، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۴۵؛ واقدی، ۳، ۹۶۸-۹۶۹).

رسول الله (ص) **خالد بن ولید** را به ماموریتی فرستاده بود. خالد (رض عنه) از آنجا به رسول الله (ص) مکتوبی با این محتوا نوشتند که قبیله حارث را به اسلام دعوت نموده و آنها هم بدون جنگ به اسلام ایمان آوردند. بعد از این اطلاع رسانی این گونه نوشت:

« در میان آنها هستیم، با آنها از اوامر الهی سخن می گویم و آنها را از نهی کردن خداوند و اسلام بر حذر می داریم. تا رسیدن نامه رسول

۱۵۳. رجوع به. ابو داود، بیوع، ۳۴۱۶/۳۶؛ ابن ماجه، تجارت، ۸؛ احمد، ۵،

۳۱۵، ۳۲۴؛ ابن الاثیر، اوسد الغابه، ۳، ۱۶۰.



الله (ص) من به آنها اصول دین اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) را یاد خواهم داد.» (پروفسور.

دکتر. محمد حمید الله، الوسائق السياسية، ص. ۱۳۱).

پیامبر اکرم (ص)، از اعضای هیئت هایی که به اسلام ایمان می آوردند، می خواستند که در مدینه بمانند تا قرآن کریم و اصول دین اسلام را یاد بگیرند و با مشاهده و مقایسه اعمال خود اسلام را درک کنند. مثلاً وقتی که سران قبیله **عبدالقیس** آمده بودند، از انصار خواسته بودند که آنها را مهمانشان کرده و از ایشان پذیرایی نمایند. و اعلام کرده بودند که در این میان، معلومات ضروری دین و سوره هایی که برای نماز لازم است را به آنها آموزش بدهند. به وقت صبح که آمدند اوضاع و احوالشان را جویا شدند و نسبت به رضایتشان از رفتار انصار نیز پرسیدند، آنها هم اعلام رضایت کردند. بعد پیامبر (ص) اعضای هیئت را برای یادگیری مناسب دین اسلام به گروه های دو و چهار نفره تقسیم نموده و به خانه اصحاب فرستادند. این روش در یادگیری اصول دین بسیار مؤثر بود. پیامبر اکرم (ص) که از تلاش اصحاب و اراده اعضای قبیله عبد



القیس بسیار راضی و خوشنود بودند، خودشان شخصاً تک تک آنها را نسبت به یادگیری تحیات، فاتحه، دیگر سوره ها و سنتهای آموخته شده مورد بررسی قرار دادند. (احمد، ۳، ۴۳۲).

همانطور که می بینید رسول الله (ص) به هیئت هایی که نزدشان می آمدند توجه زیادی نشان می دادند. و موقع برگشتنشان از آنها درخواست می کرد که چیزهایی را که یاد گرفته اند در شهر خودشان به دیگران نیز یاد بدهند.^{۱۵۴} نسبت به اشخاصی که به تنهایی نزد ایشان می آمدند نیز به همان اندازه توجه نشان می دادند. در نتیجه موقعی که **عمیر بن وهب** به مدینه آمد و مسلمان شد، پیامبر اکرم (ص) به اصحابشان فرمودند:

«- به برادران دینش را به خوبی یاد

دهید! برایش قرآن خوانده و بیاموزید!..» (ابن

هشام، ۲، ۳۰۶-۳۰۹، واقعی، ۱، ۱۲۵-۱۲۸؛ هیشمی، ۸، ۲۸۴-۲۸۶).

اصحاب صفّه که شب و روز و به طور مداوم در مسجد می ماندند، از یک سویه یادگیری علوم مختلف

۱۵۴. نصاعی، اذان، ۸؛ ابو داود، رمضان، ۹.



می پرداختند و از سوی دیگر با کار و تلاش مداوم استاد و دانشجو تربیت می کردند.

پیامبر اکرم (ص) و خلیفه ها، از بین صحابه، استادان و عالمان دینی بسیاری را به مراکز مختلف اسلامی می فرستادند. آنها به مردم قرآن و سنت ها را آموزش می دادند.^{۱۵۵} به طور مثال وقتی **مصعب ابن عمیر** به عنوان مبلغ به مدینه فرستاده شد، میان مردم به تبلیغ اسلام می پرداخت و در هر فرصتی به خواندن قرآن مشغول می شد.^{۱۵۶} **ابوالدرداء** (رض عنه) که به شام فرستاده شده بود، عمر طولانی داشت و حلقه ای مشهور از انسانهای عالم را نیز به وجود آورد. تعداد دانشجویانی که زیر نظر او به یاد گیری علوم می پرداختند از ۱۶۰۰ نفر می گذشت. او دانشجویانش را به ده گروه تقسیم نموده و اساتیدی که نزد خودش آموزش دیده بودند را بر سر آن گروههای دانشجویی می گمارد و خودش هم شخصاً نحوه آموزش و میزان پیشرفت این طلبه ها را بررسی می کرد. هرکس که مرحله ابتدائی را می

۱۵۵. داریمی، سنن، ۱، ۱۳۵ (محقق. داحمان)؛ ابن سعد، ۶، ۳.

۱۵۶. ابن هشام، ۲، ۴۳ - ۴۶؛ ابو نعیم، دلیل النبوه، ۱، ۳۰۷؛ هیشمی، ۶، ۴۱؛

ذهبی، سیر، ۱، ۱۸۲.



گذراند، مستقیماً بر سر کلاس ابوالدرداء می رفت و از ایشان علوم را می آموخت. بدین ترتیب طلبه هایی که در سطح بالاتری قرار داشتند هم نزد ابوالدرداء (رض عنه) آموزش می دیدند و هم اینکه به طلبه های تازه وارد درس می دادند.^{۱۵۷} این روش از سوی دیگر صحابه ها نیز در جاهای دیگر به اجرا در می آمد.^{۱۵۸}

حضرت عمر (رض عنه)، **یزید بن عبدالله** را برای آموزش دادن قرآن نزد بدوی هایی که از مرکز دور بودند فرستاد. **ابو سفیان** را هم برای بررسی کردن نحوه آموزش و میزان یادگیری بعنوان مفتش به قبایل بدوی فرستاد. او همچنان برای و آموزش دادن قرآن به کودکان مدینه، **سه نفر از صحابه** را معین کرده و برایشان ماهانه ۱۵ درهم حقوق در نظر گرفت. با در نظر گرفتن افراد بالغ (بزرگسال) یاد دادن حداقل پنج آیه به هر کس را امر کرده بودند.^{۱۵۹}

روزی حضرت علی (رض عنه) که در مسجد

۱۵۷. ذهبی، سیرالعالمین نبلا، ۲، ۳۴۶-۳۴۴.

۱۵۸. بلاذوری، انصاب، ۱، ۱۱۰؛ حکیم، ۱، ۲۲۰.

۱۵۹. پروفیسور. دکتر. م. م. الاعظمی، تاریخ قرآن، ص. ۱۲۷.



کوفه بودند سرو صدای زیادی شنیدند، قضیه را پرسیدند. به ایشان گفتند:

«یک عده از مردم در حال یاد گیری و خواندن قرآن هستند» حضرت علی گفت:

«خوشا به حالشان! اینان نزد رسول الله (ص) از دوست داشتنی ترین انسانها هستند» (هیمی، ۶، ۱۶۲).

از تابعین **ابو ندره** این گونه می گوید: «وقتی اصحاب پیامبر اکرم (ص) یک جا جمع می شدند درباره علوم (احادیث شریفه) بحث می کردند و یک سوره از قرآن را می خواندند.»^{۱۶۰}

مجاهد (ه. ۲۰-۱۰۳)، به تاسیس کتابخانه قرآنی توسط **ابن ابی لیلا** اشاره دارد، و افرادی که خواندن قرآن کریم را می خواستند در آنجا جمع می شدند.^{۱۶۱} این سخن **ابن مسعود** در این باره نمونه و سرمشق خوبی است:

«قسم به خدایی که بالاتر از آن خدایی نیست، هیچ سوره ای از سوره های کتاب خداوند وجود ندارد که من

۱۶۰. خاظم البغداد، الفقیه المتفقه، بیروت، ۱۳۹۵، ۲، ۱۲۶.

۱۶۱. ابن سعد، ۵، ۲۵۳؛ ابن ابی داود، مصاحیف، ص. ۱۵۱.



محل نزول آن را ندانم. باز هم از کتاب خداوند متعال آیه ای نیست که من ندانم در مورد چه چیزی و چه کسی نازل شده است. اگر بدانم که شخصی دیگر، کتاب خداوند را بهتر از من می داند، اگر به وسیله شتر بتوانم به او دسترسی یابم، بدون اینکه لحظه ای دریغ بکنم بلافاصله به راه می افتم.»^{۱۶۲} (بخاری، فضائل القرآن، ۸).

۱۶۲. مسلمانان همانطور که در مورد یادگیری و حفظ قرآن از خود اشتیاق نشان می دادند به احادیث شریفه حضرت رسول الله (ص) نیز به همان اندازه علاقه و اشتیاق داشتند. برای اثبات این امر چندین مثال را بدین شکل می توان آورد:

ابو ایوب انصاری (رض عنه) در مورد یکی از احادیث شریفه که می دانستند دچار تردد شده بودند. از کسانی که آن حدیث را از زبان خود رسول الله (ص) شنیده بودند فقط عقبه ابن امیر (رض عنه) در قید حیات بود. حضرت ابو ایوب از مدینه منوره سوار شتر شده و از کوهها و بیابانها عبور کردند تا به مصر رسیدند. وقتی با حضرت عقبه روبرو شدند بلافاصله در اولین قدم آن حدیث را پرسید. حضرت عقبه حدیث را روایت کردند. ابو ایوب (رض عنه) گفت «بسیار خوب» و سوار شترش شد و برگشت. (حکیم معرفت العلوم الحدیث، ص. ۷-۸؛ ابن عبد البر، علوم، ص. ۱۲۳). جابر ابن عبدالله (رض عنهما)، برای پرسیدن تنها یک حدیث از عبدالله ابن انیس در حدود یک ماه راه رفته بودند. یکبار از مدینه به شام و بار دیگر هم از آنجا به مصر رفته بود. (رجوع به. بخاری، علوم، ۱۹؛ حکیم، معرفت، ص. ۸-۹؛ ابن عبد البر، علوم، ص. ۱۲۷).

از سران تابعین ابوالعالیه این طور گفته که:



یکی از اصول مهم دیگر هم این می باشد که، اصحاب گرامی تعلیم قرآن را با خلوص نیت زیادی انجام می دادند. **عبدالله بن مسعود** (رض عنه) به یک نفر یک آیه را یاد می داد و می گفت که:

« این آیه، با ارزش تر از طلوع خورشید و یا از همه آنچه که بر روی زمین است می باشد ». بعد هم این حرف را در مورد تمام آیه های قرآن بکار می بردند. (هیشمی، ۶، ۱۶۶).

«موقعی که ما در بصره بودیم به نقل از اصحاب پیامبر بعضی روایات می شنیدیم. دلمان با این هم راضی نمی شد و بلافاصله سوار حیوانات شده و به سوی مدینه می آمدیم تا این احادیث شریفه را از خود اصحاب واز دهان آنها بشنویم.» (دارمی، مقدمه، ۵۷۰/۴۷؛ خطب البغداد، الکفایه فی علم الروایه، بیروت ۱۹۸۸، ۴۰۳-۴۰۲). سعید ابن مصیب هم اینطور گفته که:

« تنها برای یادگیری یک حدیث روز و شب به مسافرت های طولانی می رفتیم » (ابن کثیر، البدایه، ۹، ۱۰۶).

عمر ابن عبد العزیز، به والی مدینه ابوبکر ابن هضم چنین نوشته بود: «نگاه کن، هر آنچه از احادیث رسول الله (ص) هست بنویس! چونکه من، از مهاجرت علما و نابودی علم می ترسم. به جز احادیث رسول الله (ص) چیز دیگری را قبول نکن! علما علوم را گسترش (انتشار) دهند، و نهاد هایی تأسیس کنند که بر روی هرکس باز باشد، تا آنهایی هم که نمی دانند یاد بگیرند! زیرا اگر علم پنهان نماند از بین نمی رود (نابود نمی شود).» (بخاری، علوم، ۳۴).



۴. معجزه بودن قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی، برای هدایت بندگانش به راه راست به آنها عقل، اراده و صفات برتری همچون قابلیت تفکر را اعطا نموده، علاوه بر این از میان همین مردم، بندگان صالحی را بعنوان پیامبر آنها برگزیده است. پیامبران برای اثبات حقانیتشان و راستی سخنانشان از معجزاتی هم بهره می بردند. هریک از پیامبران هم به نسبت زمان پیامبری خود معجزاتی را به مردم نشان داده اند. در زمان حضرت عیسی طب از علوم قابل قبول و رایج آن دوره می بود و طبیبان هم بیشتر از هر کسی به چشم می آمدند. به خاطر همین امر به حضرت عیسی معجزاتی عطا شد که طبیبان از درک آن عاجز بودند. بعنوان مثال: بینایی دادن به کورها، زنده کردن مردگان و ... در زمان حضرت موسی (ع) سحر بازی بسیار رایج بود، به ایشان هم معجزاتی داده شد که سحر بازان را به سکوت و تعجب وا می داشت. در زمان حضرت محمد (ص) بلاغت، فصاحت، سخنوری و ادبیات در



حد زیادی رواج داشت. بدین سبب قرآن کریم بعنوان معجزه به پیامبر (ص) داده شد.^{۱۶۳}

آنچه که انسان را از دیگر موجودات متمایز می کند صفات برتری همچون عقل و زبان میباشد که در اوست، قرآن کریم که آخرین و کامل ترین کتاب می باشد اعجاز آن هم در زمینه عقل و قدرت بیان تحقق یافته است. پیامبر (ص) علاوه بر معجزه اش قرآن کریم، که تا قیامت ادامه خواهد داشت، مثل دیگر پیامبران او نیز به نسبت زمان و مکانها معجزات دیگری هم دارد. در مورد این معجزات کتابهای زیادی هم نوشته شده است.^{۱۶۴} در بخش آخر کتاب به بعضی از این معجزات اشاره خواهد شد.

۵. خصوصیات معجزه آسای آن

قرآن کریم در مورد موضوعاتی مانند؛ نظم،

۱۶۳. عنکبوت، ۵۰-۵۱؛ بخاری، اعتصام ۱، فضل القرآن ۱؛ مسلم، ایمان، ۲۷۹.

۱۶۴. برای مثال، مراجعه ش. بیهقی، دلیل النبوة (جلد ۷)، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۵؛ ابو نعیم الاصفهانی، دلیل النبوة (جلد ۲)، حلب: المکتوب العربیة، ۱۹۷۰-۱۹۷۲؛ سیوطی، صفات خارق العاده پیامبر: اخصائص الکبری (جلد ۳)، ترجمه ی. نعیم اردوغان، استانبول: انتشارات ایز.



فصاحت، بلاغت، تسخیر قلوب، خصوصیت قانون گذاری (تشریع)، خبر دادن از آینده و نظیر اینها سخن گفته است، لکن بسیاری از انسانها عاجز از گفتن چنین سخنان مشابه هستند.^{۱۶۵}

وقتی مشرکان به قرآن ایمان نیاوردند خداوند هم آنها را به چالش کشید. و فرمودند: مشرکان از تمام مخلوقات که می خواهند کمک بگیرند و کتابی نظیر قرآن را بنویسند و اگر نتوانستند ده سوره، باز هم اگر نتوانستند یک سوره^{۱۶۶} و در نهایت اگر مثل قرآن را هم نتوانستند بیاورند چیزی شبیه آن را بگویند.

«اگر در باره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فرا خوانید اگر راست می گوئید! پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید و نتوانید کرد - از آتشی بترسید که هیضم آن، بدنهای

۱۶۵. پروفیسور. دکتر. م. س. ر. البوتی، من الروایت القرآن، ص. ۱۲۵.

۱۶۶. قصاص، ۴۹؛ اسراء، ۸۸؛ طور، ۳۴؛ هوت، ۱۳؛ یونس، ۳۷-۳۸.



مردم (گنهکار) و سنگها (بتها) است، و برای کافران، آماده شده است!» (بقره، ۲۳-۲۴).

در آخرین آیه «وَلَنْ تَفْعَلُوا: که هرگز نخواهید و نتوانید کرد» آنقدر با اطمینان خاطر و قطعیت تمام ذکر می شود که، این حکم تنها می تواند از سوی کسی که دارای علم و قدرت بی نهایت و بدون هیچ عیب و نقص یعنی همان ذات خداوندی است بیان گردد. در حقیقت به جز خداوند، هیچ کس نمی تواند از آینده که از نظر انسان غیب محسوب می شود، و به صورت نامشخص و پوشیده است این چنین با قاطعیت حکم صادر کند و سخن بگوید.

انکار کنندگان، وقتی این سخنان الهی را شنیدند؛ که از عاجز بودن آنها سخن می گفت، این سخنان آنها را تحت تأثیر قرار داد و جاه طلبی آنها را زیاد تر کرد، اما باز هم کاری نتوانستند از پیش ببرند. این آیه، ناتوانی آنها را به زبانها انداخت و آنها را که کوچک بودند کوچکتر کرد، و ضعفشان مسجل شد و زبانشان مهر و موم گردید.^{۱۶۷}



مشرکان، وقتی توسط قرآن به چالش کشیده شدند و جوابی هم برای آن نیافتند، به جای آن؛ به دروغ، فتنه افکنی، حقارت و افترا روی آوردند. و می گفتند « به این قرآن گوش ندهید! وقتی خوانده می شود سرو صدا راه بیندازید، تا بلکه آن را مغلوب سازید!»^{۱۶۸} هر چقدر هم در انکار کردن اصرار بورزند در برابر قدرت الهی مغلوب خواهند شد. این ناتوانی آنها تا به امروز هم ادامه یافته است.

الف) فصاحت، بلاغت و نظم

قرآن کریم نه شعر است و نه نثر. بالعکس دارای اسلوب مثال زدنی است که مزیت‌های شعر و نثر را یک جا جمع می کند. زیبایی دارد که در شعر و موسیقی نمی توان آن را یافت. اگر بارها و بارها نیز آن را بخوانید یا به آن گوش دهید در آن هیچ یکنواختی حس نمی کنید، از تغییر مکرر صداها در هر سوره، تمام حواس انسان به یک اندازه بهره مند می گردد.^{۱۶۹}

۱۶۸. فصلت، ۲۶.

۱۶۹. پروفیسور. دکتر. م. آ. دراض، انبی العظیم، دارالقلم، ط.س. ، ص.



قرآن از بین کلمات مترادف آن کلماتی را که دارای نشانه های حسّاس، قدرت توصیف زیاد و فصاحت مستحکم می باشند را بر می گزیند.^{۱۷۰} ابن عطیه این طور می گوید که:

« قرآن یک کتابی است که اگر از آن یک کلمه حذف کنیم و بعد تمامی زبان عربی را زیر و رو کنیم پیدا کردن کلمه ای بهتر از آن ناممکن است »^{۱۷۱}

با اینکه قرآن دارای اسلوب خاصی است و از تمامی آثار موجود ادبی متفاوت می باشد، باز هم انواع مختلف این آثار ادبی را به شکل زیبایی در بر می گیرد. موضوعاتی مثل قصّه، موعظه، تاریخ، تشریح، جدل، مناظره، آخرت، بهشت، جهنم، آیه های بیم دهنده و بشارت دهنده و در کل همه را با توجّه به درجه معنایی، در روش های جداگانه و در عین حال با یکپارچگی کامل و با فصاحت و بلاغت کامل ذکر می کند.

قرآن بر قلبها نفوذ می کند. مشرکان حریصی

۱۷۰. بوتی، روایی، ص. ۱۴۰.

۱۷۱. ابن عطیه، المهر والوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت ۱۴۱۳، ۱، ۵۲.

چون ابو سفیان، ابوجهل و احنس ابن شریق که انسانها را از شنیدن قرآن محروم می کردند، بی خبر و به دور از چشم همدیگر، برای گوش دادن به پیامبر اکرم (ص) که شب در خانه اش نماز می خواند، رفته بودند و هنگامی که به صورت تصادفی باهم روبرو شدند و به همدیگر ناسزا گفتند. آخر سر، بعد از این که این مورد سه شب پی در پی بدین گونه دوام یافت به همدیگر گفتند که:

«- هیچ کس نباید به این موضوع پی ببرد! اگر مردم از این وضعیت و رفتار ما خبر دار بشوند به شدت رسوا خواهیم شد. بعد از این هم به هیچ کس در این باره چیزی نگوئید!..»

بعد از اینکه این کارشان را ناپسند دانستند، به همدیگر قول دادند که از این پس از این کارها و رفتارها نکنند.^{۱۷۲}

۱۷۲. ابن هشام، ۱، ۳۳۸-۳۳۷؛ طبری، تاریخ، ۲، ۲۱۸ - ۲۱۹، ابن اثیر، کامل، ۲، ۶۳-۶۴، ابن سید، ۱، ۹۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ص. ۱۶۰-۱۶۱؛ ابن کثیر، البدایه، ۳، ۴۷؛ حلبی، ۱، ۴۶۲.



وقتی یکی از بدویان این آیه خداوند تعالی را از یک نفر مسلمان شنید:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

«آنچه که به تو امر می شود را بگو و از کسانی که شرک می گویند روی برگردان!»^{۱۷۳}

همان لحظه سجده بر آورد. وقتی دلیل این کار را پرسیدند جواب داد که:

«- فقط به خاطر فصاحتش سجده کردم!»^{۱۷۴}

مواردی از این آیه که بر او تأثیر داشتند، شناساندن خداوند به شکل کامل، به زبان آوردن و مشخص کردن جایگاه حق و باطل به صورت کامل و کلمه «فاصدع» که نشانگر معنای کامل جسارت در این راه و طریق می باشد^{۱۷۵}؛ و با اینکه کلمه بِمَا تُؤْمَرُ بسیار کوتاه می باشد ولی معانی فراوانی را در بر دارد:

۱۷۳. هجر، ۹۴

۱۷۴. احمد جودت پاشا، قصاص النبء، استانبول ۱۹۷۶، ۱، ۸۲

۱۷۵. زمخشری، اساس البلاغه، دالر الفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ص. ۳۵۱، ماده «صدع».



و این کلمه ترکیب تمام آنچه که به تو امر شده است بود.

دوباره یک بدوی دیگر با شنیدن آیه:

فَلَمَّا اسْتَيْسُّوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا

« آنگاه چون از او نومید شدند، نجوا کنان

بین خود خلوت کردند (به گوشه ای رفتند) »^{۱۷۶}.
پس از آن:

با گفتن « شهادت می دهم که، هیچ بنده

ای توانایی گفتن این حرف را ندارد » شیفتگی
و تحسین خود را اظهار کردند^{۱۷۷}.

در آن زمان انسان های بدوی، در بلاغت و
فصاحت در اوج و بالاترین درجه قرار داشتند.

همچنین قرآن کریم، برای انسانهایی که در زمان
ها و مکان های متفاوت زندگی می کردند و دارای
درجات علمی مختلف هستند متناسب با درک شان
خطاب می کند. آیه ای که دارای تفاسیر متفاوت باشد،
برای نسلهای نخستین با توجه به شرایط آن زمان، و

۱۷۶. یوسف، ۸۰

۱۷۷. ابن عاشور، ۱، ۱۰۷؛ احمد جواد پاشا، قصاص النبیاء، ۱، ۸۲.



همچنین برای نسل های بعدی هم با سطوح پیشرفت علمی قابل تفسیر و تعبیر می باشد. در این خصوص ادیب بزرگ عرب **مصطفی صادق الرافعی** چنین می گوید:

یکی دیگر از معجزات قرآن کریم این است که دائما در بطن کلمات قابل فهم، بعضی حقیقت های غیر قابل فهم را نگه داشته و این حقیقت ها را در موقع خود، اظهار کرده و به معرض ظهور می رساند (وحی القلم، کویت، ۲، ۶۶)

ب). خبر از غیب

قرآن کریم از غیب خبرهایی می دهد. این خبر ها آشکارا بیانگر معجزه بودن قرآن کریم است. از وقایع تاریخی گذشته تا حوادثی که در آینده ظهور خواهد کرد. علیرغم اشاره به بسیاری از مسائل علمی و فنی در حدود بیش از ۱۴۰۰ سال، هیچ اکتشافی نتوانسته است قرآن کریم را تکذیب کند. در حالی که امروزه بزرگترین و مشهور ترین دایره المعارف ها، برای ادامه حیات، مجبور به تجدید، تصحیح و انتشار دائمی جلد های بعدی خود هستند.



در آن زمان ها بعضی اطلاعات دست و پا شکسته، در ارتباط با هلاکت قوم های عاد و ثمود و در ارتباط با طوفان نوح، به شکل افسانه موجود بود. به تصدیق علم تاریخ و فلسفه تاریخ امروزی، فقط قرآن کریم است که اینها را به انسانیت تقدیم کرده است. قرآن کریم در ارتباط با آینده خبرهایی داده است که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

در بین رومیان و مجوسیان جنگی رخ داده بود مجوسیان در جنگ پیروز شده بودند. مشرکانی که از این واقعه می خواستند استفاده کنند به مسلمانان می گفتند:

« در سایه کتاب الهی، فکر می کردید که پیروز می شوید. مجوسیان، رومیان اهل کتاب را شکست دادند» و با این سخنان به شکستن عزم و ایمان مسلمانان تلاش کردند. در مقابل آن، خداوند تبارک و تعالی، این آیات را که به مشرکان حزن و به مومنان سرور و شادی به ارمغان آورد، نازل کرد:

« **الهم. رومیان مغلوب شدند، در نزدیکترین زمین به سرزمین عرب ، و هم ایشان بعد از**

شکست خوردن به زودی غلبه خواهند کرد، در چند سال بعد (بین ۳ تا ۹ سال)، آری زمام امور چه قبل از شکست خوردن روم و چه بعد از غلبه ایشان به دست خدا است، و آن وقت که رومیان غلبه کنند مؤمنین شاد و خوشحال می شوند به سبب یاری خداوند، آری او هر که را بخواهد نصرت می دهد و او عزیز و رحیم است» (سوره روم، آیات ۱-۵)

در آن موقع رومی ها آن قدر ضعیف شده بودند که هیچ کس بعد از آن شکست کمر شکن، احتمال پیروزی رومیان را نمی داد. اما به هر حال قرآن کریم با تأکید قوی اینگونه می فرماید:

« این وعده خداوند است، و خداوند هرگز خلاف وعده نمی دهد. لیکن بیشتر مردم نمی دانند» (روم ۶).

خداوند تبارک و تعالی، وعده خود را به واقعیت رساند. به گفته همه مورخان در کمتر از ۹ سال رومیان، فارسها (مجوس ها) را شکست دادند. در آن روز



مسلمانان نیز در غزوه بدر در مقابل مشرکان پیروز شده و خوشحال گشتند^{۱۷۸}.

خداوند تبارک و تعالی به **فرعون** که در حال غرق شدن در گرداب های دریای سرخ بود و از سر ناچاری قصد ایمان آوردن داشت، چنین فرمود:

« اکنون (ایمان می آوری)؟! در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از فاسدان بودی! پس امروز تو را با بدن (بی جان) خودت به بلندی [ساحل] می افکنیم تا برای کسانی که از پی تو می آیند عبرتی باشد! و بی گمان بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند.» (یونس،

۹۱-۹۲)

بر اساس کنکاش های اخیر، جسد فروعون پیدا شد. در آن لحظه (موقع پیدا شدن) جسد، در وضعیت سجده بود و موها و پوست او هم در روی جسد موجود بود. در حال حاضر جسد در موزه بریتانیا در لندن در سالن شماره ۹۴ به نمایش گذاشته شده است.

۱۷۸. رجوع به، ترمذی، تفسیر، ۳۰/۳۱۹۱-۳۱۹۴؛ احمد، ۱، ۲۷۶؛ قورطبی



شکست سپاه دشمن در جنگ بدر^{۱۷۹}، ورود مطمئن مسلمانان به مسجد الحرام، پیروزی مسلمانان و فتح مکه،^{۱۸۰} اسلام آوردن انسان ها به شکل گروهی^{۱۸۱}، برتری یافتن دین اسلام نسبت به تمامی ادیان،^{۱۸۲} عدم معارضه نسبت به قرآن کریم^{۱۸۳} و محفوظ ماندن قرآن کریم^{۱۸۴}، ... و مانند این ها بسیاری از حوادثی هستند که قرآن کریم وقوع اینها را در آینده خبر داده بود. از نگاه حضرت محمد (ص) نیز پا نهادن به زمینه غیب و چنین خبرهای گوناگونی از آینده دادن، بدون استناد به وحی امکان ناپذیر است.

ج) چراغ راهنمایی برای کشفیات علمی

در قرآن کریم برای کشفیات و ترقی های علمی،

-
۱۷۹. قمر، ۴۵
۱۸۰. فتح، ۱۶، ۲۷
۱۸۱. نصر، ۲
۱۸۲. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸، صف، ۹
۱۸۳. بقره، ۲۳-۲۴
۱۸۴. هجر، ۱۰، برای مشاهده بعضی مثال ها نگاه کنید به . یوسف الحاج الحمد، موضوعات الجازی العلم فی قرآن کریم و سنت المطهره، دمشق، ۲۰۰۳، ص. ۲۰-۲۴.



آیات کریمه بسیاری یافت می شود. این ها نیز به شکل معجزه وار از آینده خبر می دهند. غایت و هدف اساسی قرآن کریم، این است که توحید را در قلب ها جاری ساخته و رهبر و راهنمایی برای انسان ها باشد. بنابراین همه موضوعاتی که بدان اشاره می کند این اصل و غایت را مبنا قرار داده و ارائه می نماید. علاوه بر این، در موضوعات مربوط به حیطه علوم طبیعی با ارائه اطلاعات مطابق با حقیقت، به عنوان عبرتی برای انسان ها محسوب می شود. از این موارد مثال هایی زیادی می توان ارائه کرد:

قرآن کریم در خصوص تولید مثل انسان و شکل گیری جنین، اطلاعاتی می دهد که علم جدید این اطلاعات را اخیراً کشف کرده است. این ها بخصوص در آیه ۵ سوره حج و آیه های ۱۱-۱۳ سوره مومنون به شکل تفصیلی ارائه شده است. پروفیسور دکتر **کیث ل. مور**، در اثری که در ارتباط با جنین شناسی نگاشته است پس از شرح و بیان قسمت های رحم انسان، این اطلاعات را با آیات کریمه مقایسه کرده است. وی به مطابقت علم با قرآن کریم اعتراف کرده است و



حتی مثال ها و تعریف هایی که قرآن کریم ارائه داده را پیشرو علم پزشکی دانسته است. کیث، در نتیجه تحقیقات خود، در خصوص قرآن کریم و رسول خدا حضرت محمد (ص) بسیار شگفت زده می شود و این معجزه که قرآن ۱۴۰۰ سال قبل بیان کرده است را با یقین تصدیق می کند. وی اطلاعاتی که از قرآن یاد گرفت را به چاپ دوم کتاب *Before We Are Born* (قبل از اینکه ما متولد شویم) اضافه کرده است. او به سوال:

«یافت شدن این اطلاعات در قرآن کریم را چگونه تشریح می کنی؟» وی چنین جواب داد:

«- قرآن، چیزی به غیر از وحی مُنزل از طرف خداوند نیست» (گاری میلر، قرآن شگفت انگیز، ص. ۳۴-۳۹)

در سال های اخیر **گسترش جهان**، دور شدن کهکشان ها با سرعت عظیمی از یکدیگر کشف شد. سراسر کائنات در تصرف یک نیروی بی نهایت است و این هم بر قانونی استوار است. بر اساس این قانون کهکشان های عظیم، با فاصله متناسب از یکدیگر در

حال دور شدن هستند. به عنوان مثال، کهکشانی که با ما ده میلیون سال نوری فاصله دارد، در هر ثانیه ۲۵۰ کیلومتر از ما دور می شود، و کهکشانی که ۱۰ میلیارد سال نوری از ما فاصله دارد، در هر ثانیه ۲۵۰/۰۰۰ کیلومتر از ما دورتر می گردد^{۱۸۵}. به این شرایط در قرآن کریم اینگونه اشاره می شود:

« آسمان در دست خودمان است و (با قدرت و با استحکام)، بنا کردیم و همواره آن را وسعت می بخشیم » (ذاریات، ۴۷).

در آسمان ستاره هایی که عمرشان به اتمام می رسد، منفجر شده به شکلهای شهاب سنگها در می آیند، پروردگار بزرگ ما به وسیله این تکه سنگ های آسمانی دنیا را محافظت می کند. سیاره های **مشتري** و **زحل** با جثه بزرگ خود، ورود اجسام مخاطره انگیز به کره زمین را مانع می شوند و به عنوان سپر عمل می کنند. آن سنگ های آسمانی که از این دو سیاره عبور کرده و به دنیای ما نزدیک می شوند، پیوسته می توانند وجود داشته باشد. اما این بار در مقابل آنها محافظ

۱۸۵. پروفیسور. دکتر. عثمان چاکماک، جهان یک هسته است، ص. ۲۸.



دیگری به نام ماه ظاهر می شود. به دلیل عدم وجود هوا در ماه هر سنگ آسمانی که به ماه برسد با سطح آن برخورد می کند. این چاله های حاصله از برخورد سنگ های آسمانی با سطح ماه را با دوربین کوچک نیز می توانیم بینیم. سنگ های آسمانی مخاطره انگیز که از ماه عبور می کنند، اگر خیلی بزرگ نباشد به محض ورود به اتمسفر شروع به سوختن می کنند. جهش یک ستاره نیز در نتیجه سقوط همین سنگ های آسمانی است که در درون لایه **مزوسفر** قبل از اینکه به هم برسند به ذرات ریز تبدیل شده و پخش می شوند. سپس این ذرات ریز، هر کدام به کوچکی دانه های باران به شکل هسته در می آیند^{۱۸۶}. اتمسفر، دنیا را از پرتوهای مضر که از فضا به زمین می رسند حفظ می کند. در قرآن کریم به این حقایق اینگونه اشاره شده است.

« ما، آسمان را مانند سقفی محفوظ بنا کردیم. آنان، از نشانه های (نشانه هایی که هستی



خداوند را نشان می دهد) آن روی گرداندند.»
(انبیاء، ۳۲).

همانطوری که مشاهده می شود، قرآن کریم از یک طرف عمل و رفتار انسان ها را تنظیم می کند و از طرف دیگر با اشاره به اسرار کائنات، خواسته تا قرآن کریم را مانند یک کتاب خوانده و اسرار موجود در آن را بررسی کنند.

در قرآن کریم، ۱۴ قرن پیش بدین شکل فرموده شده است:

«و ما بادها را آبستن گر گیاهان فرستادیم ، پس از آسمان آبی فرو فرستادیم پس شما را به آن آب سیراب کردیم.» (حجر، ۲۲)

قرن های زیادی پس از نزول این آیه، نقش باد ها در تلقیح گیاهان و ابرها کشف شد.

آیه های ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن چنین فرمود:

« دو دریا (یکی شیرین در مخازن زیر زمینی و یکی شور در اقیانوس ها) را بهم متصل کرد و (ولی) بین آن دو فاصله ای قرار داد تا به یکدیگر تجاوز نکنند (از آفرینش خود محافظ می

کنند)». همچنین خداوند متعال فرمایش های مشابهی در آیات کریمه ۵۳ از سوره فرقان و ۶۱ از سوره نمل فرموده است.

حقایقی که در این آیات روشن شده، یکی از معجزات قرآن کریم در عصر حاضر است. در کشفیات اخیر اثبات شده است که در محل تلاقی دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس در تنگه جبل الطارق، سدّی نامعلوم و پرده ای پنهان مانند است که مانع از تلفیق آبهای دریای سفید و اقیانوس اطلس می شود. بدین شکل آبهای دو دریا با یکدیگر مخلوط نشده و آبهای هر دو دریا ویژگی های خاص خود را حفظ می کنند. بعد ها، **کاپیتان کوستیو**، وجود چنین پرده آبی را در نقطه اتصال تمام دریاهایی که از ساختارهای مختلف تشکیل شده اند، به اثبات رسانده است.

آقای ای. براون، با این آیات و آیات مشابه در مورد دریاها برخورد می کند. این مرد انگلیسی وقتی آیه هایی در مورد صید گوشت تازه، مروارید و مرجان از آبهای شیرین و شور؛ عدم تلفیق دو دریا با یکدیگر؛ نحوه حرکت کشتی های بادبانی به وسیله باد در دریا



و... را می بیند به فکر فرو می رود. او وقتی به یکی از شهرهای ساحلی هند می رسد از مسلمانی پرسید:

« پیامبر شما محمد، آیا در دریاها سفر کرده است؟ »

مسلمان جواب داد:

« نه، بر اساس دانسته های ما وی در دریاها سفر نکرده است. » در مقابل این جواب، کشتیران انگلیسی، یقین پیدا کرد که قرآن کریم چیزی جز وحی به پیامبر گرامی نیست. وی به آیات قرآنی مربوط به توحید و حقوق فکر کرد و این آیات را از سخنان موجود در تورات و انجیل بسیار درست تر و با مفهوم تر یافت و در نتیجه به خودی خود مسلمان شد. و سپس برای دیدار با علما به مصر رفت.^{۱۸۷}

گالری میلر، استاد ریاضی اینگونه بیان می دارد:

قبل از رسالت پیامبر اسلام در خصوص **اتم** یک نظریه مشخص وجود داشت. این نظریه را نیز فیلسوف یونانی دموکریتوس ارائه داده بود. فیلسوفان بعد از دموکریتوس نیز نظریه تشکیل ماده از ذرات کوچک

۱۸۷. ، رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم، ۱۱، ۳۴۲-۳۴۱.

و غیر قابل مشاهده با چشم و غیر قابل تجزیه، که ذرات (اتم) نامیده می شد را ارائه دادند. اکنون علم جدید، کوچکترین ذرات تشکیل دهنده ماده، که همان خصوصیات ماده طبیعی را در خود دارد و در همان شکل قابل تجزیه و جداسازی است را کشف نموده است. این اطلاعات، در قرن گذشته و در نتیجه پیشرفت های علمی به عنوان یک حقیقت جدید به میدان آمد. ولی بسیار قابل توجه است که این اطلاعات را خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، ۱۴ قرن پیش با این جملات برای ما آشکار ساخته است:

«....هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای؛ و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن نیست، مگر این که (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است» (یونس، ۶۱)

آیه کریمه از ذرات کوچکتر از اتم بحث می کند. کوچکترین شکی نیست که ؛ چنین چیزی در آن دوره از طرف هیچ نویسنده یا هیچ شخص عربی نوشته نشده

است. چون در آن دوره کوچکترین چیزی که شناخته شده بود «ذره» یعنی اتم بود. و این نیز حقیقتاً دلیلی بر عدم فرسودگی زمانی قرآن کریم می باشد^{۱۸}. (دفنه بایراک، چرا مسلمان شدند؟، ص. ۱۴۵-۱۴۴)

د. نظام حقوقی معجزه آسا

یکی از جنبه های معجزه آسای قرآن کریم کامل بودن و بی نظیر بودن آن در زمینه تشریع (قانون گذاری) است. اعجاز قرآن در تشریع را در مواردی از این نمونه ها میتوان دید: توانایی پاسخ دادن به نیازهای

۱۸۸. در ارتباط با تفضیل قرآن و موضوع علمی رجوع به. دکتر ماورایس بوسیل، قرآن کتاب مقدس و علم: بررسی نوشته های مقدس در پرتو دانش مدرن، پاریس، سغرس، ۱۹۸۰ (کتاب مقدس، قرآن و علم و غیره. مصور دکتر پاتل، کراچی)؛ افضل الرحمان؛ علوم قرآنی، لندن، ۱۹۸۱، پرفسور. دکتر عمر چلیک؛ دو رودخانه با یک منبع؛ انعکاس تکنولوژی در قرآن؛ استانبول، ۲۰۰۹؛ عثمان نوری توپ باش، نسیم رحمت (چاپ جدید تفصیل یافته)، استانبول، ۲۰۰۸. (<http://www.islamiyayinlar.net/content/view/106/8/>)؛ عماد الدین خلیل، «قرآن و علوم جدید: مشاهده در روش»، مجله آمریکایی علوم اجتماعی اسلامی، ۱۹۹۱، جلد ۸، شماره ۱، ص. ۱۳-۱؛ پروفیسور دکتر وحید الدین خان، میدان مطالعه اسلام، استانبول، ۱۹۹۱.



هر دوران در کلیه امور، یافته نشدن هیچ امر ناقص و نقد پذیر از جانب عالمان منصف، ارائه راه حل های آسان برای مسائلی که از طرف قوانین مختلف به سختی حل میگردد، گنجاندن حکمتهای بزرگ در متن قوانین وضع شده و به اوج رساندن این نظام عظیم در مدت بسیار کوتاه نسبت به مکتبهای دیگر.

در جامعه ای که از علم و مدنیت و فرهنگ خبری نبود؛ به یکباره به واسطه پیامبری امّی و محروم از نعمت خواندن و نوشتن و همچنین بی بهره از تحصیلات حقوقی، یک نظام بی نظیر و کامل نمایان شد. این نظام به شکل بسیار زیبا و بر اساس معیارهای محکم، اصولی چون حقوق مدنی، احوال شخصی، حقوق بین الملل و معاهدات جنگ و صلح و ... را بنیان نهاد. قرآن کریم علاوه بر تاسیس چنین نظامی برای قرنهای متمادی تا روز قیامت، در عین حال در مدت زمان بسیار کوتاهی این نظام را بنا نهاده بود. «قاسمی» مفسر قرآن در مورد این جنبه معجزوی قرآن این گونه گفته است:

«خداوند تعالی مردم عرب را به شکل تدریجی در طول بیست و سه سال تربیت کرده و به مراحل بالای



انسانی رسانید. پیشرفتی در این سطح در شرایط معمولی برای جوامع دیگر، بنا بر عاملهای اجتماعی چندین قرن زمان می‌طلبد...» (محاسنه الطویل، قاهره ب.ت.، ۲، ۲۱۹)

خصوصیاتی که تا اینجا یادآوری کردیم تنها بخش کوچکی از جنبه‌های معجزه‌آسای قرآن کریم است.

۶. احساسات غریبان در مورد قرآن

افراد متعددی که به دین مبین اسلام گرویده‌اند قبل از تشرف معمولاً با تلاوت و یا گوش دادن به قرآن قدم در این راه مقدس گذاشته‌اند. یک محقق غربی که بعد از مسلمان شدن نام «کریمه» را برای خود برگزید چنین می‌گوید:

«قرآن حتی راهنمای حضرت پیامبر (ص) بود کسی که آورنده این کتاب است، در برخی اوقات به او اخطار هم می‌دهد. اگر پیامبر خود پدیدآورنده قرآن بود آیا چنین امری ممکن بود؟»^{۱۸۹}

پروفسور «گاری میلر» استاد ریاضیات، روزی

۱۸۹. آ.آ. ری. سی. کارابولوت، چرا مسلمان شدم، ص ۱۸۴.



مسلمانان را به مسیحیت دعوت میکرد او برای برتر جلوه دادن خود و نیز جهت پیدا کردن اشتباهات در اسلام قصد مطالعه قرآن کرد... او امید داشت یک کتاب قدیمی و فرسوده ای بیابد که چهارده قرن پیش نگاشته شده و در مورد بیابان و امثال آن سخن گفته است. لیکن مطالبی که در قرآن یافت باعث حیرت او گردید. حتی او در این کتاب مواردی کشف کرد که در هیچ کتاب دیگری در جهان نوشته نشده بود. او در این اندیشه بود که در قرآن مطالبی مربوط به اتفاقات پیش آمده برای حضرت محمد (ص) همچون؛ وفات همسرش حضرت خدیجه، فوت دختران و پسرانش را پیدا کند. اما این گونه مسائل وجود نداشت. بلکه بالعکس در قرآن با سوره ای به نام «سوره مریم» مواجه شد که به افتخار حضرت مریم نام گذاری گردیده بود و شبیه آن در هیچ یک از انجیل‌های مسیحیان مشاهده نمی شد! با اینکه حضرت پیامبر همسرش حضرت عایشه (رض عنها) و دخترش حضرت فاطمه (رض عنها) را بسیار دوست میداشت اما سوره ای به نام آنها وجود ندارد! همچنین با دیدن این نکته که نام حضرت عیسی در قرآن ۲۵ بار



و حضرت محمد (ص) تنها ۴ بار آمده است بر حیرتش
افزود و در نهایت به دین مبین اسلام مشرف شد.^{۱۹۰}
سالک آمریکائی این سخنان جالب را بر زبان می
آورد:

« زمانی که قرآن تلاوت میکنم خطاهای زندگی
خود را میبینم. هنگام خواندن قرآن پی می برم که این
نمی تواند کلام یک انسان باشد. **چونکه هیچ انسانی**
به اندازه ای که قرآن از من شناخت دارد
نمی تواند مرا بشناسد!»^{۱۹۱}

کوالسکی که اهل پنسیلوایا است چنین می
گوید:

« قرآن ذهن انسان را می خواند. وقتی موضوعی
مرا درگیر خود میکند بلافاصله عین آن را در قرآن پیدا
میکنم. در مورد اینکه قرآن ذهن انسانها را میخواند فکر
میکنم بسیاری از انسانها با من هم عقیده هستند.»^{۱۹۲}

داگلاس ویلیامز این گونه می گوید:

۱۹۰. ۱۹۰. دفته بایراک ، چرا مسلمان شدند؟ ، ص. ۱۳۸.

۱۹۱. بوکن ، همان اثر، ۱، ۱۵۷.

۱۹۲. بوکن ، همان اثر، ۱، ۵۶.



« زمانی که قرآن کریم را می خوانم به آرامشی خارق العاده می رسم. بعضی از شبها دیر وقت می خوابم و تا ساعت سه یا چهار به تلاوت قرآن مشغول میشوم. معانی عمیقی که در آیات قرآن کریم وجود دارد به من آرامش خاصی می دهد و باعث افزایش میزان روشنفکری من میگردد و در هیچ بخشی از زندگی خود چنین سطحی را تجربه نکرده بودم.»^{۱۹۳}



بخش چهارم پیامبر رحمت: حضرت محمد (ص)

۱. کودکی و جوانی

رسول خدا (ص) در بیستم آوریل سال ۵۷۱ میلادی مطابق با دوازدهم ربیع الاول در صبحگاه روز دوشنبه قبل از طلوع آفتاب در شهر مکه مکرمه دیده به جهان گشود. شجره مبارک ایشان به «عدنان» شریفترین نواده «قیدار» پسر حضرت اسماعیل میرسد.^{۱۹۴} رسول اکرم (ص) در قبیله قریش، هم از جانب پدر و هم از جانب مادر به خانواده‌هایی پاک و با شرف تعلق داشت.

پدر گرامی ایشان به قصد تجارت به شام رفته و به هنگام برگشت در مدینه بیمار می‌گردند و دو ماه قبل از تولد آن حضرت وفات می‌یابند. رسول اکرم (ص) به منظور اینکه در منطقه‌ای با شرایط آب و هوایی مناسب در صحت کامل رشد کنند و همچنین جهت اینکه بتوانند عربی را با فصاحت بیشتر صحبت کنند تا سن چهار سالگی نزد دایه خود حلیمه خاتون بزرگ

۱۹۴. بخاری، مناقب الانصار، ۲۸؛ ابن هشام، ۱، ۳-۱؛ ابن سعد، ۱، ۵۵-۵۶.



شدند. در سن شش سالگی مادر ایشان **حضرت آمنه** به همراه جاریه خود «امّ ایمن» رسول اکرم (ص) را برای زیارت قبر پدرش حضرت عبدالله به مدینه برد. به هنگام بازگشت حضرت آمنه بیمار شد و در روستای «ابوا» وفات کرد و در همان جا هم به خاک سپرده شد. در این شرایط پیامبر اکرم (ص) با از دست دادن مادر و یتیم شدن به مکه بازگشت. او در نزد پدر بزرگ خود ماند، اما در سن هشت سالگی پدر بزرگ او عبدالمطلب هم در گذشت. پس از آن عموی ایشان ابوطالب پیامبر را نزد خود برده و فداکارانه از او حمایت کرد.

دوران کودکی و جوانی پیامبر اکرم (ص) که همراه یتیمی بود، با پاکی و بزرگی وصف ناپذیری سپری گردید. برای مدتی چوپانی کرد و سپس به کار تجارت مشغول شد.^{۱۹۵} به علت درستی و عدالت در داد و ستد از طرف همگان شناخته شد، با احترام و اعتباری که کسب کرد لقب «**الامین**» درستکار، مورد اعتماد را برآورده خود کرد. گویی «مطمئن» نام دوم ایشان شده بود. در سن ۲۵ سالگی در شهر مکه تنها با نام **الامین**

۱۹۵. بخاری، اجاره، ۲؛ ابو داود، ادب، ۱۷، ۸۲، حاکم، ۳، ۲۰۰.



مورد خطاب قرار میگرفت.^{۱۹۶} مشرکین به نزدیکان خود اعتبار نکرده بلکه به رسول اکرم (ص) که «محمد الامین» خطاب می کردند اعتماد می کردند و اشیاء گرانبهای خود را نزد ایشان به امانت می سپردند. در هنگام تعمیر کعبه و ایجاد اختلاف در خصوص جایگاه حجره الاسود، همگی بدون هیچ گونه اعتراضی به داوری آن حضرت اعتماد کردند، ایشان هم با روشی هوشمندانه مانع بروز یک جنگ تمام عیار گردید.^{۱۹۷}

پیامبر اکرم حتی (ص) قبل از مبعوث شدن به پیامبری هم از جهت جوانمردی برترین در قبیله خود، از نظر شجره خانوادگی باعزترین و از دیدگاه اخلاق زیباترین نمونه بودند. او فردی بود که اصول همسایه داری را بسیار رعایت میکرد، والاترین انسانها در صبر و صداقت بود و از آزار و اذیت انسانها به شدت دوری میکرد. هیچگاه دیده نشد که با سرزنش کسی را عیب جویی کند و یا به بحث و مجادله با شخصی بپردازد.^{۱۹۸}

با قدم گذاشتن رسول اکرم (ص) به سنّ بیست و

۱۹۶. ابن سعد، ۱، ۱۲۱، ۱۵۶.

۱۹۷. ابن هشام، ۱، ۲۱۴-۲۰۹؛ عبد الرزاق، ۵، ۳۱۹.

۱۹۸. ابن هشام، ۱، ۱۹۱؛ ابن سعد، ۱، ۱۲۱.



پنج سالگی، با عزّت ترین و با اصالت ترین بانوی مکه یعنی حضرت خدیجه (رض عنها) به علت شیفته شدن به درستکاری ایشان خواستار ازدواج با پیامبر شدند. حضرت خدیجه پانزده سال از پیامبر بزرگتر، صاحب فرزند و بیوه بود. رسول اکرم (ص) به همراه او، خانه ای پاک و توأم با آرامش ساخت که می تواند نمونه ای کامل برای انسانیت باشد. مدّت بیست و چهار سال زندگی پیامبر که همراه با دوران جوانی و سرزندگی بود، تنها در کنار حضرت خدیجه (ص) سپری شد. مدت پنج سال ما بعد حضرت خدیجه ابتدا به تنهایی و سپس با ازدواج با یک بیوه دیگر با نام «سوده» سپری گردید. ازدواجهای بعدی ایشان در کلّ بر اساس اسلام و انسانیت و هدفهای سیاسی صورت گرفت. اگر بر طبق ادّعای انسانهای هدفدار و غرض ورز هدف پیامبر از این ازدواجها شهوت بود، پیامبر دوران جوانی و سرزندگی خود را با زنی بیوه و بیچه دار که پانزده سال هم از او بزرگتر بود، سپری نمیکرد.^{۱۹۹}

۱۹۹. در مورد جزئیات بیشتر در خصوص حکمت ازدواجهای متعدد رسول اکرم (ص) رجوع به: عثمان نوری توپباش، حضرت محمد مصطفی (ص)، ۱، ۱۳۰-۱۴۰. (<http://>)



۲. دوران پیامبری

و در نهایت در سنّ چهل سالگی، خداوند تعالی:
با فرمان «بخوان به نام پروردگارت که تو را
آفرید»^{۲۰۰} به ایشان مقام پیامبری را اعطاء فرمود. در
روزهای نخستین که پیامبر اکرم (ص) دعوت خود را
آشکار کرد در کوه صفا بر بالای صخره ای بلند رفته و
خطاب به قریشیان می پرسد:

«ای جماعت قریش! اگر من به شما
بگویم که در دامنه این کوه و یا در این وادی
دشمنان اسب سوار وجود دارد و بلافاصله به
شما یورش خواهند آورد و اموالتان را غصب
خواهند کرد، مرا باور خواهید کرد؟» بدون وقفه
ای درنگ گفتند:

«آری باور می کنیم! چونکه تا کنون تو

hazretimuhammedmekkedevri.darulerkam.
(altinoluk.com/)

پروفسور دکتر عمر چلیک، دکتر مصطفی اوزترک، دکتر مراد کایا،
اسوه حسنه، ۲، ۳۹۲-۴۰۵ (www.usveihase.com)؛ دکتر
مراد کایا، نقشه راه ابدیت، اسلام، استانبول، ۲۰۰۹، ص. ۴۶۹-۴۸۱.

۲۰۰. علق، ۲-۱.



را همیشه راستگو دیدیم. هیچگاه دروغی از تو نشنیدیم!»

در این هنگام پیامبر اکرم (ص) خود را به عنوان پیامبری بیم دهنده اعلام کرد که از جانب خداوند فرستاده شده است. او با شوقی بسیار بیان کرد کسانی که به سخنان او ایمان آورده و طبق خواسته خدا زندگی کنند در آخرت به پادشاهای بسیار زیبا دست خواهند یافت و منکران سخنان او هم به عذابی دردناک دچار خواهند گشت، از این روی برای زندگی جاوید در این جهان به شکل عالی آماده گردید. اما منصرف ساختن انسانها از عقاید خود کاری بسیار سخت بود.^{۲۰۱}

بعد از آن روز علیرغم آزار و اذیت دیدن از قوم خود، رسول خدا (ص) حتی برای یک لحظه هم از کار دعوت به حقّ باز نایستاد. او برای دعوت انسانها به هدایت، در هر فرصتی به خانه ها سر می زد و به دیدار قافله های حجّ می پرداخت و مکانهای تجاری و بازار را زیارت می کرد. در پیش او خستگی و دلسردی معنایی نداشت، حتی به دشمنانی که به شکل بی رحمانه ای با

۲۰۱. رجوع به بخاری، تفسیر، ۲۶/۲؛ احمد، ۱، ۱۱۱، ۱۵۹.



وی رفتار میکردند هم حقایق را مکرراً بازگو میکرد. او به انسانها با گفتن:

«در مقابل اعمال خود از شما اجری نمی

خواهم»^{۲۰۲} این گونه بیان میکرد که هدف از تبلیغ تنها رضای خداوند است. کفار لجوج هم به شکل مداوم از او خواستار نشان دادن معجزه بودند. خداوند منان چنین فرمودند:

«...بگو که: «خدا منزّه است (از اینکه من

او را ویا فرشتگانش را حاضر سازم) و من فرد بشری بیشتر نیستم که از جانب او به رسالت آمده ام.» بعد از آمدن قرآن چیزی مردم را از هدایت باز نداشت مگر همین استبعاد که **«مگر خدا تاکنون بشری را به رسالت فرستاده است؟»** ای پیغمبر بگو **«اگر فرشتگان را در زمین سکنی بودی باز ناگزیر بودیم فرشته ای از آسمان به سوی آنان رسول فرستیم»**.» (اسراء

۹۵-۹۳)

رسول اکرم (ص) یک فرد امّی بود، مثل بسیاری



از افراد آن دوره سواد خواندن و نوشتن نداشت. بنابراین ممکن نبود مطالبی را که بیان میکرد از کتاب و یا شخصی دیگر آموخته باشد. برای یک فرد امّی چهل ساله فقط از طریق وحی الهی ممکن بود که به طور ناگهانی در سطحی بسیار بالا با فصاحت و بلاغت به بیان مطالب مهمی پردازد. تمامی دشمنان پیامبر نیز این موضوع را دانسته و آن را قبول می کردند. خداوند در قرآن کریم چنین میفرماید:

«تو پیش از قرآن هیچ کتابی را نتوانستی بخوانی و نیز خودت آن را ننوشتی و گرنه مبطّان در نبوتت به شک می افتادند.» (عنکبوت، ۴۸)

مشرکان، اخلاق پیامبر اکرم را تقدیر می کردند و از صمیم قلب به دروغ نگفتن پیامبر ایمان داشتند. لیکن نمی خواستند از منفعتهای دنیوی و هواهای نفسانی که به ناحق به دست آورده بودند دست بکشند. در همین راستا روزی پیامبر اکرم (ص) به نزد دشمنان بی رحم خود یعنی ابو جهل و دوستانش رفت. آنها گفتند:

«ای محمد! به راستی که ما تو را کتمان نمی کنیم. تو در نزد ما، انسانی کاملاً صادق

**(راستگو، مورد اعتماد) هستی. اما ما، آیه های
که آورده ای را دروغ می پنداریم...».** (واحدی،

اسباب نزول، ص. ۲۱۹؛ ترمذی، تفسیر، ۳۰۶۴/۶)

مشرکان تلاش فراوانی کردند تا پیامبر را از دعوت خود منصرف بکنند. عمویش را که بسیار دوست داشت واسطه قرار دادند. به نزد پیامبر (ص) آمده و وعده های جذّابی همچون انتخاب وی به عنوان سلطان، جمع آوری پول برای ثروتمند کردن او، ازدواج با زیباترین دختران و غیره را به او دادند و گفتند که «هر چه بخواهی ما به انجام آن حاضریم». رسول خدا (ص) به صورت بسیار صریح و آشکار این جواب را عرض کرد:

«- من چیزی از شما نمی خواهم. مال و مُلک و سلطنت و سلطانی و ریاست نمی خواهم! تنها خواسته من این است: از عبادت بتها پرهیزید و فقط خدای واحد را پرستش کنید!». (ابن کثیر، البدایه، ۳، ۱۰۰-۹۹)

مشرکان وقتی مشاهده کردند که پیامبر (ص) از خواسته های خود کوتاه نمی آید، شروع به ترساندن و تهدید وی کردند. آزار و شکنجه آنها نسبت به مسلمین هر روز افزایش می یافت. برخی از مسلمانان به حبشه



که آن روزها عدالت در آنجا حکم فرما بود مهاجرت کردند.

۳. تحریم و سفر به طائف

مشرکان با مسلمانان و حامی مسلمانان یعنی بنی هاشم قطع ارتباط کردند، هر گونه ارتباط اجتماعی، مانند رابطه تجاری و زناشویی و همچنین کلیه مناسبت‌های بشری را قطع کردند. جهت تاثیر گذاری بیشتر عمل خود، عهد نامه ای نوشته و آن را بر دیوار کعبه نصب کردند. این بایکوت و تحریم، با شدت هر چه تمام تر و به مدت سه سال ادامه یافت. مسلمانان گرسنگی شدید و سختیهای فراوانی را متحمل شدند، تا جایی که از شدت گرسنگی اقدام به خوردن پوست و برگ درختان کردند. صدای گریه کودکان و خردسالان از خیلی دور دستها شنیده می شد. **سعد بن ابی وقاص** (رض عنه) چنین می گوید:

«در دوره تحریم شبی از شدت گرسنگی به بیرون رفتم، پایم به چیزی خیس گیر کرد، بلافاصله آن را در دهانم گذاشتم، هنوز هم نمی دانم که آن چه بود.»
(سهیلی، الرّوض الانف، بیروت ۲۰۰۰، ۳، ۲۱۶)



در نهایت دوران تحریم پایان یافت، لیکن در همان ایام عموی پیامبر (ص) ابوطالب و همسر ایشان حضرت خدیجه وفات کردند. پس از آن هجوم و یورش دشمن شکل وحشیانه تری به خود گرفت، تا آنجایی که کاسه صبر پیامبر اکرم را لبریز کرد. رسول خدا (ص) به همراه **زید بن حارث** به شهر طائف واقع در ۱۶۰ کیلومتری مکه رفت. در این شهر که خویشاوندانی هم داشت به مدت ده روز اقامت کرد. آنها هم ابتدا به تمسخر پرداخته و سپس به تحقیر ایشان پرداختند. بعد از آن برده های خود را در دو طرف راهی که پیامبر از آنجا عبور می کرد قرار داده او را با تحقیر سنگ باران کردند. در حالی که پیامبر رحمت و مرحمت غرق در خون بود، در مقابل این فاجعه دردناک نه تنها نفرین نکردند بلکه به خاطر ترس از کوتاهی در انجام وظیفه این چنین راز و نیاز کردند:

« بار خدا یا! بی قدرتی و ضعف و ناتوانی خود و در نظر مردم خوار و حقیر شمرده شدنم را به تو عرض می کنم. ای رحم کننده ترین رحم کنندگان! الهی! اگر نسبت به من



خشمگین نیستی، من برای آزار و اذیت‌هایی که کشیده‌ام شکوه‌ای ندارم! تو قوم مرا هدایت فرما؛ آنها نمی‌دانند. تا به دست آوردن رضایت از تو طلب مغفرت می‌کنم...» (ابن

هشام، ۲، ۳۰-۲۹؛ هشمی، ۴، ۳۵)

تنها هدف پیامبر اکرم (ص) رضایت خداوند و انجام دادن وظایف محوّل به نحو احسن بود. حتی به شکنجه‌ها و مصیبت‌هایی که در این راه دیده بود اهمیّت نمی‌داد.

پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از مکه چنین بیان کرد:

«... من برمی‌گشتم، در دریایی از غم و اندوه مشغول آمدن بودم. تا محل قرن الثعالب نتوانستم به خودم بیایم. در همانجا وقتی سر خود را سمت بالا گرفتم ابری را دیدم که سایه خود را بر روی من انداخته است. وقتی با دقت نگاه کردم در درون ابر، جبرئیل را دیدم. او به من خطاب کرد:

«- خداوند تعالی آنچه که قوم تو می

گوید می‌شنود و می‌داند که آنها حمایت از تو را نپذیرفتند. در مورد آنها چه خواسته‌ای



داری بگو انجام دهیم، به همین خاطر ملک کوهها را فرستادیم» سپس ملک کوهها خطاب به من سلام داد. و در ادامه گفت:

«- ای محمد! خداوند تعالی آنچه که قومت به تو می گوید می شنود. من ملک کوهها هستم. خداوند مرا فرستاد تا هر خواسته ای داشته باشی انجام دهم. چه چیزی را از من می طلبی؟ اگر بخواهی این دو کوه را بر سر آنها فرود می آورم» در این هنگام:

«- خیر، من آرزو دارم که خداوند تعالی از نسل آنها انسانهایی به وجود آورد که تنها خدا را عبادت کنند و برای او شریکی قایل نشوند.» (بخاری، بدء الخلق، ۷؛ مسلم، جهاد، ۱۱۱)

در آن روزها گروهی از مردم که از مدینه آمده بودند مسلمان شدند. آنان در مدینه شروع به تبلیغ اسلام کردند و معلّمی هم از پیامبر برای خود درخواست کردند. این کار را بر عهده **مصعب ابن عمیر** گذاشته شد. در مدت کوتاهی در نتیجه تلاشهای او اسلام به همه خانه ها ابلاغ شد. در پایان این کوششها، مسلمانان



پیامبر اکرم (ص) را به مدینه دعوت کرده و قول دادند که او را حمایت و محافظت بکنند.

۴. دوران هجرت و زندگی در مدینه

هنگامی که آزار و اذیت مشرکان به شکل غیر قابل تحملی رسید، رسول اکرم (ص) به اصحاب خود فرمود که به شکل مخفیانه ای هجرت بکنند. مشرکان وقتی این موضوع را فهمیدند، قصد جان پیامبر اکرم (ص) را کردند که تنها مانده بود. از هر قبیله جوانی انتخاب گردید که طبق نقشه بایستی در آن واحد به منزل پیامبر یورش می آوردند. با این کار اگر نزدیکان پیامبر می خواستند احقاق حق بکنند، همه قبایل را در مقابل خود می دیدند. در این میان خداوند به پیامبر دستور داد که هجرت کند. رسول اکرم (ص) **حضرت علی** را به عنوان وکیل خود قرار داد تا امانتی های که در دست داشت را به صاحبان خود بازگرداند. زیرا در مکه کسی یافت نمی شد که صاحب اشیاء گران قیمت باشد و صدق و درستکاری پیامبر را بداند، ولی نزد پیامبر امانتی نسپارد.

آن شب مشرکان خانه پیامبر را محاصره کردند. اما



از آنجایی که حسّ توکل و تسلیم شدن پیامبر در مقابل خداوند بی نهایت بود، در او هیچ نشانه ای از ترس و اضطراب دیده نشد. مشتی خاک بر روی مشرکان پاشید و با خواندن دو آیه نخست **سوره یاسین**، از میان آنها به آرامی گذشت و رفت. و هیچ یک از آنها پیامبر اکرم را ندیدند.

با این تفاسیر، پیامبر اکرم (ص) پس از سیزده سال ارشاد و راهنمایی در شهر مکه، به مدینه هجرت فرمودند. در آنجا بین ساکنان مدینه یعنی انصار و هجرت کنندگان از مکه یعنی مهاجرین عقد اخوت بستند. در مورد مال و دارایی، انصار خطاب به مهاجرین چنین گفتند: **« این دارایی من است، بگیر، نیمی از آن برای تو باشد... »** در مقابل، مهاجرین با دل‌هایی آکنده از شور و شوق و قلبی مطمئن چنین بیان کردند: **« مال و ملکت مبارکت باشد برادر، تو راه بازار را به من نشان بده، این برای من کافیست »** (بخاری، بیوع، ۱)

رسول اکرم (ص) در آن روزها، قانونی تنظیم کرد که بر طبق آن، مهاجرین ساکن مدینه، انصار و یهودیان، وظایف متقابل به یکدیگر و همچنین مسئولیت در برابر



اسلام نوپا را بشناسند. و این **اولین قانون اساسی**^{۲۰۳} مکتوب تاریخ با نام «**وثیقه مدینه**» بود.

عناد ورزی آشکار مشرکان نسبت به مسلمانان و همچنین نقض پیایی معاهده توسط یهودیان، موجب بروز چندین جنگ شد. رسول اکرم (ص) که به عنوان پیامبر رحمت برای جهانیان فرستاده شده بود، در امور نظامی چنان سیاستی به کار برد که با وجود تسلط ایشان بر تمام شبه جزیره عربستان در مدت بسیار کوتاه، اجازه نداد که خون افراد بیشتری از هر دو طرف ریخته شود. **برای حل تمام مشکلات ابتدا، استفاده از روش صلح را ترجیح می داد.**

پیامبر اکرم (ص) خود شخصا در ۲۹ غزوه شرکت کردند. در ۱۶ تایی آنها در عمل هیچ درگیری شکل نگرفت و با طرف مقابل تفاهم نامه امضاء گردید. لیکن در ۱۳ غزوه دیگر مجبور به درگیری با طرف مقابل شدند، و در کل این جنگها ۱۴۰ نفر از مسلمانان

۲۰۳. پروفیسور دکتر م. حمیدالله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، لاهور، ۱۹۷۵.



به شهادت رسیدند و تعداد کشته شدگان دشمن حدود ۳۳۵ نفر بود.^{۲۰۴}

هدف از جهاد در اسلام، کشتن انسانها، غنیمت بدست آوردن، تخریب دنیا، بدست آوردن منفعتهای شخصی، کسب منافع مادی و یا گرفتن انتقام نیست، بر عکس اینها، برچیدن ظلم، بر پا کردن آزادی عقیده، هدایت انسانها به راه راست و از بین بردن هر گونه بی عدالتی از اهداف آن است.

۵. نمونه هایی از اخلاق بی مانند

مهربانی و مرحمت او

پیامبر اکرم (ص) نسبت به تمام انسانها و مقوله انسانیت مملو از مهربانی و مرحمت بود. خداوند تعالی چنین می فرماید:

« هر آینه شما را رسولی از خود شما آمد
که ضرر و هلاک شما بر او گران است و او

^{۲۰۴}. رجوع به پرفسور دکتر م. حمیدالله، جنگهای حضرت پیامبر، استانبول، ۱۹۹۱؛ دکتر الشاد محمودف، جنگهای حضرت پیامبر بنا به سبب و نتایج آن، ۲۰۰۵، م.او.س.ب.ا. پایان نامه منتشر نشده.



حریص است بر هدایت شما و به مؤمنین رؤف و رحیم است.» (توبه، ۱۲۸)

هر چند که مهربانی پیامبر نسبت به مومنین زیادتر بود، اما قرآن کریم شهادت می دهد که او نسبت به تمام انسانها مهربان بود. قرآن، همچنین بیان می کند که امت او نیز نسبت به همه انسانها و حتی دشمنانشان با ترحم رفتار می کردند:

«هان! شما همانید که این کفار را دوست می دارید، با اینکه آنان شما را دوست نمی دارند. شما به همان کتاب ایمان دارید ولی وقتی آنان به شما برمی خورند، می گویند ایمان آوردیم و چون به خلوت می روند سرانگشت خود را از شدت کینه ای که با شما دارند، گاز می گیرند. بگو: «از خشم خود بمیرید» که خدا دانا است به آنچه در باطن دلها است» (آل عمران، ۱۱۹) ۲۰۵

پیامبر اکرم (ص) نه تنها نسبت به انسانها، بلکه نسبت به **حیوانات** و گیاهان هم بی نهایت مهربان



بودند. زمانی که مشرکان خیانت کرده و به نقض پیمان نامه پرداختند، رسول خدا با لشکر منظم ده هزار نفره به طرف مکه حرکت کردند. در محله عرج وقتی که به طرف طلوب حرکت می کردند، در میانه راه سگی را دیدند که مشغول شیر دادن به بچه های خود بود. پیامبر بلافاصله یکی از اصحاب خود با نام **جعیل بن سراقه** را نزد خود فرا خواند و او را به عنوان محافظ این سگان معین کرد. به لشکر اسلام گوشزد کرد که موجب آزار و اذیت سگ مادر و بچه های او نگردند. (واقعی، ۲، ۸۰۴)

روزی پیامبر اکرم (ص) وارد حیاط یکی از انصار شد. شتری که در حیاط بود با دیدن پیامبر نعره ای زد و شروع به گریستن کرد. پیامبر به نزد آن شتر رفت و با مهربانی شروع به نوازش آن حیوان کرد. شتر هم آرام شد. در آن هنگام رسول خدا پرسید:

«- صاحب این شتر کیست؟» جوانی از اهالی مدینه نزدیک آمده و گفت:

«- این شتر مال من است ای رسول خدا».

الله فرمودند:



«- آیا از آن خدایی که این حیوان را به تو بخشید نمی ترسی؟ آن حیوان، از تو برای من شکایت کرد، این که تو باعث خستگی او شده ای و او را گرسنه رها کرده ای». (ابو داود، جهاد، ۲۵۴۹/۴۴)

و همچنین در هنگام عبور از کنار شتری که از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسپیده بود فرمود:
«- بترسید از خدا در مورد این حیوانات زبان بسته! آنها را سیر کرده و سوار شوید، وقتی فربه شدند ذبح کرده و از گوشتش تناول کنید». (ابو داود، جهاد، ۲۵۴۸/۴۴)

سواده بن ربیع (رض عنه) این نمونه زیبا از لطافت و مهربانی را نقل می کند:

به محضر مبارک پیامبر اکرم (ص) رفته و از او درخواست کردم که چیزهایی به من بدهد. دستور داد چند شتر (بین ۱۰-۳) به من بدهند. سپس سفارشهایی را نیز به من کردند:

«- هنگامی که به منزل رسیدی به اهالی خانه بگو؛ مراقب حیوانات باشند و به بهترین شکل به آنها علوفه دهند! و به آنها دستور بده که ناخنهای خود را کوتاه



کنند تا هنگام دوشیدن شیر آنها، پستانهایشان صدمه

نبیند!» (احمدی، ۳، ۴۸۴؛ هیشمی، ۵، ۱۶۸، ۲۵۹، ۸، ۱۹۶)

رسول خدا (ص) روزی به شخصی برخورد کرد

که شیر گوسفند را می دوشید. به او فرمود:

«- فلانی! زمانی که حیوانی را می دوشی

مقداری از شیر آن را برای بچه او نگه دار.»

(هیشمی، ۸، ۱۹۶)

ابو الدرداء (رض عنه) روزی با انسانهایی

برخورد کرد که بار زیادی را به شترهای خود بسته

بودند. شتری به خاطر سنگینی بار نمی توانست روی

پای خود بایستد. ابو الدرداء بلافاصله بارهای اضافی

را از روی شتر برداشته و حیوان را از زمین بلند کرد و

سپس خطاب به صاحبانشان چنین گفت:

«- اگر خداوند تعالی، گناهایی که به خاطر آزار

به حیوانات کسب کرده اید را ببخشد، لطف بسیار

بزرگی در حق شما کرده است. من از پیامبر اکرم (ص)

شنیدم که چنین فرمودند:

« خداوند تعالی دستور می دهد که با این

حیوانات به خوبی رفتار کنید! هنگامی که از

**زمینهای حاصلخیز عبور می کنید، اجازه دهید
تا مقداری بچرند! اگر به مکانی خشک رسیدید
به سرعت عبور کنید، با تعلل در این مکانها
موجب آزار و اذیت این حیوانات نشوید!» (ابن**

حاجر، المطالب العالیه، ۲، ۱۹۷۸/۲۲۶)

بخشش او

رسول اکرم (ص) با اینکه قدرت مجازات افرادی که آلوده به گناهان بسیار بودند را داشت، این کار را انجام نمی داد، بلکه آنها را می بخشید و حتی با سخن و ایما و اشاره هم، آنها را به علّت گناهانشان سرزنش نمی کرد. زیرا پیامبر (ص) چه برای مسلمان و چه برای کافر خواستار شرایط بد و نامساعد نبود، با هر کس با نهایت ادب و اخلاق رفتار می کرد. وقتی مکه را بدون ریختن خونی فتح کرد، خطاب به انسانهای که در طول بیست و یک سال هر نوع دشمنی را با آن حضرت کرده بودند و منتظر حکم صادره از جانب پیامبر بودند، پرسید:

**«ای مردم قریش! اکنون در این اندیشه
هستید که من با شما چه خواهم کرد؟» قریشیان
گفتند:**



«- ما می گوئیم » با امیدی که به خوبی و خیرخواهی تو داشتیم؛ به نیکی رفتار خواهی کرد». تو برادری هستی که صاحب کرم و نیکی هستی، فرزند برادری هستی که او هم صاحب کرم و نیکی است!» سپس پیامبر فرمود:

«- من هم همانند سخنی که حضرت یوسف به برادرانش گفت می گوئیم: «... گفت: اکنون هنگام رسیدن به خرده حسابها نیست خدا شما را بیامرزد، که او از همه رحیمان رحیم تر است».^{۲۰۶} حالا بروید، دیگر آزاد هستید. (ابن

هشام، ۴، ۳۲؛ واقدی، ۲، ۸۳۵؛ ابن سعد، ۲، ۱۴۲-۱۴۳)

و آن روز را «یوم المرحمة: روز مرحمت» نام گذاری کرد...^{۲۰۷}

آن روز همچنین وحشی را که در جنگ احد حضرت حمزه را به شهادت رسانده بود و نیز هند که با فرومایگی جگر آن حضرت را به دهان گرفته بود

۲۰۶. یوسف، ۹۲.

۲۰۷. واقدی، ۳، ۳۵۲؛ علی المتقی، کنز، ش. ۳۰۱۷۳.



بخشیده شد.^{۲۰۸} حتی **حَبَّار بن اسود** کسی که باعث افتادن حضرت زینب، دختر پیامبر از روی شتر گشته و موجب مرگ او شده بود نیز از این عفو بزرگ استفاده کرد. رسول الله چنان مرحمتی نشان داد که تنها به بخشیدن حَبَّار منتهی نمی شد، بلکه در عین حال توهین به او و همچنین تعرّضهایی که به علت کارهای گذشته او به وی انجام می شد را نیز ممنوع کرد. (واقعی، ۲، ۸۵۷-۸۵۸)

در زمان فتح مکه **اکرمه** پسر ابو جهل فرار کرد. رسول خدا (ص) تمام کارهای ناپسند او را که قبلاً انجام داده بود بخشید، به او امان داد و نزد خود فرا خواند. همسر او به دنبال او رفته و پیغام پیامبر را به او ابلاغ کرد و او را راضی کرد تا به مکه بازگردد. زمانی که نزدیک مکه رسید، رسول الله با نشان دادن یک معجزه بزرگ و ابراز لطفی بی پایان به اصحاب خود چنین فرمودند:

«- اکرمه بن ابو جهل به عنوان یک مومن و مهاجر به نزد ما می آید. دیگر به پدر او توهین

**نکنید! چونکه هر اندازه انسان بدی بوده باشد،
توهین به مرده تنها موجب آزار بازماندگان
او می گردد، اثری بر مرده ندارد.» (حاکم، ۳،
۲۶۹/۵۰۵۵؛ واقعی، ۲، ۸۵۱)**

رسول اکرم (ص) با دیدن اکرمه از جای خود
برخواست و سه مرتبه فرمود:
**«- سلام سواره مهاجر! خوش آمدی!»
اکرمه هم گفت:**

**«- ای رسول الله! به خدا، عین تلاشهایی که در
راه دشمنی با اسلام کرده ام را در راه خداوند تعالی
انجام خواهم داد» (حاکم، ۳، ۲۷۱/۵۰۵۹؛ واقعی، ۲، ۸۵۳-
۸۵۱؛ Tirmizi, Isti'zam, ۳۴ / ۲۷۳۵)**

رسول اکرم (ص) بسیاری را مانند این بخشید...

تواضع او

پیامبر خدا انسان بسیار متواضعی بود. زمانی که به
روز فتح، در نزد انسانها به عنوان قدرتمندترین فرد دیده
می شد، رو به شخصی که به علت ترس لرزه بر اندامش



می افتاد کرده، با ذکر مثالی که در دوران کم بودن امکانات بر زبانش جاری بود به او آرامش می داد:

«- آرام باش ای برادر! من سلطان ویا حکمران نیستم. من پسر زنی قریشی هستم که گوشتی را می خورد که در مقابل آفتاب خشک شده بود!...» (ابن ماجه، اطعمه، ۳۰؛ حاکم، ۳، ۴۳۶۶ / ۵۰)

اجازه نمی داد که انسانها در مورد ایشان مبالغه کنند:

می فرمود « به من «بنده و رسول خدا بگوئید!»»

(بخاری، انبیاء، ۴۸)

ایشان، در ابتدای جمله تصدیق پیامبری، به عمد و به اسرار کلمه «**عبداللّٰه: بنده خدا**» را قرار می داد، او از این می ترسید که امتش هم مثل گذشتگان به انسانها لقب خدا بدهد. همچنین در این جمله فرموده است:

« شماها مرا، بزرگتر از آنی که هستم نپندارید! چونکه خداوند تعالی قبل از اینکه مرا به عنوان پیامبر معرفی کند به من بندگی اعطا کرده بود.» (هیثمی، ۹، ۲۱)

بر اساس معلومات بدست آمده از اصحاب گرامی رسول اکرم (ص)، آن حضرت به زیارت بیماران می



رفت، در تشیع جنازه ها شرکت می کرد، دعوت بردگان را قبول می کرد و سوار مرکب می شد. دیگران را همراه خود سوار مرکب خویش می کرد، غذای خود را در روی زمین می خورد. لباسش از پشم خشک و خشن بود، نشسته شیر گوسفند می دوشید، با مهمانان خود به خوبی رفتار کرده، به آنها خدمت و پذیرایی می کرد. تا رفع نیاز یک زن بیوه، شخص فقیر و مسکین با وی همراه بود، از انجام این کارها خجالت زده نمی شد و نسبت به آنان فخر نمی فروخت.^{۲۰۹}

سادگی او

رسول اکرم (ص) یک زندگی بسیار ساده و متواضع گونه داشت. حضرت عایشه چنین نقل می کند: «برای رسول الله لیوانی آوردند، در درون آن شیر و غسل بود، پیامبر خدا چنین فرمود:

«- دو نعمت درون یک نوشیدنی، دو خوراکی درون یک لیوان! احتیاجی به این ندارم. ولی به این

۲۰۹. رجوع به ترمذی، جنایز، ۱۰۱۷/۳۲؛ ابن ماجه، زهد، ۱۶؛ نسائی، جمعه، ۳۱؛ حاکم، ۱، ۲۰۵/۱۲۹؛ ۲، ۳۷۳۴/۵۰۶؛ ۴، ۷۱۲۸/۱۳۲؛ هیشمی، ۹، ۲۰.



فکر نمی کنم که حرام است. تنها از این می ترسم که خداوند تعالی در روز حساب از زیاده روی های صورت گرفته در این دنیا سوال کند. برای خدا فروتنی نشان می دهم. هر آنکه برای خدا فروتنی نشان دهد خداوند مقام او را رفیع می گرداند و هر کس دچار کبر شود خداوند او را پست و ذلیل می گرداند. هر کسی صرفه جو باشد خدا او را ثروتمند می کند و کسی که مرگ را بسیار یاد کند خداوند او را دوست دارد.» (هیشمی، ۱۰، ۳۲۵)

شفا بنت عبدالله (رض عنها) چنین بیان می کند:

«روزی به نزد نبی اکرم (ص) رفتم. از او چیزهایی درخواست کرده و از حال خویش شکوه کردم. ایشان هم با عذر خواهی از من گفتند که چیزی در نزد خود ندارد. من نیز برای خودم زیر لب گفتم «هیچ چیزی نداد.» در آن هنگام موقع اذان ظهر رسید. از آنجا به خانه دختر خود رفتم. وقتی داماد خود شرحبیل بن حسنه را در خانه دیدم زبان به شکوه گشوده و به او گفتم: «- وقت نماز رسیده و تو هنوز اینجا هستی؟» او

هم گفت:



«- عمّه جان، بر من خرده مگیر! دو عدد لباس داشتم یکی را به پیامبر اکرم (ص) امانت دادم.» من وضعیت را متوجّه شده و گفتم:

«- پدر و مادرم فدای او باد! من به علت ندادن چیزی که از او خواسته بودم خشمگین می شوم، پس او در چه حالی است!» (حاکم، ۴، ۵۸، ۶۸۹۲)

مادرمان **حضرت عایشه** این چنین میفرماید:

« رسول خدا (ص) هیچگاه باقیمانده خوراک صبحانه خود را برای شام و همچنین مابقی خوراک شام را برای صبح نگه نمی داشت. از یک نوع لباس دو عدد نداشت. هیچگاه صاحب دو جفت پیراهن، دو جفت ردا، دو جفت ازار و یا دو جفت کفش نشد. زمانی که در منزل بود هیچگاه بی کار نمی نشست. یا مشغول تعمیر کفش فقیری بود و یا لباس یتیمی را می دوخت.» (ابن الجوزی، صفه الصفوه، بیروت، ۱۹۷۹، ۱، ۲۰۰)

پاکیزگی و نزاکت

پیامبر اکرم (ص) مردم را به مرتّب لباس پوشیدن امر می کرد، نامنظم لباس پوشیدن را خوش نداشت و نامرتّب بودن مو و ریش را تایید نمی کرد. خود ایشان



انسان بسیار پاک و زیبایی بود. **ابو هریره** (رض عنه) این گونه گفته است:

«هیچ کسی را زیباتر از پیامبر (ص) ندیدم، گویی در چهره مبارک او خورشید در حال جاری شدن بود..»
(احمد، ۲، ۳۸۰، ۳۵۰)

رسول الله (ص) الفاظ زشت و رکیکی که مردم به کار می بردند را بر زبان جاری نمی ساخت و این چنین می فرمود:

«- در روز قیامت در ترازوی مومن، چیزی سنگین تر از اخلاق حسنه یافت نمی شود. خداوند تعالی نفرت می کند از کسی که حرکات زشت انجام می دهد و سخنان ناشایست بر زبان جاری می سازد.» (ترمذی، بر، ۲۰۰۲/۶۲)

هنگامی از جانب شخصی حرفی زده می شد که خوشایند وی نبود:

نمی گفت که: «به فلان کس چه شده که این گونه سخن می گوید»، بلکه نزاکت خود را با گفتن این جمله نشان می داد: «چه شده که



برخی افراد این چنین سخن می گویند». (ابو

داود، ادب، ۵ / ۴۷۸۸)

ارزش به زنان

به دستور خدا و رسول او، در رابطه با زنان حقوقی تاسیس شد. زن در جامعه نماد عفت و فضیلت گردید. به مقام مادری ارج نهاده شد. با حدیث شریف « بهشت زیر پای مادران (صالحه) است »^{۲۱۰} زن به مقام شایسته خود رسید. رسول الله در تمام طول حیات خود، بر روی هیچ زنی دست بلند نکرد و هیچ کس را با دست خود نزد.^{۲۱۱} زیرا خداوند فرموده است «
با زنان مهربان باشید و بطور شایسته معاشرت کنید» (نساء، ۱۹)

جوانمردی او

پیامبر گرامی فرد بسیار جوانمردی بود. صفوان بن امیه که از بزرگان مشرک قریش بود مسلمان نشده بود، در غزوه های حنین و طائف در کنار پیامبر حضور

۲۱۰. نسائی، جهاد، ۶؛ احمد بن حنبل، ۳، ۴۲۹؛ سیوطی، ۱، ۱۲۵.

۲۱۱. ابن ماجه، نکاح، ۵۱.



داشت. در محله حیران زمانی که پیامبر در داخل غنائم بدست آمده قدم می زد، دید صفوان با شیفگی به قسمتی از غنائم نگاه می کند، از او سوال کرد:

«- خیلی پسندیدی؟». با شنیدن جواب «آری» فرمود:

«بگیر، همه اینها مال تو باشد». صفوان بی اختیار با گفتن این جمله شهادتین را گفت و مسلمان شد:

«- غیر از قلب پیامبر هیچ قلبی نمی تواند به این اندازه بخشایشگر باشد». وقتی نزد قبیله خود برگشت، گفت:

«- ای قبیله من! (بشتابید) مسلمان شوید! زیرا محمد، بدون ترس از فقر و محتاج شدن، بخششها و احسانات فراوانی می کند.» (رجوع به مسلم، فضایل، ۵۸-۵۷؛ احمد، ۳، ۱۰۸-۱۰۷؛ واقدی، ۲، ۸۵۵-۸۵۴)

نتیجه آنکه، هر چه از زیباییهای اخلاق او بگوئیم باز کم است، در حقیقت پایان نمی پذیرد. عالم بزرگ ابن حزم چنین میگوید:

«اگر کسی خواهان سعادت آخرت، حکمت دنیا،



زندگی آرام، تمام زیباییهای اخلاقی و همه فضایل باشد، حضرت محمد (ص) را الگوی خود قرار دهد! زیرا پیامبر (ص) پیشرو در همه امور خیر است. خداوند تعالی به ستایش اخلاق او پرداخته، همه فضایل را به بهترین وجه ممکن به او بخشیده و او را از هر عیبی منزّه کرده است.» (ابن حزم، الاخلاق والسیر، قاهره، ۱۹۶۲، ص. ۵۰، ۲۰-۱۹)

۶. وفات ایشان

رسول خدا (ص) در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال ۱۱ هجری، مصادف با هشتم ژوئن سال ۶۳۲ میلادی وفات کرد. خداوند تعالی، شایسته شأن والایش به او پاداش دهد و او را شفیع ما قرار دهد!

آمین!

جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ

خداوند او را، برای تصدیق وحی هایی که قبل از او نازل شده بود و نیز زدودن این وحی ها از تحریف



و انحراف که در طول تاریخ با آن مواجه شده بود^{۲۱۲}، همچنین برای کامل کردن جنبه های ناقص دین و رفع مسئولیتهای سنگینی که به علت مجازات مردم ماقبل خود وضع شده بود و در مجموع او را جهت رحمت بر عالمیان^{۲۱۳} فرستاد. ما نیز با گوش فرا دادن به خطبه وداع شاهد این نکته هستیم که او وظایف خود را به بهترین وجه ممکن انجام داده است.

رسول خدا (ص) به عنوان یک مهاجر به مدینه آمده بود و تنها ده سال بعد به اذن خدا اسلام را از عمان تا دریای سرخ، از سوریه تا یمن و نیز در تمام عربستان حاکم کرد. به این وسیله عربستان در تاریخ خود برای نخستین بار به یکپارچگی دست یافت.

L'Histoire de لا مارتین در اثر خود با نام la Turquie چنین می گوید:

« اگر بزرگی هدف، کوچک بودن وسیله ها و عظمت نتیجه، سه معیار بزرگ هوشمندی یک انسان باشد، چه کسی جرأت این را دارد

۲۱۲. بقره، ۷۵؛ ۱۰۱؛ آل عمران، ۸۱؛ صف، ۶؛ نساء، ۴۶؛ مائده، ۱۳، ۴۱.

۲۱۳. مائده، ۳؛ بقره، ۲۸۶، اعراف، ۱۵۷؛ انبیاء، ۱۰۴.



که بزرگترین شخصیت‌های عصر معاصر را با (حضرت) محمد مقایسه کند؟»

«فیلسوف افکار، سخنور، سفیر، مبتکر، جنگجو و فاتح؛ مؤسس باورهای عقلی، بانی دین بدون تصویر و تمثال و مجسمه و همچنین بنیانگذار بیست دولت دنیوی و یک دولت معنوی، (حضرت) محمد! بر اساس همه معیارهایی که برای شناخت انسان بزرگ به کار می رود، می پرسیم:

«- آیا شخصی بزرگتر از او وجود دارد؟»

۷. احساس محبت‌های بی پایان نسبت به او

اصحاب بزرگ پیامبر اکرم (ص)، ایشان را از جان خود بیشتر دوست داشتند. وقتی به ایشان خطاب می کردند می گفتند: « پدر مادرم، جانم، همه چیزم فدای تو باد ای رسول الله! » حاضر بودند جانهای خود را فدا کنند تا حتی یک خوار هم در پای ایشان فرو نرود. وقتی زید بن دثنه و هُبیب به واسطه شکنجه مشرکین در حال جان سپردن بودند، قبل از اینکه روحشان از بدنشان جدا گردد، از هر کدام پرسیدند:

«- در مقابل نجات زندگیت، آیا راضی بودی



پیامبر در جایگاه تو قرار گیرد؟». هر دو با حالتی ترخم آمیز به مشرک بدبختی که سوال را پرسیده بود نگاه کرده و جواب دادند:

«- نه تنها آرزو ندارم در میان فرزندان خود باشم و حضور پیامبر را در این مکان بینم، بلکه حتی نمی خواهم در جایی که هست حتی خاری در پایش فرو رود». ابوسفیان که در مقابل این منظره بی نظیر مهر و محبت حیران مانده بود، گفت:

«- به راستی شگفتا! من در دنیا، آن اندازه که پیروان محمد او را دوست دارند، هیچگاه مردم دیگری را ندیدم که رهبر خود را به آن اندازه دوست داشته باشند» (واقعی، ۱، ۳۶۲-۳۶۰؛ ابن سعد، ۲، ۵۶)

در راه برگشت از اُحُد، پیامبر (ص) سوار اسب خود بود، سعد بن معاذ هم افسار اسب را در دست داشت. مادر سعد، کبشه بنت عیید به طرف پیامبر آمد. سعد گفت:

«- یا رسول الله! این مادرم است». پیامبر فرمود:
«- سلام بر او!» آن زن به پیامبر اکرم (ص)



نزدیک شده پس از نگاه کردن به چهره مبارک آن حضرت گفت:

«- پدر و مادرم فدای تو شود ای رسول الله! اینک که تو را سالم و سر حال دیدم، دیگر تمام مصیبت ها برای من هیچ است!»

رسول الله (ص) به او، به خاطر شهادت پسرش عمرو بن معاذ تسلیت گفت و سپس فرمود:

«- ای مادر سعد! برایت مژده ای دارم! برای تمام اهل خانه هم مژدگانی نصیب باد! افرادی که از قبیله شما به شهادت رسیده بودند، همگی در جنت گرد هم آمده اند. - ده شهید داده بودند- به آنها اجازه داده شد که اعضای خانواده خود را نیز مورد شفاعت قرار دهند.» آن زن هم گفت:

«- راضی هستیم ای رسول خدا! بعد از این کیست که برای آنها بگرید!» و سپس افزود:

«- یا رسول الله! دعایی هم برای بازماندگان شهدا بکنید!». رسول خدا (ص) این گونه دعا کرد:

« بار خدایا! اندوه ها را از قلبهای اینان



دور کن، پاداش مصیبت‌هایی که کشیده اند را به آنها احسان فرما! به بهترین وجه ممکن، محافظ بازمانده ها باش!» و سپس به راه خود ادامه داد. اصحاب گرامی آن حضرت هم به دنبال ایشان حرکت کردند. پیامبر رو به سعد کرده و فرمود:

«- زخمیان بسیاری در قبیله تو وجود دارد و زخم آنها هم عمیق است. در روز قیامت همه آنها در حالی می آیند که خون از زخمهایشان جاری است. رنگ خون آنها به رنگ خون اما بوی آنها به مانند مشک خواهد بود. به آنها بگو، به خانه های خود رفته و زخمهای خود را مداوا کنند! کسی دنبال ما نیاید! این را به عنوان یک دستور به آنها ابلاغ کن» سعد هم این گونه ندا داد:

«- دستور قطعی رسول الله است که، هیچ فرد زخمی از قبیله بنی اشهل ما را تعقیب نکند!». تمام زخمیان خواه ناخواه برگشتند. در طول شب آتش روشن کرده مشغول مداوای زخمهای خود گردیدند.



تعداد زخمیها از این قبیله سی نفر بود. (واقعی، ۱، ۳۱۶-۳۱۵؛ دیاربکری، ۱، ۴۴۴)

در جریان فتح خیبر، آخرین قافله از مهاجرینی که سابقاً به حبشه هجرت کرده بودند، از طریق دریا خود را به پیامبر رساندند. اسماء بنت عمیس (رض عنها) هم در میان آنان بود. او، روزی برای ملاقات همسر پیامبر حفصه، به نزد او رفت، اندکی بعد حضرت عمر هم برای دیدن دختر خود به نزد وی آمد. عمر وقتی اسماء را دید، از او پرسید:

«- این کیست؟» او هم گفت:

«- اسماء بنت عمیس!». حضرت عمر با حالتی مزاح گونه پرسید:

«- همان حبشه ای؟ همان زنی که در سفر دریایی حضور داشت؟» اسماء (رض عنها) جواب داد:

«- آری». سپس حضرت عمر گفت:

«- در هجرت ما از شماها پیشی گرفتیم. بنابراین در مورد نزدیکی به رسول خدا (ص) ما بیشتر از شماها صاحب حق و امتیاز هستیم». اسماء (رض عنها) نسبت به این سخن بسیار خشمگین شد و گفت:



«- نه خیر، ای عمر به والله اشتباه کردی! شما با پیامبر (ص) همراه بودید. وی گرسنگان شما را سیر می کرد؛ به تعلیم جاهلان شما می پرداخت. لکن ما در حبشه، در دوردستها، در میان انسانهای بیگانه و کافر با شرایط سخت زندگی می کردیم. این کار هم، در راه خدا و رسول خدا بود. به خدا قسم، غذا نخواهم خورد، آب نخواهم نوشید، مگر اینکه سخنانی را که به من گفתי به رسول خدا بگویم. ما در آنجا اذیتها دیدیم و با ترسها و رعبها مواجه شدیم. اینها را به پیامبر اکرم (ص) خواهم گفت و حقیقت امر را جويا خواهم شد. به خدا، نه دروغ خواهم گفت، نه به بیراهه خواهم رفت و نه بر حرفهایم چیزی اضافه خواهم کرد، هر آن چه اتفاق افتاده را عیناً نقل خواهم کرد». وقتی به نزد پیامبر (ص) آمد، اسماء (رض عنها) به ایشان گفت:

«- ای نبیّ خدا! عمر این چنین و آن چنان گفت». رسول الله (ص) فرمود:

«- تو به او چه گفتی؟». او نیز جواب داد:

«- اینها و اینها را گفتم». رسول خدا (ص) فرمود:

«- او در نزد من بیشتر از شما صاحب حق و



حقوق نیست. او و دوستانش یک هجرت، ولی شماها دو هجرت داشتید، ای مسافران کشتی!»

حضرت اسماء این گونه می گوید: «ابو موسی اشعری و دیگر اصحاب بزرگ، دسته دسته نزد من آمده در مورد آن حدیث شریف سوال می کردند. هیچ چیزی به اندازه این سخن پیامبر، موجب شادی آنان نشده و در دل‌هایشان هیچ چیزی بزرگتر از آن یافت نمی شد. ابو موسی اشعری (رض عنه) بارها و بارها از من درخواست نقل این حدیث را می کرد، و از شنیدن این سخنان پیامبر در مورد خودشان لذتی بسیار می برد.» (بخاری، مغازی، ۳۶؛ مسلم، فضایل الصّحابه، ۱۶۹)

این محبّت‌های پر شور اصحاب را، از نشان دادن احترام و دقت آنان به خواندن و روایت کردن حدیث شریف می توان به وضوح مشاهده کرد. اصحاب گرمی، هنگامی که می خواستند از پیامبر اکرم (ص) حدیثی نقل کنند، از ترس گفتن سخن اشتباه سهوی پاهایشان به لزره افتاده، چهره هایشان به زردی می گرائید. عمرو بن میمون این چنین نقل می کند:

« من، سخنرانی‌های ابن مسعود را در شبهای



پنج شب‌ه هیچگاه از دست نمی‌دادم. در این صحبت‌ها هیچ وقت نشنیدم که او این جمله را به شکل مطمئن بر زبان آورد: «رسول الله (ص) می‌فرماید...». یک شب با گفتن «رسول الله فرمودند که...» شروع به سخنرانی کرد، لکن نتوانست ادامه آن را بگوید، سرش را پایین انداخت. پس از لحظاتی درنگ به او نگاه کردم، دگمه‌های پیراهنش باز شده، از چشمانش اشک‌ها جاری گشته و با صورتی متورم شده ایستاده بود. مدتی در این حالت ماند و سخنانش را این گونه تمام کرد:

«رسول الله (ص) اینگونه ویا نزدیک به این ویا شبیه به این سخنی گفته بود». (ابن ماجه، مقدمه، ۳)

یامان دده ویا دیامندی سابق شخص ارتدوکس مذهبی بود که پس از آشنائی با **مثنوی** حضرت مولانا، به عنوان مؤمن اشک ریز و عاشق سوخته پیامبر شناخته شد، این حال پر از مهر و محبت او چه عبرت آموز است: یکی از دانش آموزان وی نقل می‌کند:

«روزی درس‌ها به پایان رسید و از مدرسه بیرون رفتیم. موقع ظهر به طرف میدان تقسیم (نام میدانی در استانبول) می‌رفتم. در نزدیکی سفارت آلمان مسجدی بود. ناگهان

نگاهم به یامان دده افتاد که به دیوار مسجد تکیه زده،
گویی لحظات آخر حیاتش را تجربه می کرد. بی حال
و بی رمق، سرش را به طرف جلو خم کرده و با گردنی
خمیده می گریست. شتابان به سویش دویدم و گفتم:
«- استاد چرا گریه می کنید؟ اتفاقی برایتان افتاده؟»
با لطافت بسیار و با صدایی لرزان گفت:

«- نه فرزندم، نه! وقتی رسول اکرم (ص) را به یاد
می آورم، از خود بی خود می شوم، توانایی ایستادن
روی پاهایم را از دست می دهم. یا باید به جایی تکیه
کنم و یا بایستی در مکانی بنشینم.»^{۲۱۴} (مصطفی اوزدامار،
یامان دده، استانبول، ۱۹۹۴، ۱۹۲-۱۹۱)

۸. برخی از معجزه های او

پیامبر گرامی معجزات فراوانی دارد.^{۲۱۵} همانگونه

۲۱۴. جهت دیدن نمونه های بیشتر در مورد احساسات محبت آمیز عمیق،
نسبت به پیامبر اکرم (ص) در طول تاریخ رجوع شود به: عثمان
نوری توپباش، فرهنگ فضایل، ۱، ۲۲۵-۲۲۳؛ <http://www.islamiyayinlar.net/content/view/۱۴۸/۸/>

۲۱۵. رجوع به بیهقی، دلائل النبوة، بیروت، ۱۹۸۵؛ ابو نعیم، دلائل النبوة،
حلب، ۱۹۷۲-۱۹۷۰؛ سیوطی، پیامبری با ویژگی های منحصر بفرد:
الخصایص الکبری، استانبول، ۲۰۰۳.



که در مباحث قبلی یاد آوری کردیم، از مهمترین این معجزات میتوان به قرآن کریم که برای همه اعصار است و همچنین به حیات پاک و اخلاق والای پیامبر (ص) اشاره کرد. به راستی هم کسی یافت نمی شود که اعتراض جدی به زندگی مبارک پیامبر (ص) و اخلاق والای او داشته باشد. وقتی این گونه مسائل را بررسی می کنیم، آشکارا متوجه می شویم که چه معجزات بزرگی در هر یک از آنها نهفته است.

به غیر از اینها، چند نمونه از معجزات بی شمار پیامبر اکرم این گونه اند:

زمانی که در مکه، قریشیان از او خواستند تا معجزه ای از خود نشان دهد، رسول خدا (ص) دعا کرده و ماه دو نیم شده بود، این معجزه از هر طرف مشاهده شده بود. هنگامی که ماه دو تکه گردید، نیمی از آن در سمت کوه ابو قیس و نیمی دیگر در طرف کوه قعقعان دیده شد. مشرکان از کاروانهایی که از خارج مکه و از مسافت های دور دست می آمدند در مورد مشاهده این حادثه از آنها سوال کردند. آنها هم بیان



کردند که شکافته شدن ماه را مشاهده کردند.^{۲۱۶} از این روی منجم معروف فرانسوی **لفرانچوایس دِلاندِه** (Lefrançois de Lalande) با بررسی کردن حرکات ماه در طول تاریخ، مجبور به قبول این معجزه گردیده بود.^{۲۱۷}

پیامبر اکرم در مسجد هنگامی که می خواست خطبه بخواند، بر **تنه درخت خرمایی** تکیه می داد. وقتی تعداد مسلمانان بیشتر شد، برای ارائه خطبه نیاز به یک منبر داشت. رسول خدا زمانی که بر روی منبر رفتند، تنه درخت خرما شروع به نالیدن کرد. پیامبر از منبر پایین آمده و با نوازش خود آن را آرام کرد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «- او، به علت دور شدن از ذکر خدا که در کنارش انجام می گردید گریه کرد.»^{۲۱۸}

۲۱۶. قمر، ۳-۱؛ بخاری، مناقب ۲۷، مناقب الانصار ۳۸، تفسیر ۵۴/۱؛ مسلم، منافقین، ۴۳، ۴۷، ۴۸؛ ترمذی، تفسیر، ۵۴/۳۲۸۶؛ احمد، ۱، ۳۷۷، ۴۱۳.

۲۱۷. ذکائی کونراپا، پیامبرمان، استانبول، ۱۹۸۷، ص. ۱۱۰.

۲۱۸. رجوع به بخاری، مناقب، ۲۵، جمعه، ۲۶؛ ترمذی، جمعه، ۱۰، مناقب ۶؛ نسائی، جمعه، ۱۷؛ ابن ماجه، اقامه، ۱۹۹؛ دارمی، مقدمه، ۶، صلاة ۲۰۲؛ احمد، ۱، ۲۴۹، ۲۶۷، ۳۰۰، ۳۱۵، ۳۶۳. در این منابع معجزات فراوانی ذکر گردیده است.



آخرین دین الہی: اسلام

وقتی عموی پیامبر اسلام عباس، به همراه سایر اُسرای جنگ بدر به مدینہ آورده شد، رسول خدا به او فرمود:

«ای عباس! برای خود، پسر برادرت عقیل، نوفل بن حارث و متعہد خود عتبہ بن عمرو فدیہ پرداز! تو فردی صاحب ثروت هستی» عباس گفت:

«یا رسول اللہ! من مسلمان بودم، قریش به زور مرا به جنگ فرستاد». رسول خدا (ص) فرمود:

«مسلمان بودن و یا نبودن را خدا می داند. اگر گفته های حقیقت داشته باشد، خداوند پاداشت را خواهد داد. ولی در ظاهر تو بر علیہ ما اقدام کردی. به همین خاطر بایستی فدیہ پرداخت کنی.» سپس ۸۰۰ درهم طلای او را کہ در نزدش بود، به عنوان غنیمت جنگی گرفت. عباس گفت:

«یا رسول اللہ! حداقل این را به عنوان فدیہ به شمار بیاور.» پیامبر (ص) فرمود:



«- خیر! آن غنیمتی است که خدا به واسطه تو نصیب ما کرده است.» عبّاس گفت:

«- یا رسول الله، گویی مرا مجبور خواهی کرد که باقیمانده عمر خود را به گدایی پردازم!» با شنیدن این سخن، رسول خدا (ص) پرسید:

«- ای عبّاس! پس آن طلاهایی که به همسرت امّ فضل داده ای چه خواهد شد؟» عبّاس پاسخ داد:

«- کدامین طلاها؟» رسول خدا (ص) فرمود:

«- آن روزی که از مکه به راه افتادی، به همسرت امّ فضل که غیر از خدا کسی در کنار شما نبود گفتی: "در این سفر نمی دانم چه بلایی بر سرم خواهد آمد. اگر برایم یک گرفتاری پیش آمد، این مقدار مال تو، این مقدار مال عبیدالله، این مقدار برای فضل، این مقدار برای قثم و این مقدار هم برای عبدالله باشد." از این طلاها سخن می گویم.» عبّاس در حالی که از این سخنان شگفت زده شده بود، گفت:

«- چه کسی این را به تو خبر داد؟» رسول خدا

فرمود:



«- خداوند خبر داد.» عباس (رض عنه) در

حالی که آرام شده بود، گفت:

«- سوگند به خدایی که تو را به عنوان پیامبر

فرستاد، هیچ فردی غیر از من و امّ فضل از این حادثه

خبر نداشت. بی شک تو پیامبر خدا هستی.» (بخاری،

جهاد، ۱۷۲؛ احمد، ۱، ۳۵۳؛ ابن سعد، ۴، ۱۵-۱۳)

وهب پسر **عمیر بن وهب** هم در جنگ بدر اسیر

شده بود. عمیر از متفکران و قهرمانان قریشیان مشرک

بود. در مکه به پیامبر و اصحابش آزار و اذیت‌های فراوانی

رسانده بود. روزی در حجر (اسم مکانی) عمیر با

صفوان نشسته و در مورد کشته شدگان بدر و مصیبت‌های

وارد شده صحبت می کردند، در این هنگام صفوان بن امیه

گفت:

«- به راستی، بعد از اینکه آنها به این وضعیّت دچار

شدند، ادامه زندگی هیچ معنایی ندارد!» عمیر گفت:

«- به راستی که حقیقت را گفتم! اگر قرضی

نداشتم و یا هراسی از مردن اهل و عیالم به خاطر

گرسنگی نداشتم، بی شک می رفتم و محمد را می

کشتم. در ضمن بهانه ای هم برای حضور خود در آنجا



دارم که آنها قبول کنند؛ می گویم ”به خاطر پسر اسیرم آمدم“. طبق اخبار واصله، او به بازار رفته و در آنجا به گشت و گذار می پردازد. این سخنان عمیر موجب شادی صفوان گردید و گفت:

«- قرضه‌هایت به عهده من، به اسم تو من پرداخت می کنم. و تا زمانی که اهل و عیال و فرزندان زنده است به مانند فرزندان خودم مراقب آنها خواهم بود و مخارج آنها را به بهترین نحو ممکن تهیه خواهم کرد. عمیر بلافاصله شمشیر خود را صیقل داده و آن را به زهر آغشته کرد. صفوان هم اسب و تجهیزات او را حاضر کرد. عمیر به مدینه آمد و در کنار در مسجد ایستاد، شتر خود را بست و شمشیرش را بر کمر گرفت. حضرت عمر (رض عنه) وقتی او را دید گفت:

«- این عمیر است، دشمن خدا! به راستی که جهت امر شرّی آمده است. آیا این همان شخصی نیست که تفرقه در میان ما انداخت و تعداد ما را تخمین زده و برای قریشیان گفت؟» سپس نزد رسول خدا رفت و گفت:



«- یا رسول الله! این دشمن خدا عمیر، شمشیر به کمر بسته و آمده است.» رسول اکرم (ص) فرمود:

«- او را نزد من بفرست» عمر (رض عنه) برگشت و بند شمشیر او را که بر گردنش بسته شده بود محکم گرفت. به افرادی از انصار که در نزدش بودند هم گفت:

«- به نزد پیامبر رفته و بنشینید و ایشان را در مقابل این محبوس محافظت کنید! زیرا او شخص قابل اعتمادی نیست.» پیامبر اکرم فرمود:

«- ای عمر، او را آزاد بگذار! و تو هم ای عمیر به نزدیک من بیا!» و عَلت آمدن او را پرسید. عمیر هم جواب داد:

«- به خاطر پسرم آمدم که در دست شماها اسیر است. او را مورد عفو خود قرار دهید!» رسول خدا (ص) پرسید:

«- اگر آنگونه است این شمشیر در گردنت برای چیست؟» عمیر هم جواب داد:

«- خداوند این شمشیرها را نابود کند! چه سودی از آنها برای ما رسید؟» پیامبر بار دیگر پرسید:



«- راستش را به من بگو، چرا اینجا آمدی؟»

عمیر گفت:

«- من برای امر دیگری نیامدم، تنها به خاطر پسر

آدم که اسیر دست شماست.» رسول الله سوال کرد:

«- شرطی که با صفوان در حجر بسته ای

چیست؟» عمیر ترسید و گفت:

«- من چه شرطی با او بسته ام؟» پیامبر خدا سخنان

آنان را کلمه به کلمه بیان کرد و فرمود:

«- خداوند، بین تو و کاری که می

خواستی انجام بدهی قرار گرفت، و مانع تو

گردید.» عمیر با دیدن این منظره گفت:

«- من شهادت می دهم که تو به راستی پیامبر خدا

هستی! یا رسول الله! ما در مورد خبرهای آسمانی و نازل

شدن وحی، تو را کتمان کردیم. از این کار غیر از من

و صفوان هیچ کسی خبر نداشت. به راستی که این خبر

را فقط خداوند می تواند به تو ابلاغ کند! سپاس خدایی

را که مرا راهنمایی کرد و به این مکان هدایت فرمود.»

پس از بیان این سخنان به خدا و پیامبرش ایمان آورد.

رسول خدا (ص) هم با مشاهده این ماجرا فرمود:



«- به بهترین شکل دین را به برادران توضیح دهید! برای او قرآن بخوانید و آن را آموزش دهید! اسیرش را هم آزاد کنید!» فرمان پیامبر بلافاصله اجرا گردید. عمیر گفت:

«- یا رسول الله! من فردی بودم که تلاش می کردم نور خدا را خاموش کنم و کسی هستم که به مسلمانان شکنجه های سخت داده ام. اجازه دهید به مکه رفته مشرکین را به خدا و رسولش و به قرآن دعوت کنم! امید است که خداوند هدایت را نصیب آنان گرداند.» رسول خدا (ص) به او اجازه داد.

در این میان صفوان بن امیه بی خبر از همه چیز، به مشرکان مکه می گفت:

«- با خبری که در چند روز آینده خواهد آمد خوشحال خواهید شد. آن خبر، تلخی بدر را از یادتان خواهد برد.» از قافله هایی که می آمدند پرس و جو می کرد. در نهایت، یک سواره خبر مسلمان شدن عمیر را به او داد. عمیر بن وهب (رض عنه) پس از ورود به مکه، شروع به دعوت کردن انسانها به اسلام کرد. در سایه تلاشهای او بسیاری از مردم مسلمان شدند. روزی



حضرت عمیر در کنار کعبه با صفوان بن امیه روبرو شد، به وی گفت:

«- تو یکی از بزرگان ما هستی! مگر نمی بینی که چگونه سنگها را می پرستیم و برای آنها قربانی می کنیم؟ آیا دین این است؟ من گواهی می دهم که غیر از "الله" خدای دیگری نیست! و محمد هم بنده و رسول اوست!» صفوان نتوانست یک کلمه هم به او بگوید، لذا خاموش و ساکت ماند.^{۲۱۹}

جابر بن عبدالله (رض عنه) روایت می کند:

«...روزی با پیامبر اکرم (ص) در حال قدم زدن بودیم. در نهایت به درّه ای وسیع رسیدیم. پیامبر (ص) برای رفع حاجت به مکانی رفت. من هم با ظرفی از آب ایشان را دنبال کردم. رسول الله به اطراف نگاه کرد ولی چیزی که بتواند در پشت آن پنهان شود را نیافت. در کنار درّه دو درخت به چشمانش خطور کرد. رسول اکرم (ص) به نزدیک یکی از آنها رفته و یکی از شاخه های آن را گرفت و فرمود:

۲۱۹. رجوع به. ابن هشام، ۲، ۳۰۹-۳۰۶؛ واقدی، ۱، ۱۲۸-۱۲۵؛ ابن سعد،

۴، ۲۰۱-۱۹۹؛ هبشی، ۸، ۲۸۴-۲۸۶.



«- به اذن خدا به خاطر من خم شو!»
درخت، همانند شتر افسار به دهان رام شده و
خم شد. سپس به نزدیک درخت دیگر رفته و یکی از
شاخه های آن را گرفت و فرمود:

«- به اذن خدا به خاطر من رام شو!» آن
هم مثل دیگری خم گردید. هنگامی که به میان آنها
رفت، آن دو را به هم نزدیکتر کرده و بیان کرد:

«- به اذن خدا روی مرا بپوشانید!» بلافاصله
روی وی را پوشاندند. من هم از ترس اینکه پیامبر
اکرم (ص) به خاطر من به مکان دورتر برود، شتابان
از آنجا دور شدم. در جایی نشسته و شروع به تفکر
کردم. هنگامی که آرام به اطراف نگاه می کردم، دیدم
که پیامبر در حال آمدن است. آن دو درخت هم از
یکدیگر جدا شده و هر یک بر روی تنه خود ایستاده
بودند. با سر خود به راست و چپ اشاره کرد و سپس به
سوی من آمد. وقتی کنار من رسید، پرسید:

«- ای جابر! جایی که ایستاده بودم را
دیدی؟» گفتم:

«- آری، یا رسول الله!» فرمود:



«- پس در آن صورت به نزد آن دو درخت برو و از هر یکی شاخه ای بریده و بیاور. هر کدام از آنها را در سمت راست و چپ مکانی که من ایستاده ام بکار!» بلافاصله درخواست وی را اجابت کردم و سوال کردم:

«- یا رسول خدا! به گفته هایتان عمل کردم، اما چرا این کار را کردیم؟» رسول الله (ص) فرمود:

«- از کنار دو مزار گذشتم که عذاب می کشیدند، تا زمانی که این شاخه ها تر و تازه بمانند، آرزو کردم که در سایه شفاعت من عذابشان تقلیل یابد.» و سپس به محل اطراق قافله رفتیم. رسول اکرم (ص) فرمود:

«- جابر، آیا آب وضوء داریم؟ ندایی به انسانها بده!»... غیر از قطره آبی که در لب مشک یکی از انصار بود، آبی یافت نبود. اگر می خواستم آن آب بسیار کم را خالی کنم، در طرف خشک مشک ناپدید می شد، قطره ای هم بر روی زمین نمی ریخت. پیامبر اکرم مشک را در دست گرفت و شروع به خواندن چیزهایی کرد که من متوجه نشدم. از یک طرف هم با

دو دست خود به آن فشار می آورد. سپس مشک را به من داد و فرمود:

«- ای جابر! آیا کاسه ای بزرگ وجود

دارد؟ ندایی سر ده!»... رسول الله (ص) دستش را در داخل کاسه فرو کرده و انگشتان خود را باز کرد. سپس دست خود را به ته کاسه گذاشته و فرمود:

«- ای جابر! مشک را بگیر و بر روی دست

من بریز و "بسم الله" بگو». من بلافاصله آب را بر روی دست ایشان ریختم و "بسم الله" گفتم. از لابلای انگشتان پیامبر (ص) آب می جوشید. آب در درون کاسه در حال چرخیدن بود و در پایان تا لبه پر شد. رسول خدا (ص) فرمود:

«- جابر! به آنهایی که به آب احتیاج دارند

خبر بده!» افراد آمده و از آب خود را سیراب کردند. ندا دادم:

«- آیا کسی ماند که به آب نیاز داشته باشد؟»،

صدایی نیامد. سپس پیامبر (ص) دست خود را برداشت، کاسه تا لبه خود پر بود. مدتی بعد افراد از گرسنگی شکایت کردند. رسول خدا (ص) فرمود:



«- انشاءالله خداوند شماها را سیر خواهد

کرد!» در این حال به سیف البحر (ساحل دریا) رسیدیم. موج دریا حیوانی را به ساحل آورد. آتشی را در کنار این حیوان روشن کردیم، از گوشت آن سرخ کرده و تا حدّ سیر شدن از آن خوردیم، ولی تنها توانستیم نیمی از آن را بخوریم. (مسلم، زهد، ۷۴)

پیامبر زمانی که کسی را دعا می کرد آثارش در سراسر عمر آن شخص مشاهده می شد. فراموش نکردن هیچ سخنی که ابوهریره می شنید، با برکت بودن عمر، مال و اولاد حضرت انس بن مالک، نائل شدن حضرت بشیر بن اکربه به وفور نعمت و دعا کردن پیامبر برای درازی عمر حضرت ابولیسر برای بهره مند بودن امت اسلامی از وجود ایشان، نمونه هایی از این قبیل هستند. این موضوع را با دو حدیث خاتمه می دهیم:

زمانی که عبدالله بن هشام شش سال داشت مادرش، زینب بنت هومید، او را در فتح مکه نزد پیامبر گرامی برد و گفت:

«ای رسول خدا! از پسرم بیعت مسلمانی بگیر.»

رسول خدا:



”او خیلی کوچک است!“ گفت و عبدالله را دعا کرد در حالی که سر او را نوازش میکرد.

عبدالله بن هشام بعدها برای خرید مواد غذایی به بازار می رود. زمانی که ابن عمر با ابن زبیر او را در بازار می بینند، بلافاصله پیش او رسیده می گویند:

”ما را هم در این کالا سهیم گردان! زیرا پیامبر گرامی برای تو دعای برکت خوانده است.“ عبدالله هم آنها را شریک می کرد. بعضی زمان ها می شد که بار کامل یک شتر سود میکرد و به خانه اش می فرستاد.

جعید بن عبدالرحمن چنین نقل می کند:

« من سائب بن یزید را زمانی که نود و چهار سال داشت ملاقات کردم، بدن بسیار سالم و با صلابتی داشت. برای من چنین تعریف کرد:

«- نیک می دانم که، سالم بودن این گوشها و چشمهایم، تنها در سایه دعای رسول خدا (ص) است. در کودکی خاله ام مرا به نزد پیامبر برده و گفت:

”- یا رسول الله! پسر خواهرم بیمار است، برای او دعا کنید!“

رسول الله (ص) سرم را نوازش کرد و جهت پر



برکت شدن تمام امورم، دعایم کرد...» (رجوع به بخاری، مناقب، ۲۱-۲۲)

ابو هریره (رض عنه) این چنین روایت میکند:

«به همراه رسول خدا (ص) در سفری بودیم. در میانه راه آذوقه سربازان به اتمام رسید. خواستند برخی از مرکبهای خود را ذبح کنند. حضرت عمر (رض عنه) گفت:

”یا رسول الله! آیا بهتر نیست که من باقیمانده غذا و آذوقه جماعت را در یک جا جمع کنم و شما هم جهت پربرکت گشتن آنها دعا کنید؟“ پیامبر هم همان کار را انجام داد. کسی که گندم داشت گندم، کسی که خرما داشت خرما، کسی که هسته خرما داشت هم، هسته خرما آورد.»

حاضرین با شگفتی بسیار از جناب هریره پرسیدند:

«- با هسته ها چه می کردند؟» آن صحابه گرامی گفت:

«- هنگامی که انسانها چیزی برای خوردن نداشتند،



به مکیدن آنها می پرداختند، و پس از خوردن آن آب می نوشیدند.» سپس مابقی حادثه را چنین بیان کرد:

« رسول خدا (ص) دعا فرمود. مواد خوراکی آنچنان با برکت شد که هر کس ظرف خود را پر نمود. پیامبر اکرم (ص) در مقابل این هدیه الهی چنین فرمودند:

« شهادت می دهم که غیر از الله خدای دیگری نیست و من فرستاده او هستم. کسی که بدون شک و تردید در مورد این دو به خدا برسد، به بهشت خواهد رفت.»^{۲۲۰} (مسلم، ایمان، ۴۴)

۲۲۰. در مورد زندگی، اخلاق، و معجزات پیامبر از این منابع اطلاعات بیشتر قابل کسب است:

<http://www.islamiyayinlar.net/content/view/۳۶/۸/>

http://www.islamicpublishings.net/images/book/ingilizce/Rahmetesintileri_ing.pdf

<http://hazretimuhammedmedinedevri.darulerkam.altinoluk.com>

The life of Muhammed, (۷۶۷/۱۵۰) Ibn Ishaq Mevlana Şiblien-، ۱۹۶۷، Karaçi: Oxford University
Numani, Siretü'n-Nebi=The life of the Prophet, Afzalurrahman, ۱۹۷۹، Lahor: Kazı Publications
Encyclopaedia of Seerah: Muhammed, London: Abdulahad، ۱۹۸۲، The Muslim Schools Trust



خاتمه

در طول تاریخ، دین الهی توسط انسانها منحرف شده و با باورهای غلط در هم آمیخته شده است، از همین روی خداوند متعال به بازسازی آن پرداخته و پیامبرانی فرستاده تا راه درست را به بنده گان خود نشان دهند و جوهر سودمند را از کف بی فایده تشخیص داده و جدا کنند. این بدین معناست که کلیه قوانین الهی و پیامبران همانند زنجیره ای زرّین به یکدیگر مرتبط بوده و از یک منبع واحد سرچشمه می گیرند. و آخرین حلقه این زنجیر قرآن کریم و حضرت محمد (ص) است.

ما در این کتاب تلاش کردیم همانند قطره ای از دریای بی کران، در مورد اسلام به دادن معلومات پردازیم. سعی کردیم در حدّ امکان دیدگاه اسلام را

Dawud, Mohammad in the Bible, Devha [Doha]:
Martin, A. Publications of Presidency
Lings, Muhammad: his life based on the earliest
sources, London: The Islamic Texts Society
A. H. Vidyarthi, Mohammad in world scriptures,
New Delhi: Deep-Deep Publications, ۱۹۸۸.



در مورد انسان و طبیعت و زندگی و دنیا و آخرت بیان کنیم. پس از تحقیق و تفحص در مورد اسلام، به بازگو کردن تجربیات مسلمانان پرداختیم. بسیاری از انسانها، پس از بررسی و تحقیق به این نتیجه رسیدند که اسلام آخرین دین آسمانی بدون تحریف است. به همین دلیل در نتیجه تحقیقات فراوان روشن گردیده که جمعیت مسلمانان جهان روز به روز افزایش می یابد. از سویی دیگر ممکن نیست تمام این تجربیات اندوخته شده اشتباه باشد. نتیجه ای که از طریق تجربیات بی شمار به دست آمده، بدون تردید درست است.

با بررسی عمیقتر در مورد اسلام، پی خواهیم برد که غیر از موارد ذکر شده از جانب ما، زیباییهای فراوان دیگری نیز وجود دارد. متأسفانه امروزه دانسته و یا نادانسته، اسلام به حاشیه رانده شده و به شکل نادرستی تعلیم داده می شود. برازنده هر صاحب عقل سلیمی است که اسلام را به دور از هر گونه پیش داوری و به شکلی کاملاً بی طرفانه، از منابع صحیح در قالب یک شکل کلی یاد گرفته و سپس در مورد آن به اتخاذ تصمیم پردازد.



خداوند متعال برای تمام انسانها سعادت دنیوی و اُخروی عنایت کند! قبل از پایان یافتن زندگی دنیوی، هدایت به راه راست و پر ثمر گشتن مدّت شناخته شده برای امتحانمان را نصیبمان گرداند! اثر حاضر را نیز به عنوان یکی از دلایل و وسیله ها در این راه قبول فرماید!.

آمین

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَ سَلَامٌ
عَلَى الْمُرْسَلِينَ.
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

« منزّه است پروردگار تو که ربّ العزّه است از آنچه اینان درباره اش می گویند، و سلام بر فرستادگان، و ستایش مخصوص خدا است که پروردگار عالمیان است» (صافات، ۱۸۲-۱۸۰)



منابع

آ. ك. موریسون، انسان، کائنات و فراسوی آن، استانبول
A. C. Morrison، Man Does Not Stand/ Alone ۱۹۷۹.

احمد بن حنبل، المسند، ج. ۱-۶، استانبول ۱۹۹۲.
احمد بوکن - آیهان ارییگیت، زندگی های جدید، ج
۲و۱، ازمیر ۲۰۰۵.

پرفسور دکتر علی بارداک اوغلو، عایشه سوجو و دیگران،
جوانی و دین، آنکارا، ۲۰۰۵.

پرفسور دکتر بکیر توپال اوغلو، ماده «الله» دایره المعارف
دین اسلام، ج ۲، ۴۸۹-۴۸۸.

بلاذری، انساب الاشراف، مصر، ۱۹۵۹؛ فتوح البلدان، بیروت
۱۹۸۷.

بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، الجامع الصحيح، ج.
۸-۱، استانبول ۱۹۹۲.

دارمی، سنن الدارمی، ج. ۱و۲، استانبول ۱۹۹۲.
سازمان امور دینی، مقدمات اسلام (İslâm'a Giriş) ج. ۱
و۲، آنکارا ۲۰۰۶.

ابو داود، سلیمان بن اشعث السجستانی، سنن ابی داود، ج. ۱-۵،
استانبول ۱۹۹۲.



پرفسور دکتر فواد سزگین، علم و تکنولوژی در اسلام (Science et technique en Islam)، ج. ۱-۵، فرانکفورت، ۲۰۰۴؛ آنکارا ۲۰۰۷.

پرفسور دکتر گونای تومر، ماده "دین" دایرة المعارف دین اسلام، استانبول ۱۹۹۴، ج. ۹، ۳۱۷-۳۱۵.
حاکم النیشابوری، المستدرک الصحیحین، ج. ۱-۵، بیروت ۱۹۹۰.

هیثمی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکیر، مجموع الزوائد، ج. ۱-۱۰، بیروت ۱۹۸۸.

ابن ابی شیبہ، المصنف، ج. ۱-۱۰، کمال یوسف الهوت، ریاض ۱۴۰۹.

ابن حجر العسقلانی، العصابة فی تمییز الصحابه، ج. ۱-۴، بیروت ۱۳۲۸.

ابن هیثم، ابو محمد عبدالملک بن هشام، سیرت النبی، ج. ۱-۴، بیروت ۱۹۳۷.

ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج. ۱-۱۴، قاهره ۱۹۹۳.

ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۹-۱، بیروت، دار الصدر.

امام مالک بن انس، موطا، ج. ۱-۲، استانبول ۱۹۹۲.

قادر مصر اوغلو، دیدگاه دین اسلام، استانبول ۲۰۰۸.

Dr. Maurice Bucaille, La Bible le Coran.
et la science: les ecritures saintes examinees a
la lumiere des connaissances modernes, Paris:



The Bible, the Qur'an and science, ۱۹۸۰؛ Seghers
trc. Alastair D. Pannell، Karaçi، ty

پرفسور دکتر م. عبدالله دراض، دیدگاههایی درباره اسلام،
ترجمه. علی اوزک، استانبول ۱۹۷۷.

پرفسور دکتر م. حمیدالله، مقدمه ای بر اسلام (Introduction
to Islam)، استانبول ۲۰۰۳، Le Saint Coran

پرفسور دکتر م. م. الاعظمی، تاریخ قرآن: تحقیق تطبیقی متون
عهد جدید و قدیم (The History of the Qur'anic Text
from Revelation to Compilation: A Comparative
Study with the Old and New Testaments)، لیستر:

آکادمی اسلام انگلستان، ۲۰۰۳، استانبول ۲۰۰۶.

پرفسور دکتر م. سعید رمضان البوتی، عقاید اسلامی، استانبول
۱۹۸۶؛ هزار روایت قرآن، بیروت ۱۹۹۶.

مسلمان، ابوالحسین بن حجاج القشیری، الجامع الصحيح، ج.
۳-۱، استانبول ۱۹۹۲.

پرفسور دکتر م. یاشار کان دمیر- پرفسور دکتر اسماعیل لطفی
چاکان- پرفسور دکتر رشید کوچوک، ریاض الصالحین- ترجمه و
شرح- ج. ۱-۸، استانبول ۲۰۰۱.

نسائی، عبدالرحمان احمد بن شعیب، سنن النسائی، ج. ۱-۸،
استانبول ۱۹۹۲.

پرفسور دکتر عثمان چاکماک، کائنات هسته ای بود، استانبول
۲۰۰۵؛ کائنات کتاب اتم ها حرف، استانبول ۲۰۰۷.

عثمان نوری توپ باش، نسیم رحمت (چاپ جدید). استانبول



۲۰۰۸: مدنیت فضیلت ها، ۱-۲. استانبول ۲۰۰۷؛ حضرت محمد مصطفی (ص)، ۱-۲. استانبول ۲۰۰۵؛ اسلام ایمان عبادت، استانبول ۲۰۰۶؛ سلسله انبیا، ۱-۳. استانبول ۲۰۰۸؛ وقف - انفاق - خدمت، استانبول ۲۰۰۲؛ عثمانی و موسسات و شخصیت های تاریخی، استانبول ۲۰۰۸؛ مسلک پیامبری: تربیت انسان (راهنمای تربیت ۲)، استانبول ۲۰۰۹.

پرفسور دکتر عمر فاروق هارمان، کتب مقدس یهودیان؛ همان نویسنده "عهد عتیق" دایره المعارف دین اسلام، ج. ۱، ۴۹۵.

رحمت الله بن خلیل الرحمان الهندی، اظهارالحق، ترجمه. عمر فهیمی افندی - نذعت افندی، استانبول ۱۹۷۲، سونمز یای.؛ -Idharul Haqq ou Manifestation de la Verite، ترجمه پ.و.

کارلتی، پاریس: ارنست لروکس، ویرایش، ۱۸۸۰. پرفسور دکتر رجب شن ترک، اسلام و حقوق بشر، استانبول ۲۰۰۷.

پرفسور دکتر سید حسین نصر، Islamic Science, An Illustrated Study, World of Islam Festival Pub. Co. Ltf., England، ۱۹۷۶؛ اسلام و علم، استانبول ۱۹۸۹. پرفسور دکتر سید قطب، جهان بینی اسلام، ترجمه علی ارسلان، استانبول ۱۹۷۴.

دکتر سیگرید هونک، Allahs Sone über dem Abendland-Unser Arabischen Erbe، آلمان ۱۹۶۰؛ آفتابی که بر اروپا طلوع کرد، استانبول ۱۹۹۱.



آخرین دین الهی: اسلام

پرفسور دکتر سلیمان اولوداغ، حکمت امر و ممنوعیتها در اسلام، آنکارا ۱۹۹۲.

سیوطی، ابولفضل جلال الدین عبدالحمان بن ابو بکر، الجامع الصغیر، مصر ۱۳۰۶.

پرفسور دکتر شعبان کوزگون، چهار انجیل-تفاوتها و تضادها-، آنکارا ۱۹۹۶.

ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۱-۵، استانبول ۱۹۹۲.

واحدی، امام ابوالحسن علی احمد، اسباب نزول قرآن، بیروت ۱۹۹۰.

پرفسور دکتر وحیدالدین خان، اسلام رقیب می طلبد، ترجمه. جاهد ح. راشد، استانبول ۱۹۹۶.

واقدی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مغازی، ۱-۳، بیروت، ۱۹۸۹.

<http://www.islamicpublishing.net>

This image shows a full page of white paper with horizontal dashed lines, typical of primary-ruled notebook paper. The lines are evenly spaced and run across the width of the page. There are no margins, text, or other markings on the paper.